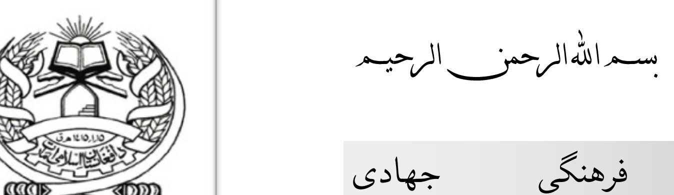


حقیقت
۱۳
سال سوم، شمارۀاول، ربیع الاول-ربیع الثانی۱۴۳۷هـ ق -جدی-دلو ۱۳۹۴هـ ش
هلمند را بهتر بشناسیم!
زمستان گرم!
سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم
مرحوم سید محمد و مجلۀ حقیقت!
د یووالي ضرورت او اهمیت
نظری بر واقایع تاریخی سال ۲۰۱۵میلادی در افغانستان
دیگر جای برای وطنفروشی نیست
ناتو و تکرار حماقت!
افغانستان کشور اشغال ستیز
رسانه های دیموکراتیک در تضاد با ارزشهای اسلامی
ولي د اسلامي امارت ملاتړی یم؟
بازگشت بعد از شکست!


بسم الله الرحمن الرحیم

حقیقت

دو ماهه

علمی فرهنگی جهادی

سال سوم، شمارهٔ اول، ربیع الاول- ربیع الثانی ۱۴۳۷هـ ق جدی-دلو ۱۳۹۴هـ ش، دسمبر۲۰۱۵م-جنوری۲۰۱۶م

آنچه در این شماره میخوانید:

عنوان	صفحه
زمستان گرم- سرمقاله	۱
بازگشت بعد از شکست	۲
سید محمد حقانی و مجلهء حقیقت	۴
سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم	۶
ولي د اسلامي امارت ملاتړی یم؟	۹
هلمند را بهتر بشناسیم!	۱۲
دیگر جای برای وطنفروشی نیست!	۱۴
سید محمد حقانی ای که من میشناختم	۱۶
اسلام و نظریات سیاسی	۱۸
ناتو و تکرار حماقت	۲۱
اقتصاد و بانکداری اسلامی	۲۲
آن انسان سلیم، شریف و حقانی که	۲۵
عملیات شهادت طلبانه	۲۷
نظری بر وقایع تاریخی سال ۲۰۱۵	۲۹
افغانستان کشور اشغال ستیز	۳۶
د یووالي اهمیت او ضرورت	۳۸
نگاهی به زندگی شهید مولوی دستگیر صاحب	۳۹
مصطفی کمال اتاترک و خلافت عثمانی	۴۳
جنایات جنگی	۴۴
ایتلاف سیاف	۴۷
رسانه های دیموکراتیک در تضاد	۴۹
بزم ادب	۵۱

◆صاحب امتیاز :

کمیسیون امور فرهنگی

امارت اسلامی افغانستان

◆مدیر مسؤل:

❖احمد تنویر

◆معاون :

❖عبدالله شهید

◆هیئت تحریر:

❖حسن مبشر ❖ جمال زرنجی

❖سعید بدخشانی ❖ سید سعید

❖سعادت کامران ❖ سمیع الله زرمتی

◆دیزاین :

❖زلمی افغان

تماس:

Haqiqat_mag@yahoo.com



زمستانِ گرم

از بهار تا زمستان سالجاری عملیات موسوم به عزم برخلاف توقع و بدور از انتظار دشمنان، قافلهٔ جهاد و ایستادگی مجاهدین غیور امارت اسلامی در حالت عادی و نورمال خویش قرار داشته و با فتوحات و دست آوردهای کلان نظامی همراه بوده است که این همه نتیجهٔ فضل و نصرت الله متعال، اخلاص و توکل، صبر و استقامت، پایداری و شجاعت مجاهدین امارت اسلامی و انواع همکاری های بی شائبهٔ ملت شریف و قهرمان افغانستان بوده است.

دشمن مزدور در جریان امسال از سوی مجاهدین متحمل ضربه های سخت و سنگین جانی و مالی گردید که به اعتراف خود و بادارانش بدترین سال شان را در طول جریان اشغال تجربه کرده و مورال شان نسبت به هر وقت و زمانی دیگر بیشتر از بین رفته و متلاشی شد؛ تاکتیک های ماهرانهٔ نظامی چنان به سود مجاهدین انجامید که در کمتر عملیاتی مجاهدین با چالش و مشکل مواجه گردیدند؛ بلکه همواره با نصرت و یاری الله متعال اکثر قله های فتح و پیروزی را در نوردیدند.

در تابستان سالجاری، دشمن در تمام نقاط افغانستان در آتش جنگ های مجاهدین سوخت و ذلیل شد، ولسوالی ها و ولایات را از دست داد، شهر به شهر فرار کرده و دست به دامن کمک اربابان خارجی خود گردید، سران ادارهٔ بدنام وحدت ملی به جای آنکه در ارگ گلخانه در امنیت و آسودگی کامل به سر برده و احساس آرامش داشته باشند؛ لباس رزم به تن کرده و وارد پیکارهای نظامی شدند که این کارشان نیز نه تنها نتیجه نداد و وضعیت جنگ را به نفع آنها بهبود نبخشید بلکه اوضاع جنگی را پیچیده تر ساخت و شکست و ذلت بیشتر در سطح افغانستان، منطقه و جهان را برای شان رقم زد؛ و از میادین نظامی خوار و ذلیل بازگشته و به جستجوی جاهای امن پرداخته و یا با هیاهو و سر و صدای بیش از حد، سربازان وحشت صفت امریکا و ناتو را فریاد زدند تا به دادشان رسیده و آنها را یاری برسانند؛ اما با وجود حمایت و پشتیبانی همهٔ جانبهٔ اشغالگران بازهم الحمدلله طعم تلخ شکست را چشیده و هیچ چیز سبب پیشرفت و نجات شان نگردید.

ولی در فصل زمستان که عموما دشمن بر این تصور بود که مجاهدین به خواب و استراحت زمستانی می روند و جنگ ها نسبت به موسم گرمی فروکش می کنند؛ این خواب و خیال دشمن درست تعبیر نشد بلکه پیشرفت های نظامی مجاهدین بر همان قوت موسم گرمی در سرمای زمستان نیز ادامه یافت و در نقاط مختلف کشور بالخصوص در سمت جنوب و ولایت حماسه خیز هلمند جنگ چنان شدت پیدا کرد که گویی نبردهای اول سال است و مجاهدین همانطور که در تابستان، گرمی هواء مانع جهاد و پیشرفت شان نگردید در زمستان نیز سردی موسم، مانع جهاد و عملیات شان نشده و بلکه پایه های متزلزل وحدت ملی در جنوب را چنان به لرزه واداشتند که اربابان خارجی شان اعم از امریکایی و انگلیسی، نقش مشاورت را گذاشته کاملا مثل سال های اول اشغال، نقش پر رنگ نظامی را بر عهده گرفته و از زمین و هواء بالای مجاهدین حمله ور شدند؛ اما از آنجا که فضل و نصرت الله متعال با مجاهدین همراه بوده، دشمن مزدور و دشمن خارجی هردوی شان در نبردهای زمستانی هلمند ناکام مانده و با حسرت و ندامت تاریخی به قوت و قدرت مجاهدین اعتراف کرده و با شکست های سخت و سنگین، و تلفات هنگفت مالی و جانی مواجه گردیدند؛ و مجاهدین با مورال بسیار قوی و روحیهٔ سرشار از ایمان و غیرت سنگرهای جهادی را در زمستانِ سرد، گرم نگاه داشته و چنان مردانه وار رزمیدند و صف های دشمن را یکی پی دیگر شکستند که دوست و دشمن شگفت زده شده و بر پیروزی حق بر باطل کاملا یقین کردند.

و ان شاء الله العزیز جای بسی امیدواری است که بهار سال آینده، بهار فتوحات و آزادی بیشتر سرزمین اسلامی افغانستان از دست اشغالگران و غلامان شان باشد و همچنان این مورال موفق فعلی قوی تر شده و شکست های سنگین تری بر نظام فرسودهٔ کابل وارد گردیده و بساط شر و فساد، اشغال و ظلم، نا امنی و غم از تمام افغانستان عزیز پرچیده شود.

موفق افغان

بازگشت بعد از شکست ...!

چهارده سال قبل از امروز آنگاه که بزرگ وحشت افگنان در صدد به وجود آوردن "احزاب" معاصر جهت مبارزه با اسلام بود، هرگز تصور نمی شد که این نیروهای بزرگ جهانی که ابزار و تکنالوژی پیشرفتهء شان در مقابله با چند تن مسلمان که تنها با نیروی ایمان و یقین کامل بر قدرت الهی مسلح اند با چنین شکست مفتضحانه روبرو شوند. آنگاه که رئیس تروریستان جهان اعلان جنگ "صلیبی" کرد و از جهان خواست که "یا با ما یا علیه ما"، همهء جهانیان به ندای شیطانی او لبیک گفته و مسلمان و کافر تحت پرچم وی بسوی امارت مستضعفین تاختند. نه بر انسان رحم کردند و نه بر حیوان، بلکه جمادات نیز از شر آنان در امان نماند و همه تر و خشک یکجا در آتش جنگ آنان سوختند.

دشمن در سال اول اشغال چنان به سرعت روان بود که گمان نمیکرد، به اصطلاح خود شان یک مشت افراد بی بضاعت، با دستان خالی و عاری از چل ها و فریب های شیطانی دنیوی در مقابل آنان قرار گرفته و آنان را وادار به تفکر در شکست تاریخی بابا و اجداد شان کنند. مگر از نگاه مسلمان واقعی که آراسته با ایمان و یقین به نصرت الهی بود کاملاً واضح بود که نصرت از آن مسلمان است. از نگاه آن مسلمان نیروی ایمانی مهمتر از نیروی عسکری و تکنالوژی بود مگر بودند گروههایی که بر این فلسفهء آنان می خندند و آنان را دیوانه گمان می کردند. زیرا این گروه عقیده بر این داشتند که نیروی صلیبی را که متشکل از تقریبا 50 کشور بوده و به ادعای خودشان ذره یی در زیر زمین نمیتواند از انظار شان پنها بماند ممکن نیست با این تفنگ های کهنه و تاکتیک های تاریخ گذشته شکست داد.

دیری نگذشته بود که خواب از دیدگان صلیبی ها و مزدوران شان فرار کرد. آنان کوههای شامخ و مستحکم را در برابر خود یافتند. آنان درک کردند که پیروزی در جنگ منسلک و متعلق به ایمان و عقیده است نه به عدد و عده (تعداد بیشمار دشمن و وسایل و تجهیزات پیشرفته). دشمن به چشم سر مشاهده کرد که مجاهدین که اصلا از نگاه دنیوی و نیروی نظامی هرگز قابل مقایسه با آنان نیستند در صحنه ظاهر شدند و پیهم دشمن را متحمل تلفات و خسارات جبران نا پذیر کردند.

به اعتراف دشمن، هر قدر مجاهدین شهید و زندانی شدند این حرکت به همانقدر نیرومند و سریعتر شد. هرقدر فشار بر این حرکت وارد گردید به همانقدر حملات آن بر اشغالگران و اجیران آنان افزایش و گسترش یافت. دشمن تمام حیله ها و نیرنگ ها را استفاده کرد اما سودی نداشت. بعد از آنکه درک کرد نمیتواند در میدان نظامی و عسکری برنده شود تلاش کرد تا صف مجاهدین را متلاشی سازد و در این راستا بعضی منتسبین به جهاد و اسلام را استخدام کرد اما بجز روسیاهی دست آوردی نداشتند. بالاخره دشمن متکبر و مغرور مجبور شد تا کبر و غرور خودرا بشکناند و در مقابل مجاهدین زانو خم کند. دشمن مطالبهء مذاکره کرد اما مواجه با ضربهء قویتر شد آنگاه که مشاهده کرد که مجاهدین با وجود مشکلات گوناگونی که مواجه اند حاضر به مذاکره و شراکت در جیرهء محدودی که برای اجیران در نظر گرفته شده است نیستند و یگانه تقاضای شان خروج فوری بدون قید شرط اشغالگران و ترک کشور به فرزندان اصیل آن است.

وقتی اینهمه حیله ها کارگر ثابت نشد، اشغالگران مصمم بر فرار شدند و آهسته آهسته در جمع آوری افراد و وسایل خود شدند و دهها هزار عساکر خودرا از کشور خارج ساختند. به تعقیب آن بخاطر تظاهر قانونی اشغال خود خواستند با اجیران خود معاهده یی را به امضا برسانند تا در سایهء آن بتوانند بعضی پایگاههای مامون و محفوظ در کشور داشته باشند و منطقه را از آنجا تحت کنترول خود قرار دهند. همان بود که به مجرد روی کار آمدن ادارهء اجیر مشترک و متشکل از کمونستان و غربی های وطن فروش با مدعیان جهاد که در فروش دین، وطن و ناموس این کشور نگذاشتند کسی از آنان پیشی گیرد، با آنان معاهده فروش کشور را به امضا رسانیدند و ظاهرا وعده سپردند تا نیروهای شان منحصر به پایگاههای خاصی بوده و تا آخر سال 2016 میلادی کشور را ترک گویند.

چنانچه تاریخ ثابت ساخته است که صلیبی ها هرگز پابند عهد و پیمان خود، بخصوص با اجیران و مزدوران خود، نیستند اینبار نیز چنین شد و آنان به فردای امضای این معاهده به حملات علیه مردم عامه و ملکی ادامه داده و دهها تن از افراد ملکی را به شهادت رسانیدند. علاوه بر این، در مخالفت صریح با موافقه و اطلاع قبلی اداره‌ء اجیر، به عملیات های زمینی پرداخته و با تمام وسایل خود وارد مناطقی شدند که چندی قبل از آنجا فرار کرده بودند.

در جریان چند ماهی که از فرار آنان و ترک پایگاهها به اجیران شان گذشت، اشغالگران متوجه شدند که نه تنهامزدوران شان توان مقابله با مجاهدین را ندارند بلکه مستحکمترین پایگاههای اشغالگران نیز از حملات مجاهدین در امان نیست و آنان به شکل روزانه متحمل تلفات و خسارات می شوند. آنان متوجه شدند که سرمایه و استثماری که در جریان چهارده سال کرده بودند هیچ سودی به بار نیاورد بلکه به مرور زمین حملات و نیرومندی مجاهدین افزایش یافته و تمام کشور از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب بدون استثنی تحت شعاع فعالیت های مجاهدین قرار گرفت.

اینهمه باعث شد تا آنان بدون اینکه اختیار دیگری داشته باشند این جرعه‌ء تلخ را دوباره بنوشند و وارد میدانی شوند که از آنجا بجز لاش و دست و پای شکسته و قطع شده حاصل دیگری بدست نیاورده بودند. همان بود که آنان بخاطر بقای عساکر موجود خود در کشور مجبور شدند تا عده یی از فراریان را باز برگردانند تا به زعم شان بتوانند از خود و اجیران خود دفاع کنند. بر اساس راپور ها اولین دسته‌ء این فراریان که متشکل از نیروهای ویژه انگلستان بود به تاریخ 16 اگست سال 2015 میلادی یکبار دیگر به میدان نبرد پا نهادند. چند روزی نگذشته بود که غول بزرگ (امریکا) نیز بر قدم انگلیس قدم گذاشته و به تاریخ 30 اگست دسته یی از نیروهای خودرا دوباره وارد افغانستان کرد.

جنگ کندز در ماه سبتمبر و اکتوبر سال 2015 میلادی نیز نشان داد که اشغالگران متوجه شدند که اگر عملا در جنگ علیه مجاهدین داخل صحنه نشوند اجیران شان نمیتوانند از ورطه موجود در آن ولایت خارج شوند، بلکه ولایات شمالی پیهم در مدت چند روز محدود سقوط خواهد کرد و این نقطه شکست در سراسر کشور خواهد بود. همان بود که علاوه بر حملات هوایی، نیروهای زمینی خودرا نیز وارد شهر کرده و علیه مجاهدین جنگیدند. شاید خوف جنگ کندز باعث شد که به تاریخ 16 ماه اکتوبر بارک اوباما به شکل غیر مترقبه از باقیماندن 5500 عسکر امریکایی بعد از سال 2016 میلادی نیز اعلان کرد.

در یک اقدام مشابه کشور اشغالگر آلمان نیز به تاریخ 18 ماه اکتوبر اعلان کرد که عساکر این کشور برای مدت نامعلومی در افغانستان باقی خواهند ماند و کشور اشغالگر انگلستان بتاریخ 28 این ماه یکبار دیگر از تمدید یکسال برای بقای عساکر خویش در افغانستان خبر داد. هسپانیه اگرچه به تاریخ 25 اکتوبر از ختم ماموریت جنگی خود در افغانستان اعلان کرد مگر گفت که عده یی از افراد آنان برای تعلیم عساکر اجیر و عرضه‌ء خدمات عسکری باقی خواهند ماند.

اقدامات فوق به سازمان اشغالگر ناتو نیز جرأت بخشید تا به تاریخ 2 دسمبر طی یک نشستی در بروکسل فیصله کند که نیروهای خودرا بعد از سال 2016 میلادی نیز جهت حمایت اداره‌ء اجیر در افغانستان ابقا خواهد کرد.

اگرچه مزدوران و اجیران که زندگی و بقای خودرا در موجودیت صلیبی ها می بینند و از این اقدامات باداران خود استقبال گرم کردند بلکه قبل از آن بارها از آنان خواستند تا در تصمیم فرار خود نظر ثانی کرده و آنان را بدون یار و مدد رها نکنند مگر ملت مسلمان و مجاهد پرور افغانستان بقای عساکر اشغالگر را به هر بهانه و به هر مقداری که باشد مخالف منافع اسلامی و ملی خود دانسته و آنرا به مصلحت کشور های اشغالگر و به معنای تمدید جنگ در کشور دانستند. به تأیید این مدعی به تاریخ 1 ماه اکتوبر مبصرین بی شماری در گفتگو با روزنامه سرنوشت چاپ کابل و رسانه های دیگر به این حقیقت اصرار کردند که بقای اشغالگران در افغانستان معنایی جز ادامه جنگ، ویرانی، چور و چپاول و بی قانونی در این کشور را ندارد.



امارت اسلامی نیز به نوبه‌ء خویش فیصله اشغالگران ناتو و اعضای آن را شدیدا تقبیح کرده و اعلان کرد که مردم افغانستان تا موجودیت آخرین اشغالگر در کشور شان به جهاد مسلحانه خویش ادامه خواهند داد. بازگشت عساکر اشغالگران و تصامیم سازمان های دهشت افگن و یا کشورهای صلیبی بر روحیه‌ء جهادی مجاهدین اثری نخواهد گذاشت.

حالات کنونی کشور گواه است که فعالیت های مجاهدین در حال گسترش بوده و آنان هرگز از نبرد علیه دشمنان اسلام خسته نشده اند بلکه چنانچه دشمن و جهان شاهد است این حرکت سرعت بیشتر را بخود گرفته و ان شاء الله عنقریب دشمن اشغالگر با همه دار و ندار و اجیران مرتزقه‌ء خود، خواه منتسبین به جهاد و اسلام باشند و یا غربی ها، چنان مجبور به فرار کلی و ترک همگانی این کشور شوند که دیگر راه بازگشت برایشان وجود نداشته باشد. و ما ذلک علی الله بعزیز



احمد تنویر

سید محمد حقانی و مجلۀ حقیقت!

مرحوم مولوی سید محمد حقانی رحمه الله همیشه شماره به شمارۀ مجله حقیقت را زیر نظر داشته و هرگاهی از طریق تلفون و یا مجلس شفاهی در جمع دوستان از مجلۀ حقیقت و همکاران یاد کرده و مورد تشویق قرار می داد اگر گاهی نقدی داشت در قالب نظر خواهی می فرمود آن هم نه آمرانه بلکه بسیار دوستانه مطرح، و در مورد محتوای مجله و دیزاین آن همیشه ابراز خوشی کرده و ما را در مسیر بهترشدن یاری رسانده و توصیه می فرمود.

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز

مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

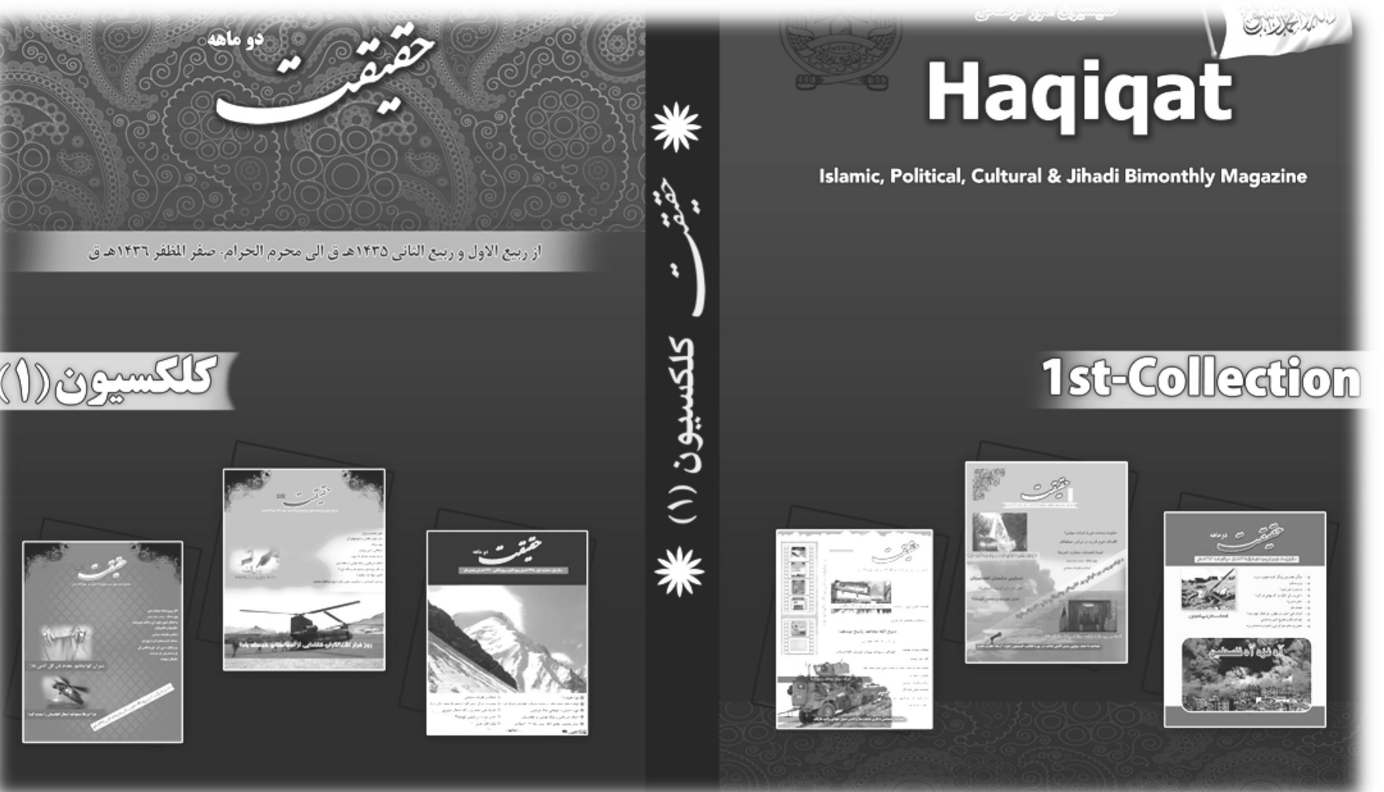
مسلمان در هر حال باید به مقدرات الهی ایمان داشته باشد و هر رخدادی که در زندگی رخ می دهد را حسب تقدیر الهی قبول کند؛ اگر سخت بود صبر و تحمل آن را از الله متعال مسئلت کند و اگر خوشی و سرافرازی بود توفیق ادای شکر را از بارگاه الهی بخواهد؛ یقینا اینگونه است که خوشی ها و تلخی ها در زندگی مسلمان حالت عادی پیدا کرده و به نوعی اسباب تسکین و آرامش فکری و روحی حاصل می گردد.

رحلت امیر جوان، دانشمند فقید، مجاهد مخلص، مبارز فداکار و عالم ربانی جناب مرحوم سید محمد حقانی رحمه الله را نیز از همین زاویه و نگاه باید دید و تحمل کرد و بر درد فراق شان فائق آمد در غیر آنصورت فکر نمی کنم خلاء که با رفتن آدمهای بزرگ به وجود می آید زود جبران شده و چهرۀ درخشان فرد فقید تحت الشعاع گذشت زمان قرار گرفته و فقدانش به زودی فراموش گردد؛ ولی در عین حال تنها امید ما به ذات یگانۀ الله متعال است و باید در تمام شئون زندگی حسب توان بشری ادب بندگی رعایت نموده و تسلیم فیصلۀ او باشیم.

سید محمد حقانی رحمه الله کاملا مصداق شعر شیخ سعدی بود مرد نکونامی که هرگز بخاطر خوش نامی که داشتند نمی میرد و همواره در مناسبت های مختلف جهادی و جاهای لازم نام نیک شان چون نگینی درخشان در دل تاریخ خواهد درخشید و از وی به نیکویی یاد خواهد شد؛ او بزرگواری بود که بنده با هر کسی که درموردشان به درد دل نشستم و یاد و خاطرۀ شان را به مذاکره گرفتم جز خوبی چیزی نشنیدم و جز رحمه الله و تقبله الله و جملات دعائیه بعد از ذکر نام شان چیز دیگری پیوند نخورد؛ و این از علامات بزرگ سعادت مردگانی است که نام نیک شان تا این حد در بین زندگان برجسته و درخشان باشد.

سید محمد حقانی رحمه الله را دقیق به یاد ندارم که اولین ملاقات شان با بنده چگونه اتفاق اُفتاد اما تا جایی که در مورد ایشان می دانم آن شخصیت چنان بزرگوار بود که نخستین ملاقات ها با وی نخستین گفته نمی شوند و از بس رفتارشان گرم و صمیمی و خودمانی بود که گویا در همان اولین ملاقات سالها از قبل شناخته بوده و انسان با وی معرفت و آشنایی کامل داشته است؛ از این لحاظ اینگونه انسان ها برای اطرافیان شان سخنی گزاف نخواهد بود که گفته شود فرصت ها و موهبت های الهی اند که از بس وجود پاک و بی آلایش، خونگرم و جوانمردی دارند کمتر در میان انسان ها نظیرشان یافته می شود و بودن شان در کانون یک نظام تا چه حد مهم و باعث دلگرمی بسیاری ها می شوند.

اما، این را به خوبی یاد دارم که سید محمد حقانی رحمه الله از پایه گذاران و مشوقان اصلی مجلهٔ وزین حقیقت بود و در نشست های مختلف وقتی به ایشان پیشنهاد مجله را می دادیم با خوش رویی و محبت از ایجاد یک چنین مجله در بخش زبان دری به خوبی استقبال کرده و با نظر مثبت، دید وسیع و امید به فردا حامی مشوره بوده و با بزرگان مسئول از اهلیت و صلاحیت دوستان در این باره سخن می گفت؛ که جا دارد با استفاده از این فرصت از رئیس محترم کمسیون امور فرهنگی (اطال الله عمره) نیز تقدیر و تشکر ویژه داشته باشیم که با آینده نگری و آرزوی توسعهٔ امورفرهنگی و تنوع مطبوعات و اقتضای لازم و ضرورت موجود، در امر ایجاد و شکل دادن مجلهٔ حقیقت از هیچ کوششی دریغ نورزیده و زمینهٔ به وجود آمدن مجله را فراهم نمودند.



بعد از آن سید محمد حقانی رحمه الله همیشه شماره به شمارهٔ مجله حقیقت را زیر نظر داشته و هرگاهی از طریق تلفون و یا مجلس شفاهی در جمع دوستان از مجلهٔ حقیقت و همکاران یاد کرده و مورد تشویق قرار می داد اگر گاهی نقدی داشت در قالب نظر خواهی می فرمود آن هم نه آمرانه بلکه بسیار دوستانه مطرح، و در مورد محتوای مجله و دیزاین آن همیشه ابراز خوشی کرده و ما را در مسیر بهترشدن یاری رسانده و توصیه می فرمود.

و یقینا خبر وفات جناب سید محمد حقانی رحمه الله همچنان که برای بسیاری از عزیزان خبری بس غم انگیز بود بر شخص راقم الحروف و کارکنان و همراهان مجلهٔ حقیقت نیز خبری نهایت حُزن انگیز و فراقش بسی دردناک بود که همهٔ عزیزان را به شوک برد؛ اما فقط آیات صبر و ثبات و دلداری مسئولین گرانقدر و دوستان می توانند این غم سنگین را در دلهای داغدیده التیام ببخشند.

اینجانب به نمایندگی از کلیهٔ همکاران و دوستان مجلهٔ حقیقت رحلت آن انسان خوش نام و بزرگمرد قدردان اول به خانوادهٔ شان، ارجمندان عزیز، بزرگان و مسئولین و منسوبین امارت اسلامی تسلیت عرض کرده و از الله متعال برای شان بهشت برین و برای بازماندگان و یاران شان صبر جمیل و اجرجزیل مسئلت می نمایم.

چه زیبا گفته اقبال رحمه الله:

چو رخت خویش بر بستم ازین خاک

همه گفتند با ما آشنا بود

ولیکن کس ندانست این مسافر

چه گفت و با که گفت و از کجا بود

تالیف: شیث خطاب

سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم

ترجمه: راشد شهامت

(قسمت دوم)

سازماندهی جنگ در اسلام.

1 ـ تقویت روحیه.

دین مبین اسلام تلاش می کند، روحیه مجاهدین راه الله جل جلاله را تقویت نماید. از این رو به آنان که برای رهایی مردمان ناتوان ، خدمت به انسانیت و مبارزه با قدرتهای استکباری و سرکش و نیز برای از میان برداشتن عوامل شرارت و تبهکاری میجنگند ، وعده پاداش مضاعف داده است :

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يَشْرُوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالآخِرَةِ، وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِاللّه فَيُقْتَلْ اَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ اَجْراً عَظِيماً، وَ مَا لَكُمْ لا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِاللّه وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا اَخْرِجْنَا مِنْ هذه الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اَهْلُهَا، وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً. اَلَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِالطّاغُوتِ فَقَاتِلُوا اَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً

پس ، باید کسانی که زندگی دنیا را با آخرت معامله می کنند در راه الله بجنگند، و هر کس در راه الله بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد. و چرا شما در راه الله[و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؟ کسانی که می گویند: (پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما)، کسانی که ایمان آورده اند در راه الله مبارزه می کنند. و کسانی که کافر شده اند، در راه طاغوت می جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان در نهایت ضعیف است .

اسلام کلیه عوامل ترس آفرین و سستی آور را ریشه کن ساخته و مؤ منان را به پیکار در راه الله ج، راه حقیقت و راه خیر و سعادت تشویق کرده است . در منطق اسلام ، پدران ، مادران ، برادران ، همسران ، خویشاوندان ، اموال و تجارتهایی که بیم کساد آنها می رود و منازل محل سکونت ، هیچ کدام شایسته آن نیستند که میان مؤ من و آنچه مقتضای محبت الله و رسول او می باشد یعنی فداکاری و جهاد، حایل شوند.

قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّى يَأْتِيَ اللّهُ بِأَمْرِهِ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. توبه آیه 22.

بگو : اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و زنانتان و، خویشاوندانتان و اموالی که اندوخته اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید ، و خانه هایی که بدان دلخوش هستید برای شما از الله و پیامبرش و جهاد کردن در راه او دوست داشتنی تر است ، منتظر باشید تا خدا فرمان خویش بیاورد و خدا نافرمانان را دوست ندارد

اسلام با استفاده از این منطق استوار با عوامل سستی آور و گرایشهای ترس آفرین مبارزه کرده خوی شجاعت ، فداکاری و ناچیز شمردن زیورهای زندگی در راه یاری خداوند را در ژرفای جان امت اسلامی رسوخ داده است :

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

در حقیقت، مؤمنان کسانی‌اند که به الله و پیامبر او گرویده و [دیگر] شك نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند اینانند که راستکردارند.

هدف اسلام تقویت روحیه معنوی است ؛ زیرا (روحیه عالی) همان طوری که یکی از مهمترین ، اصول جنگ است ، از مهمترین مزیتهای نظامیان و ارزشهای والای نظامی نیز به شمار می رود.

2ـ تهیه قُدرت مادی

اسلام مسلمانان را تشویق می کند که به دو جنبه کسب قدرت و تحکیم مرزها اهتمام ورزند. منظور از کسب قدرت فراهم کردن عِدّه و عُدّه است که بسیج مردان جنگی ، تهیه سلاح و ابزار نظامی تاءمین تدارکات و آذوقه و دیگر ترتیبات لازم را شامل می شود. تحکیم مرزها (رباط)، همه کارهایی را که به منظور استوار ساختن حدود و ثغور و جاهای آسیب پذیر در مقابل دشمن انجام می شود و همچنین فراهم ساختن نیروی کافی برای حمایت از مرزها را شامل می گردد.

هدف اسلام از تشویق و تقویت این دو جنبه ، تاءمین صلح و آرامش است ؛ و از این طریق قصد دارد دشمن را بترساند، تا با سوء استفاده از برخی نقاط ضعف به فکر بهره کشیـ از مسلمانان نیفتد.

وَدَّ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ اَسْلِحَتِکُمْ وَ اَمْتِعَتِکُمْ فَیَمیلُونَ عَلَیْکُم مَیْلَةً واحِدَةً

کافران آرزو می کنند که شما از جنگ افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند.

همچنین اسلام مشوق ایجاد کارخانه های اسلحه سازی است خصوصا استفاده از آهن برای مقاصد نظامی را یادآور می گردد:

وَ اَنْزَلْنَا الْحَدیدَ فیهِ بَأْسٌ شَدیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ، اِنَّ اللّهَ قَوِیٌّ عَزیزٌ

و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است ، پدید آوردیم ، تاالله جل جلاله معلوم بدارد چه کسی در خفاء، او و پیامبرانش را یاری می کند، آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است .

هدف از جهاد در اسلام ، آمادگی دایم به منظور دفاع و پشتیبانی از حق است ؛ و مسلمانان باید از چنان قدرت کوبنده ای برخوردار باشند که دشمنان و بدخواهان پیش از انجام هرگونه عملی ، هزار بار روی آن قدرت حساب کنند.

۳ ـ سازماندهی عملی جنگ ...

الف ـ معافیت از سربازی: اسلام معافیت از سربازی را به موارد ضعف مانند بیماری ، ناتوانی ، پیری و ناتوانی از تاءمین هزینه های زندگی محدود کرده است .

لَیْسَ عَلَی الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَی الْمَرْضی وَ لا عَلَی الَّذینَ لا یَجِدُونَ ما یُنْفِقُونَ حَرَجٌ اِذا نَصَحُوا لِلّهِ وَ رَسُولِهِ

بر ناتوانان و بیماران و بر کسانی که چیزی نمی یابند (تا در راه جهاد) خرج کنند، در صورتی که برای الله و پیامبرش خیرخواهی نمایند، هیچ گناهی نیست .

اسلام داشتن شهادت نامه های علمی ، انتساب به پهنتون ها، حفظ قرآن کریم ، پرداخت عوض نقدی و یا اشراف زاده بودن و اموری از این قبیل را که در دوره زوال قدرت اسلام شاهد آنها بوده ایم ، موجب معافیت از سربازی نمی داند. بلکه در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و سلم و در دوره های پیوسته به زمان رسول خدا صلی الله علیه و سلم قضیه به عکس بوده است و اینکه به فکر جمع قرآن



افتادند به این خاطر بود که می ترسیدند با شهادت قاریان ، قرآن از بین برود، زیرا آنان در جنگ یمامه بسیار شجاعانه نبرد می کردند.

ب ـ اعلان جنگ : قرآن کریم به مسلمانان هشدار می دهد که با مکر و فریب از غفلت دشمن استفاده نکنند و او را غافلگیرانه مورد تهاجم قرار ندهند:

وَ اِمّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَةً، فَانْبِذْ اِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ، اِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْخائِنینَ

و اگر از گروهی بیم خیانت داری (پیمانشان را) به سویشان بینداز (تا طرفین) بطور یکسان (بدانند که پیمان گسسته است) زیرا خدا خائنان را دوست نمی دارد.

بدین ترتیب آیه کریمه از مسلمانان می خواهد، هرگاه از سوی دشمنانشان احساس شرارت کردند، پیمان فیمابین را به طور صریح لغو کنند.

مسلمانان به احدی خیانت نمی کنند و هیچ کس را فریب نمی دهند و با صراحت کامل به دشمن اعلان جنگ می دهند و آنگاه اقدام به پیکار می کنند.

ج ـ دعوت به جهاد: اسلام به مسلمانان هشدار می دهد که هنگام شنیدن ندای جهاد در پاسخ به آن از سستی و کاهلی بپرهیزند.

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوُا، ما لَکُمْ إذا قیلَ لَکُمُ انْفرُوا فی سَبیلِ اللّه اثّاقَلْتُمْ إلیَ الاْرْضِ، اَرَضیتُمْ بالْحَیوةِ الدُّنْیا منَ الاْخِرَةِ، فَما مَتاعُ الْحَیوةِ الدُّنْیا فِي الاْخِرَةِ الاّ قَلیلٌ، اِلاّ تَنْفرُوا یُعَذِّبْکُمْ عَذاباً اَلیماً وَ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ وَ لا تَضُرُّوهُ شَیْئاً، وَاللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می شود در راه خدا بسیج شوید، کندی به خرج می دهید؟ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست .

اگر بسیج نشوید، (خدا) شما را به عذابی دردناك عذاب می کند، و گروهی دیگر به جای شما می آورد، به او زیانی نخواهید رسانید، و خدا بر هر چیزی تواناست .

د ـ کیفر متخلفان: اسلام به متخلفان از جنگ کیفر روانی می دهد؛ به این ترتیب که خانواده متخلف حتی همسرش از او دوری می گزیند، و افراد جامعه اسلامی او را طرد و روابطشان را با او قطع می کنند؛ و متخلف در میان جامعه به عنوان فردی پست و فرومایه معرفی می شود.

وَ عَلَی الثَّلاثَةَ الَّذینَ خُلِّفُوا حَتّی إذا ضاقَتْ عَلَیْهِمُ الاْرْضُ بما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَیْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا اَنْ لا مَلْجَاءَ مِنَ اللّهِ اِلاّ اِلَیْهِ ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ لِیَتُوبُوا

و [نیز] بر آن سه تن که بر جای مانده بودند، [و قبول توبه آنان به تعویق افتاد] تا آنجا که زمین با همه فراخی اش برای آنان تنگ گردیده و از خود به تنگ آمدند و دانستند که پناهی از خدا جز به او نیست . پس [خدا] به آنان [توفیق] توبه داد، تا توبه کنند.

خداوند گروه یاد شده را پس از چشیدن این کیفر روانی ، بخشید تا توبه کنند و از تکرار تخلف بپرهیزند.

در اسلام کیفر متخلف تنها به خود او محدود می گردد و خانواده ، خویشاوندان و ساکنان محل او را شامل نمی شود. به عکس آنچه در میان شماری از کشورهای بزرگ قرن بیستم رخ داد و خانواده ، خویشاوندان و حتی در مواردی ساکنان روستای او به سختی کیفر داده شدند، به این دلیل و بهانه که اینان باید یا متخلف را تسلیم کنند و یا مجازات شوند.

ه ـ پاکسازی نیروهای مسلح : اسلام فرمان می دهد که سپاه ا سلامی از عناصر فتنه جو، بازدارنده از جنگ و کسانی که با عقاید عموم سپاه مخالفند پاکسازی شود، تا اینکه همه سپاه به یك عقیده مؤ من باشند و در راه تحقق بخشیدن آن عقیده از بذل هرآنچه در توان دارنددریغ نکنند، چون تنها با این کار می توانند در جنگ پیروز شوند:

وَ لَوْ کانُوا فیکُمْ ما قاتَلُوا اِلاّ قَلیلاً

و اگر در میان شما بودند، جز اندکی جنگ نمی کردند.

و ـ روش های جنگ: اسلام در آغاز پیدایش ، مواضع دفاعی اش را بر طبق اسلوب ویژه ای تنظیم کرد و سپس گروپ های نظامی را در مواضع مناسب مستقر ساخت . شیوه ابتکاری اسلام ، روش واسلوب صف بود که برای اعرابی که در آن روزگار با روشجنگ و گریز مبارزه می کردند، چیز ناشناخته و جدیدی بود.

اسلام فرمان می دهد که سپاه ا سلامی از عناصر فتنه جو، بازدارنده از جنگ و کسانی که با عقاید عموم سپاه مخالفند پاکسازی شود، تا اینکه همه سپاه به یك عقیده مؤ من باشند و در راه تحقق بخشیدن آن عقیده از بذل هرآنچه در توان دارنددریغ نکنند، چون تنها با این کار می توانند در جنگ پیروز شوند

إنَّ اللّه یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلُونَ فِي سَبیلِهِ صَفّاً کَاَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ

در حقیقت ، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف ، چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سُرب اند، جهاد می کنند.

روش واسلوب صف با روش های جنگی عصر حاضرمطابقت دارد. دوراندیشی و احتیاطی که در این روش در نظر گرفته شده است به فرمانده امکان می دهد، مشکلات پیش بینی نشده را حل کند.

ادامه دارد....

ولې د اسلامي امارت ملاتړی یم؟

قاري حبيب

په دې عصر کې چې الله تعالی راته ژوند راکړئ او د دنیوي ژوند په پړاو يې مبتلا کړی یم،د یوه عاقل،بالغ،مؤمن او مکلف انسان په حیث دا زما دنده ده چې د خپل ژوند لپاره داسې مسیر انتخاب کړم،چې هم مې په دنیا کې د عزت،سرلوړی، خپلواکۍ او ددیني مکلفیت د په ځای کولو ضامن وي او هم مې په آخرت کې د الله تعالی په نزد د مقبولیت سبب وګرځي.

په فردي او کورنۍ ژوند سربیره زه یو انسان یم او خلقتا مدني الطبع یا ټولنیز ژوندی ساری یم،زه لکه څنګه چې په خپل فردي او کورني ژوند کې په یو لړ مکلفیتونو مأمور یم، همداسې په اجتماعي ډګر کې هم دالله تعالی له لوري راباندې څه مکلفیتونه لازم دي، زه باید خپل ماحول اصلاح کړم، أمر بالمعروف او نهی عن المنکر وکړم،د الله تعالی ددین د خپراوي او حاکمیت فریضه باید ترسره کړم او له هغو اضرارو او خطراتو سره باید مقابله وکړم چې زما شخصي ژوند، عزت،تدین،کورنۍ حریم، زما راتلونکی نسل او نور ارزښتونه تهدیدوي، هغه له منځه وړي،هغه له دینه پردي کوي او د فساد او فتنو په سیلاب يې لاهو کوي.

د همدې اجتماعي مکلفیت او ضرورت په مبنا پرما لازمه ده، چې دخپل دین، عقیدې او تګلارې نه یوازې ټینګه دفاع وکړم،بلکې د پراختیا ، لوړتیا او حاکمیت هڅه يې هم وکړم.

په دې مې سر خلاص دی،چې که په یوازې سر ددې اجتماعي مکلفیت د سرته رسولو هوډ کوم،نو هڅې به مې عبث وي،ځکه توپانونه او خنډونه ډیر ستر دي،چې فقط ورته په جمعي شکل ځواب ویل کیدای شي،بله داچې زما دین هم راته دا لارښوونه کوي، چې له انفرادیت ځان وساته،د مسلمانانو له ډلې جلاوالی مه غوره کوه، حتی که په کوم عادي سفر روانیږې نو یوازې مه ځه ، ځکه چې شیطان به دې دلارې ملګری شي او له لارې به دې منحرف کړي.

عقل هم راته وایي چې په یوازې که د خپلې عقیدې او فکر ددفاع او پراختیا مبارزې ته را مخکې کیږې، نو هڅې به دې نتیجه ورنکړي،ځکه زما د عقیدې دښمنان خورا ډیر او په اتفاق د جګړې میدان ته رامخکې شوي دي،چې په انفرادي شکل ورباندې برلاسی عقلا محال دی.عرف او تجربه هم راته وایي چې په یوه اوزه جشن نه جوړیږي او نه هم په یوه ګُل پسرلی کیږي.

نو بناء د نقل او عقل په غوښتنه مجبور یم چې د مسلمانانو یوه ډله پیدا کړم، ترڅو ورسره ملګری شم، په نظم کې یې منتظم شم، خپل لاس يې په لاسونو کې ورکړم،ترڅو له هغوی سره په ګډه د مشترک قوت په توسط او د أتفاق او اتحاد په برکت د یوه اغیزناکې مبارزې پر خوا ګامونه پورته کړم.

چې ټولنې ته ګورم، ډلې ، حزبونه او ګوندونه خورا زیات دي، که د کفر ، بې دینی،ملت پالنې،ځمکپالنې،نس پالنې او دغسې نورو نامشروعو او ادنی شعارونو درلودونکې ډلې یو مخ له نظره وغورځوم، بیا هم ګڼ شمیر هغې ډلې پر مخه راځي چې له نومونو سره یې اسلامي قید نښتی دی، هغه چې د اسلام شعار او بیرغ له ځان سره وړي او تردې چې هره یوه یې ځان په اسلام او اسلام په ځان کې منحصر بولي.

په دې معاصرو ډلو ژور نظر غورځوم،فکري کرښې او تاریخي کردار یې گورم،مرامنامې اواصولنامې یې ارزوم،شعارونه یې له کړنو سره پرتله کوم، له ځینو سره یې توافق لرم او له ځینو سره مخالفت. خو په پای کې په داسې حال کې چې په نورو ډلو کُلي رد نه کوم یوازې یوه ډله د ځان لپاره انتخابوم. د افغانستان اسلامي امارت.

تاسو ته به پوښتنه پیدا شوي وي چې دا ډله مو ولې انتخاب کړه؟ آیا دا ډله هیڅ نقصان نلري؟ کامله او بشپړه ده او که څنگه؟؟

ځواب دادی چې نن سبا عصر الفتن دی،د آخرې زمانې ځرکونه او قیامت وړې نښې له ورایه ښکاره شوې دي، په داسې زمانه کې د صحابه کرامو غوندې د یوې سل فیصده معصومې جامعې او ډلې پیدا کول، محال او د عصر د مزاج خلاف تمه ده،نو ځکه به په هغه ډله اکتفاء کووچې د نورو په نسبت هم اصیل اسلام ته پوخ تعهد لري او هم یې د عمل په ډگر کې په صراط المستقیم د پاته کېدو ثبوت وړاندې کړی وي. د افغانستان اسلامي امارت ماته همداسې ډله ښکاره شوې چې د خپلې دې مدعا د توضیح لپاره درسره لاندې څو نکات شریکوم.



- اسلامي امارت په عقیدوي برخه کې د اسلام هغو معتقداتو ته ژمن دی اوورباندې ټینگ ایمان لري چې قران کریم یې یادونه کړې او رسول الله صلی الله علیه وسلم خپل امت ته بیان کړي دي،هغه راسخه او برحقه عقیده چې امت یې په منلو او تصحیح اجماع کړې،هغه چې د اهل السنة والجماعة عقیده بلل کیږي،چې له شرک او له ټولو شوائبو یې، له بدعاتو،افراط، تفریط او ټولو شبهاتو څخه منزهه او سپېڅلې عقیده ده او د امت سواد اعظم په خپله پوهه او گروهه سره پاللې، ساتلې او تراوسه ورته ټینگ اعتقاد لري.

- اسلامي امارت داوسني امت د سواد اعظم او په تیرو څوارلسو پیړیو کې د مسلمانانو د عمده حال غوندې د یوې کوټلې،محدودې او منلي تگلارې تقلید یو ضروري او ناگزیره أمر بولي،ځکه دعوام الناس او خصوصا عجمو استعدادونه ددې وړ نه دي چې له قرآن او سنت څخه مستقیما داسې مطلب فهم کړي کوم چې د شارع اصلي غرض وي،نو ځکه د قرآن او سنت په صحیح فهم کې د خیرالقرون تر ټولو معتبر مجتهد،په مجتهدینو کې تابعي اود أسلامي امت د ترټولو ستر ې کتلې مقتدا امام أبوحنیفه رحمه الله د تقلید وړ او خپل لارښود بولي. خو له دې سره سره اسلامي امارت د ځینو نورو ډلو په څیر مذهبي تعصب نلري،مسلمان ته د مسلمان په نظر گوري،د څلورو مذاهبو خاوندان همدارنگه اهل حدیث په خپلو صفوفو کې زغملی شو او د خپلو مسلمانو وروڼو په نظر ورته گوري،فرعي اختلاف ته دومره ارزښت نه ورکوي چې د اسلامي اخوت مضبوطه رشته وربانديې غوڅه کړي او یا دداعش غوندې له سره د مسلمانانو د عقائدو تفتیش شروع او اسلام په ځان کې منحصر وبولي.

- اسلامي امارت له نظریاتي اړخه د کوم نظریه پرداز شخص،عالم، لیکوال یا کوم معاصر محدود تحریکي تفکر تابع نه بلکې یوازې او یوازې د اسلامي شریعت تابع خوځښت دی. د اسلام له سترې او رڼې سرچینې څخه اوبیږي،نو ځکه خو یې تگلارې همیشه د اشخاصو ځاني اجتهادات او خیالات نه، بلکې د اسلام له سوچه لارښوونو عبارت دي.په معاصرو ډلو کې د اسلامي امارت دا یوه استثنا ده چې رجوع یې قرآن، سنت او حنفي فقهې ته ده،نه د کوم معاصر رهبر،امام یا تحریکی لارښود نظریو،کردار او لیکنو ته .

- اسلامي امارت اعتدال ته ژمن دی،د نظر او عمل په ټولو برخو کې یې له افراط او تفریط څخه ځان ساتلی،هیڅکله داسې عجولانه او سرسخته اقدام ترې نه دی لیدل شوی چې په انتقامي او جذباتي موقف گیرۍ یې دلالت وکړي،همیشه یې له افراط او اضافه روۍ ځان ساتلی،د وسطیت بیلگه یې وړاندې کړې،نه خو یې کوم اسلامي حکم له نظره غورځولی او نه یې هم د کوم په تطبیق کې بې ځایه اضافه روۍ او شدت کړی،بلکې مراتب یې تر ډیره حده رعایت کړي دي.

- اسلامي امارت په جزئیت یعني اسلام په یوه عمل کې منحصرولو باندې باور نلري،بلکې اسلام یو کامل او شامل دین بولي چې د معتقداتو او عباداتو نه سوا د معاملاتو،اجتماعي روابطو،سیاست،اقتصاد،تعلیم او تعلم،دعوت،جهاد،تصوف او تزکیې او دغسې نورو د انساني ژوند ټولو برخو ته شمولیت لري،أسلامي امارت په دې هره برخه کې دیني کار او فعالیت ته په درنه سترگه گوري،ملاتړ یې کوي او هیڅکله یې وربانديې رد نه دی کړی.



اسلامي امارت لکه په څومره جدیت چې د انسانانو د تدین او اخروي نجات غم ورسره دی همدومره د انسانانو د دنیوي فلاح،پرمختګ، هوساینې، سولې او ثبات ارمانجن هم دی،له همدې امله خو عصري زده کړې هغه چې مسلمانان د کفارو له احتیاجه خلاصوي او د اولس د مادي پیشرفت سبب ګرځي لازمې او ضروري یې بولي،د مشروعې سولې او اسلامي نظام د قیام لپاره په جهادي هلو ځلو سربیره سیاسي هلې ځلې هم کوي ترڅو هغه غوټه چې په لاس خلاصیږي خولې ته یې ضرورت پاته نه شي،اسلامي امارت خپلو مبادئو او علیا اهدافو ته ژمن دی اود تر لاسه کولو لپاره یې په پوره بصیرت او ځیرکتیا سره له ټولو مشروعو لارې استفاده کوي.

• اسلامي امارت د نبوي لارښوونو سره سم له دښمن سره دمخامختیا، په غیرضروري جګړو کې د ښکیلتیا او جنجالونو تمه نه کوي،د رسول الله صلی الله علیه وسلم غوندې همیشه له دښمن څخه د پناه او ځان ساتلو دعا کوي،ددښمنانو د ډیرولو او ځواک د تقسیم شوق نلري،بلکې اولویتونه پیژني،خو که له دښمن سره مقابلې ته ناګزیره او مجبور شي بیا که د امریکا غوندې سوپرپاور هم وي په نره ورسره مقابله کوي او په پوره حوصله او جنګي هوښیارۍ یې داسې رانسکوروي چې ددرست جهان لپاره عبرت شي.

• اسلامي امارت د مصلحت په ستر اصل باور لري او په بیلابیلو مواردو کې یې په هغه فقهي اصل عمل کړی چې د خیر کثیر لپاره شر قلیل تحمل کړي،همدا د شرعي بصیرت أصولو ته ژمنتیا ددې باعث شوي چې دا جهادي خوځښت د بل هر معاصر جهادي خوځښت په نسبت اوږد عمر ژوند وکړي،د بل هر خوځښت په نسبت ډیرې لاسته راوړنې او د مسلمانانو عامه محبوبیت د ځان کړي د اسلامي نظام د قیام بیلګه وړاندې کړي اود الله تعالی په مرسته په خپل جهاد سره د یوویشتمې پیړۍ تر ټولو لویه کارنامه یعنې د ناټو اتحاد په شا تمبول دتاریخ په صفحوکې ثبت کړي.

• اسلامي امارت په قومیت،وطنیت،لسان پرستي او نژاد پرستي باور نلري،دا د افغانستان په سطحه یوازینی تحریک دی چې دهر قوم ، ژبې،سیمې او نژاد سره تړاو لرونکي کسان په کې شمولیت لري او پرته له نژادي او قومي تعصباتو د اسلامي ورورولۍ په فضاء کې ژوند کوي.اسلامي امارت د نړۍ په سطحه یوازینی اسلامي خوځښت دی چې د نړۍ هر مسلمان ته هغه که د هر مذهب،هرې نظریې، هر وطن او هر فکر خاوند وي خو چې مسلمان وي د خپل ورور په نظر یې ورته کتلي، په خپله غیږ کې یې ځای ورکړی،له هغوی سره یې خواخوږي او خیرخواهي ښودلې که څه هم د هغوی لخوا ورسره بالمثله د اخوت چلند نه وي شوی چې یوه بیلګه یې د مصر اخوان المسلمین ګوند دی،په اسلامي امارت امریکایي یرغل وشواو په اصطلاح کوچنی قیامت ورباندې تیر شو خو د مصر اخواني مسلمانانو ورسره لږ غمرازي هم ښکاره نکړه، مګر کله چې د مصر په اخواني مبارزینو باندې کودتاه وشو، اسلامي امارت ورسره پوره غمشریکي وکړه او په رسمي ابلاغیو یې د مصري مسلمانو مبارزینو په خلاف کیدونکی عمل وغانده.

• اسلامي امارت د تکفیر، تفسیق او تقتیل په موضوعاتوکې ډیر محتاط دی،لکه څومره چې د کفارو په مقابل کې سخت او انعطاف ناپذیر دی د خپلو مسلمانانو په وړاندې همدومره له انعطاف او خیرخواهۍ ډکه رویه لري،تراوسه یې په خپل هیڅ مسلمان مخالف د کفر فتوی نه ده کړې،په استخباراتي قتلونو او حذفولو باور نلري، دښمني یې هم د دوستۍ غوندې ډاګیزه او علني دي.

• او بالاخره دا چې اسلامي امارت په معاصرو اسلامي سیاسي/جهادي خوځښتونو کې هغه ډله ده چې د ګفتار او شعار په ځای په عمل اتکاء لري،دې خوځښت تر ټولو لږ خبرې،لږ تبلیغات،لږې وعدې اولږ شعارونه خپاره کړي،خو تر ټولو ډیرې کارنامې او ددین د خدمت عملي حماسې یې جوړې کړي دي.که نورو ډلو یوازې د اسلامي نظام شعار پورته کړی، دوی یې عملي بیلګه له یوې صدۍ وروسته دنیا ته ورښودلې ده،که نورو یوازې ولاء او براء په کتاب کې لوستې اسلامي امارت یې عملي ثبوت وړاندې کړی او د ولاء او براء د پالنې لپاره یې خپل حاکم نظام قرباني کړی که نورو د امریکا او نړیوال کفر په خلاف یوازې د خولې لاپې شاپې وهلې، اسلامي امارت یې عملا ملا وماته کړې اود څوارلس کلن جهاد په برکت یې رأس الکفر امریکا د غرور له ستهیجه راغورځولې. نودا د عمل ډګر دی، دلته امتیازات،عیشونه،شهرتونه،تشریفات او شخص پالنه نشته.دلته یوازې اخلاص او د الله تعالی ددین د خدمت لپاره عملي کار او پیکار ځای لري اوبس .



هلمند؛ را بهتر بشناسیم!

بقلم: بریالی

هلمند نام شناخته شده در تمام گیتی چون همه ابرقدرت های ناتو در راس شان امریکا دراینجا آزموده شدند بیشترین تلفات را دراین ولایت دادند، بمب های فاسفورس و سلاحای کمیاوی خود را دراینجا استعمال کردند، نیروهای بحری، کماندوهای ضربتی، اسپیشل فورس غیره وغیره همه را دراین ولایت امتحان کردند، طمع شکست را دراین ولایت حماسه آفرین چشیدند خیال شان اینجا صدق گرفت که افغانستان ازدست مارفته وشکست مان حتمی است!

در اکثر ولسوالیها آنقدر قرارگاه های خورد وبزرگ ساخته و بالون های زیاد نصب کرده بودند که اصلا فکر نمیشد که اینجا یک جریب زمین زراعتی باقی مانده باشد.

کوهای سربه فلک کشیده ولسوالیهای شمالی، دشت ها و ریگستانهای پهناور ولسوالیهای جنوبی اهمیت خاص برجغرافیای جنگی این ولایت بخشیده است. خصوصیات دیگر این ولایت، آبادی، درخت، مزرعه و کشت زارهای فصلی آن است، این موقعیت ها باعث شده که مردم غیرت مند، دین دوست، مجاهد پرور وشجاع داشته باشند.

در هلمند بسیار به ندرت خانوادۀ یافته میشود که درآن یک فرزند وجگرگوشه خود را بخاطر اعلای کلمه الله وجهاد فی سبیل الله علیه اشغالگران واجیران حلقه بگوش آنها ازدست نداده باشد.

این ولایت پهناور درتشکیلات نظامی مجاهدین امارت اسلامی دارای ۱۵واحد اداری میباشد، ۸ ولسوالی یا همان واحد اداری در استقامت شمالی ولایت هلمند قرار دارند که عبارت اند از:

۱-باغران:

مرکز وتمام ساحات این ولسوالی بیش از۱۰سال میشود فتح شده، مردم بخاطر حل و فصل موضوعات خود به مرکز ولسوالی رجوع میکنند ، مسئولین تعین شده ازطرف امارت اسلامی به تمام مشکلات و موضوعات مردم رسیدگی می نمایند.

۲- بغنی :

این ولسوالی نیز از اوایل جهاد علیه امریکا فتح شده و تااکنون مرکز وتمام ساحات این ولسوالی بدست مجاهدین قرار دارد. مردم این ولسوالی نیز بخاطر حل و فصل موضاعات منطقوی خود به مرکز این ولسوالی رجوع کرده و بسیار به خوبی و مهربانی از طرف مجاهدین امارت اسلامی به مشکلات شان رسیدگی میشود.

۳- موسی قلعه:

مرکز این ولسوالی چندین سال تحت تصرف مجاهدین امارت اسلامی قرار داشت، بعد از حملات بیرحمانه اشغالگران و نوکران اجیر شان مرکز این ولسوالی را مجاهدین رها نمودند و تمام مجاهدین در اطراف واکناف این ولسوالی جابجاشده و دشمن بدون مرکز این ولسوالی ۳ کیلومتر ساحه هم درکنترول نداشت، نیروهای اشغالگر امریکایی، بریتانیایی، وگرجستانی بسیار قرارگاه های بزرگ و مستحکم داشتند که تاب حملات مجاهدین را نیاورده پوزه همه بخاک مالیده شد، بعد ازشکست و فرار اشغالگران از این ولسوالی و شروع عملیات کفرشکن عزم ازطرف مجاهدین، مرکز این ولسوالی، قومندانی امنیه، پی آرتی وهمه ساحات چهاراطراف ولسوالی بدست مجاهدین فتح شد و فعلا بیرق سفید امارت اسلامی بالای مرکز این ولسوالی در اهتزاز است.

۴- کجکی :

این ولسوالی دارای مناطق بسیار وسیع میباشد بیش از پنجاه فیصد این ولسوالی را منطقه زمینداور تشکیل میدهد زمین داور سالیان سال است که تحت کنترول کامل مجاهدین قرار دارد، در آغاز سال جاری وشروع عملیات کفرشکن عزم بازار این ولسوالی، ناوه، سرک پخته وهمه

ساحات استراتیژیک این ولسوالی بدست مجاهدین افتید و فعلا دشمن در کوه های بلند و ارتفاعات بزرگ فقط در چند پوسته امنیتی خود قرار دارد و تمام اکمالات شان از طریق هوا توسط هلیکوپترها انجام می گیرد.

۵- ولسوالی سنگین:

این ولسوالی که در هلمند دارای اهمیت خاص می باشد وضعیت جغرافیایی و استراتیژیک این ولسوالی اشغالگران را وادار کرده بود که ده ها قرارگاه خورد وبزرگ ویک لوای بزرگ اردوی اجیر را در این ولسوالی جابجا سازد، بعد ازفتح شدن مناطق وسیع خاروان قلعه و مالیزی بیشترین مناطق این ولسوالی تحت کنترول مجاهدین در آمد، اشغالگران شکست فاحش خوردند و همه از این ولسوالی گریختند بسیاری از قرارگاه های شان را مجاهدین تصرف کرده و تخریب نمودند و یاهم در قرارگاهای دیگر خود اردوی اجیر را جابجا می نمودند، آغاز عملیات مبارک عزم برای دشمن بسیار دشوار تمام گردید و مجاهدین امارت اسلامی پوسته ها وقرارگاه های دشمن را یک پی دیگر فتح کرده تا اینکه به مرکز ولسوالی و قومندانی رسیدند، به فضل و نصرت الهی مرکز ولسوالی و بازار آن منطقه نیز بصورت کامل فتح شد و الله متعال مجاهدین را کامیاب گردانید.



٦- نوزاد:

این ولسوالی از لحاظ استراتیژیک دارای جغرافیای جنگی عجیب می باشد یک طرف این ولسوالی کوهای سربفلک کشیده قرار دارد و طرف دیگر آن دشت های پهناور، زمین های زراعتی ، مناطقع وسیع این ولسوالی ازقبیل کاریز ها، برنوزاد، خاوی، گرز وتیزنی؛ این مناطق سالیان سال است که تحت کنترول مجاهدین قرار دارند و دشمن هرگز قادر به کنترول آن ساحات نگردیده، بعد از اینکه عملیات عزم آغاز گردید و عزم مجاهدین بر فتح مرکز ولسوالی جزم گردید تکبیر گویان حملات وسیع مجاهدین آغاز شد، عرصه را بردشمن تنگ کرده پوسته ها چهار اطراف ولسوالی یکی پی دیگر فتح گردیده تا اینکه مرکز ولسوالی ، پی آرتی، و قومندانی نیز بدست مجاهدین بصورت کلی فتح شد الحمدلله والمنه.

۷- واشیر :

ولسوالی واشیر نیز یکی از ولسوالیهای شمالی این ولایت است این ولسوالی موازی بابزرگترین مرکز اشغالگران (کمپ بیزشن) قرار دارد، مرکز این ولسوالی نیزسالیان سال تحت کنترول مجاهدین قرار داشت تااینکه اشغالگران امریکایی با هزاران نفر اردوی اجیر و بمباردمان ظالمانه خود مرکز این ولسوالی را تصرف کردند، این ولسوالی پهناور از یک سو با ولسوالی دلارام نیمروز و گلستان فراه هم سرحد میباشد و ازسوی دیگر مناطق بسیار وسیع و کوه های سر به فلک کشیده دارد که مجاهدین امارت اسلامی در آنجا پناه گاهای بسیار خوب در اوایل جهاد داشتند، مناطق وسیع سیاه پشته، گله بید، فولاد، گرزیوان ، سپینه غوندی ،مرغزار ودیگرساحات این ولسوالی سالیان سال است که تحت کنترول مجاهدین قرار دارند و دشمن مکار فقط در مرکز و امتداد سرک پخته الی شاهراه عمومی هرات قندهار پوسته های امنیتی ساخته وبس.

حملات کفرشکن مجاهدین در شروع عملیات عزم در ولسوالی واشیر بر دشمن تلفات و خسارات هنگفتی وارد نموده و ساحات زیاد تحت کنترول مجاهدین در آمد.

۸- گرشک:

ولسوالی گرشک که توسط شاهراه عمومی هرات قندهار به دوحصه تقسیم شده است نیز دارای اهمیت بزرگ میباشد، دریای بزرگ هلمند نیز از وسط این ولسوالی می گذرد، مناطق بسیار وسیع و فراخ این ولسوالی از سالیان سال بدست مجاهدین قرار داشت منطقه وسیع قلعه گز، شورکی، نهرالسراج و یخچال، مناطقی هستند که سالیان سال است کاملاتحت کنترول مجاهدین قرار دارند و در گذشته قبرستان متجاوزین اشغالگر و اجیران حلقه بگوش شان بوده اند، با شروع عملیات دندان شکن عزم بسیاری ازاجیران دراین ولسوالی قتل و گرفتار شده اند مناطق وسیع زمبلی، ده آدم خان و پوسته های امنیتی منطقه یخچال که در شاهراه عمومی هرات قندهار قرار دارند چند روز قبل کاملا فتح و بیرق امارت اسلامی بالای این مناطقه به اهتزاز در آمد ...

این مطلب ادامه دارد ...



دیگر جایی برای وطن فروشی نیست!

در این اواخر که عناصر بدور مانده از قدرت و موقف هیاهویی را بنام شورای به اصطلاح حراست وثبات وجبهۀ نوین ملی براه انداخته قصد دارند در چشم ملت مسلمان افغان خاک پاشیده هویت بر باد رفته شان را بدست بیاورند مردم متدین و دین پرور افغان اگر چه با این تغییر شکل و قیافه و لباس ها خوبتر آشنا هستند باز هم در پیرامون این چنین پدیده های شوم ویاوه گوی ها جهت بلند بردن آگاهی عامه باید گفت که: نخست بازی گران اصلی این پدیده های شوم و مزخرف را خوب بشناسیم که کیها هستند واز کدام جهت نشأ ت نمودند.

بلی، یکی از بارز ترین چهره های شورای حراست، سیاف وهمچنان تعدادی از دین و وجدان فروشان به اصطلاح جهادی هستند که با بد نام ساختن جهاد و مبارزۀ بیدریغ مجاهدین افغانستان قد علم نموده در ردیف اشغالگران غربی در مقابل مجاهدین و فرزندان واقعی افغانها از هر گونه ستیزه جویی وهرزه گویی دریغ نکردند از وجدان خود هم شرم ننموده فتوای های مسلسل را علیه جهاد و مبارزۀ برحق مجاهدین امارت اسلامی در مقابل اشغالگران گسیل نموده منصب و رتبۀ مفتی ناتو را کسب نمودند و با تحریف آیات قرآنی واحادیث مبارکۀ جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم درزمرۀ یهود ونصاری منسلک گردیدند اینها مصداق آن آیۀ قرآنی هستند که خداوند در رابطه به منافقین فرمودند (فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دایرة) الله متعال خطاب به پیامبر خود میفرماید پس می بینی کسانی را که در قلب های شان مرض حب جاه و مرتبه و نفاق است سعی وتلاش زیاد به خرچ می دهند در وصلت به یهود ونصاری اگر کسی بگوید چرا رفاقت وهم زیستی اینها را جستجو می نمایید آنها در جواب میگویند میترسیم که مبادا برسد بر بالای ما کدام تکلیف و بلا، در آن وقت از آنها کمک و مدد میجویم.

سیاف وهم ردیفان آن نیز اینچنین لا طایلات را خواهند گفت و به این هدف که شاید خود را در رده های مهم قدرت آراسته وپیراسته ببینند در جهت رضای امریکایی ها از هر نوع دین فروشی ، وجدان فروشی ، و وطنفروشی وعلم فروشی کوتاهی نکردند و حالا که در مسابقۀ موقف و چوکی در بین سایر گرگان جاه طلبف خود را کم می بینند و از جهت دیگر هر لحظه تیر های انتقام مجاهدین را در برابر خود دیده در خواب وکابوس دیگر افتیده هیاهوی طبل وسرنای خود را به آواز وصدای دیگر در آورده در فکر حفاظت جانش و یا اینکه بکدام موقفی نایل آیند به هر خس وخاشکی و به هر تر و خشکی دست میزنند و اینچنین تعدای از اوباشان ، غرب زدگان وکمونست های سابقه بسرکردگی انوار الحق احدی که یکی بارز ترین عنصر افغان ملتی است وتمام تحصیلاتش را در امریکا به انجام رسانیده ودر کورۀ اسلام ستیز امریکا تیز گردیده است نیز در ردیف آنها قرار گرفته عنوان دیگری را بنام جبهۀ نوین ملی جهت گمراه کردن وبه بیراهه کشیدن ملت جفا کشیدۀ افغان زمزمه نمودند.

سیاف وهم ردیفان آن نیز اینچنین لا طایلات را خواهند گفت و به این هدف که شاید خود را در رده های مهم قدرت آراسته وپیراسته ببینند در جهت رضای امریکایی ها از هر نوع دین فروشی ، وجدان فروشی ، و وطنفروشی وعلم فروشی کوتاهی نکردند و حالا که در مسابقۀ موقف و چوکی در بین سایر گرگان جاه طلبف خود را کم می بینند و از جهت دیگر هر لحظه تیر های انتقام مجاهدین را در برابر خود دیده در خواب وکابوس دیگر افتیده هیاهوی طبل وسرنای خود را به آواز وصدای دیگر در آورده در فکر حفاظت جانش و یا اینکه بکدام موقفی نایل آیند به هر خس وخاشکی و به هر تر و خشکی دست میزنند و اینچنین تعدای از اوباشان ، غرب زدگان وکمونست های سابقه بسرکردگی انوار الحق احدی که یکی بارز ترین عنصر افغان ملتی است وتمام تحصیلاتش را در امریکا به انجام رسانیده ودر کورۀ اسلام ستیز امریکا تیز گردیده است نیز در ردیف آنها قرار گرفته عنوان دیگری را بنام جبهۀ نوین ملی جهت گمراه کردن وبه بیراهه کشیدن ملت جفا کشیدۀ افغان زمزمه نمودند.

بعید نیست که شاید هم چند وقت بعد، تعدادی از معتادان دریای کابل نیز طی یک گردهمایی یک ادعاء وغوغای دیگری را در شهر کابل بر پا نمایند!

البته این یک حقیقت مبرهن است که ملت مجاهد ومسلمان افغانستان وسرزمین قهرمانان بحیث نظاره گر همهٔ ادوار اقتدار وحکومات این عناصر جاه طلب ووطن فروش را سپری کرده وتمام کنه و حقیقت این دجالان را درک نمودند.

آیا اینها نبودند که سرازیر شدن قوای گرگ صفت اشغالگران را در وطن مشروع پنداشته وحمایت قاطع شان را اعلام، و دشمنان خدا ورسولش را دوستان بین المللی توصیف نمودند؟

انوار الحق احدی که با استفاده از پست وزارت تجارت ملیون ها دالر از سرمایهٔ ملت را اختلاس نموده با یک مفکورهٔ ایکه متضاد با ارزش های دین مقدس اسلام است کار وفعالیت می نماید حالا با تشکیل این قسم جبهه ها چه توقعی کرده که با آن درد ملت بیچاره مداوا شود؟

این غداران وقت تا زمانیکه در پست های مورد نظر شان بودند همانند شیطان اخرس در مقابل ادارهٔ دست نشانده، گنگ وکور و سرشان زیر آستین هایشان بود حالا که تحولات افغانستان ابعاد تازهٔ خود را می پیماید و مجاهدین امارت اسلامی در تمام جهات به پیروزی های چشم دید نایل گردیدند از لحاظ نظامی بیشترین جغرافیای وطن را از وطنفروشان غدار آزاد ساختند ودر همهٔ خطوط جبهه با داشتن مورال قوی ومتین در حالت تعرضی قرار دارند و بنا به اعتراف کار شناسان نظامی دشمن، ادارهٔ مزدور در موقعیت دفاعی وفرار قرار دارد و در ابعاد سیاسی نیز مثل مشعل فروزان در بین تکه داران سیاست می درخشند بالعکس دولت نام نهاد وحدت ملی متعفن ومضحک در حال متلاشی شدن است واز عملکرد های فاسد وکاسد شان ملت دین پرور افغان بستوه آمده و از هر گوشهٔ این سرزمین نعرهٔ های براءت از این بوجی های فلاکتبار شنیده می شود ملل دنیا با در نظر گرفتن عزم راسخ و کوه مانند مجاهدین در عرصه های مقاومت واستکبار ستیزی تن به تسلیم واعتراف به واقعیت های موجوده در افغانسان نموده اند، دست های مجاهدین را کرها و طوعا میفشارند.



بناء این سیاست مداران عدیم السیاسه نخست در قاموس آدمیت خودرا آشنا نمایند تا اینکه راه برد های احیای وحدت و مدنیت را دریابند و در حالیکه آنها هنوز در گودال ها و جاده های قومی ، زبانی ، سمتی وسلیقوی مدهوش و سرگردانند چه رشد به اینکه به سمت اسلام سالاری وافغان سالاری اقدام نمایند !؟

خلاصه منهج و راه بیرون رفت از این معضلهٔ تحمیلی غربی ها، اینست که وطن را به فرزندان اصیل و شهسوارهای قهرمان این دیار بسپارند و خودشان از پی باداران شان دو راه را اختیار نمایند یا که کشور را از لوث شان پاک نموده زندگی غربی را اختیار کنند چونکه تاریخ کهن این میهن گواه وشهادت میدهد که سفرهٔ افغان زمین وجود هر نمک به حرام را نمی پذیرد و یا اینکه خاک افغانستان در انتظار نعش های پوسیده وگندیدهٔ شان به حیث گورستان خوهد بود.

وما ذالک علی الله بعزیز

سید محمد حقانی ای که من می شناختم

احمد وحید مژده

پژوهشگر و کارشناس مسایل سیاسی

آشنائی من با مرحوم مولوی سید محمد حقانی به دورانی برمی گردد که وی بعد از تکمیل دوران مدرسه از طرف رهبری طالبان، به حیث معین وزرات امور خارجهء امارت اسلامی تعیین گردید.

بیاد دارم که ملا محمد حسن آخند وزیر امور خارجه، او و چند تن دیگر را به حیث مامورین جدید وزرات به کارمندان معرفی کرد.

سید محمد حقانی خیلی جوان بود و من با خود اندیشیدم که طالبان هم پذیرفته اند که برای حکومتی که با جهان خارج رابطه ای ضعیف دارد، به معاون با تجربه برای وزرات امور خارجه نیازی نیست.

فردا در دفتر کارش به دیدن وی رفتم و او را عقب همان میز کاری یافتم که روزگاری عبدالرحیم غفورزی معین وزرات امور خارجهء حکومت مجاهدین را دیده بودم.

هرچند این نخستین دیدار من با او بود اما رفتارش را با خود چنان یافتم که گوئی سالهاست همدیگر را می شناسیم. بالبخند از جای خود بلند شد و با گرمی با من مصافحه کرد و از اینکه در غیاب مرا می شناخت و مرا با نام مخاطب ساخت متعجب شدم.

حدود نیم ساعت در مورد مسایل مربوط به وزارت خارجه صحبت کردیم و باز هم برایم تعجب آور بود که جوانی که تازه از مدرسهء دینی آمده است، با روشنی در مورد ضرورت گسترش روابط با جهان خارج سخن می گوید و این آغاز آشنائی ما بود.

هرچند من مدت زیادی با وی همکار نبودم و او بعد از مدتی بحیث رئیس ''ادارهء امور'' مقرر گردید و وزارت خارجه را ترک گفت اما گاهی همدیگر را می دیدیم.

بعد از یک سفر با هیئتی از طالبان به ازبیکستان، سید محمد حقانی به من زنگ زد و گفت که فردا بعد از نماز صبح نزدش بروم و گزارش سفر به ازبیکستان را به وی بدهم. حقانی در ارگ سکونت داشت.

فردا صبح بعد از نماز بسوی ارگ حرکت کردم. در کنار دروازهء ورودی ارگ، تعدادی از طالبان در هوای معتدل و خوشگوار یک صبح تابستانی در خواب بودند که حتی صدای موتر کهنهء من نیز که فقط از یک قدمی شان عبور می کرد، آنان را از خواب بیدار نساخت. در ارگ نه گاردی وجود داشت و نه محافظی.

ارگ به یک قلعهء متروک شبیه بود و کسی نبود که از من بپرسد که در اینجا چه کار دارم. موتر را در گوشه ای نگهداشتم و در جستجوی کسی شدم که لااقل مرا رهنمائی نماید که در کجا می توانم سید محمد حقانی را بیابم.

به نزدیک آشپزخانهء ارگ رسیده بودم که شخصی که یک چایجوش دودزده در یک دست و چند تا گیلاس در دست دیگر داشت از دری خارج شد. من از وی سراغ سید محمد حقانی را گرفتم. او اشاره به ساختمانی نمود و گفت که حقانی صاحب در طبقهء دوم آنجاست. درست بخاطر ندارم که گفت آنجا قصر نمبر یک است یا نمبر دو.

از در قصر داخل شدم اما هیچ کسی نبود که از وی سراغ اطاق حقانی را بگیرم. با خودم گفتم که اگر کسی با اسلحه و یابمب وارد این قصر گردد، هیچ مانعی دربرابرش وجود ندارد.

در دهلیز طبقهء دوم گوشم را به هر دروازه می گذاشتم تا مگر صدائی بشنوم تا اینکه از عقب یک در، صدای ضعیف گفتگوی چند نفر را شنیدم. انگشت به در کوبیدم اما صدائی نشنیدم در را باز کردم و خود را در برابر یک دهلیز کوچک یافتم که چند جفت کفش جلوی دری خودنمائی می کرد.

در را باز کردم و در نور ضعیف صبحگاهی چهار نفر را دیدم که نشسته بودند و سفره ای جلوی شان پهن بود. سلام دادم و صدای سید محمد حقانی را شنیدم: بخیر آمدی! دست هایت را بشور و بیا که غذا آماده است!

چشمم به نور ضعیف اطاق عادت کرد و دیدم که روی سفره دو ظرف برنج گذاشته شده است. پرسیدم: در این صبح شما چه می خورید؟! حقانی گفت: برنج است که از شب اضافه مانده!

بدقت نگاه کردم و دیدم که برنج شب مانده که با رب بادنجان رومی برنگ سرخ درآمده است همراه با چند قرص نان که آنهم بقایای غذای شب بوده جلوی شان قرار دارد.

من گفتم: در این شهر شیر و قیماق و تخم مرغ یافت می شود. صبح کسی برنج سرد شب مانده را نمی خورد!!

یکی از میهمانان که شاید منتظر چنین حرفی بود با لحنی حاکی از شوخی گفت: حقانی صاحب می گوید که در کابل برای صبح چیزی یافت نمی شود و ما را با غذای شب مانده سیر می کند!

حقانی خطاب به من با خنده گفت: خاموش باش و مهمانان را علیه من تحریک نکن. پول شیر وقیماق از کجا می شود؟!

جالب است که مهمانان هم افراد عالیرتبهء نظامی و ملکی طالبان بودند.

**

چندروز بعد برای یک کار اداری به ادارهء امور رفتم. ازدحام مراجعین فوق العاده زیاد بود اما سید محمد حقانی مرا با خوشروئی پذیرفت. من در ضمن مطرح کردن کاری که بخاطرش نزد وی رفته بودم از وی پرسیدم: ادارهء امور هر روز صدها ملیون افغانی به مردم توزیع می کند اما شما به مهمانان تان صبح غذای سرد و شب مانده می دهید! عجیب نیست؟!

وی در جواب من با همان لبخند حاکی از مهربانی گفت:

''این پول مال من نیست بلکه متعلق به بیت المال است. من زمانیکه شروع به کار در امارت کردم، یکی از استادان (یا شاید گفت یکی از بزرگان) تشبیه جالبی از یک مامور دولت داشت. او گفت که موقعیت مامور دولت مانند یک شخص مضطر است. از نظر فقهی شخص مضطر کسی است که از شدت گرسنگی در حال مرگ باشد. در چنین حالت خوردن گوشت حرام و خود مرده برای چنین شخص حلال است اما فقط در حدی حلال است که او را از مرگ برهاند نه اینکه شکمش سیر شود. برای ما نیز استفاده از مال بیت المال در همین حد جواز دارد''.

این حرف وی در ذهن من با همان چهرهء مهربانش باقی ماند که هرگز فراموشم نخواهد شد.



اسلام و نظریات سیاسی

نویسنده
مفتی محمد تقی عثمانی

مترجم
عبدالله گل ریان

عوامل تاریخی در قیام جمهوریت

موضوع دوم اینست که عوامل تاریخی که باعث قیام جمهوریت گردید، کدام اند؟

درین سلسله دو واقعه قابل ذکر است که در قیام جمهوریت رول اساسی ایفاء نموده است .

۱- آزادی امریکا .

۲ - انقلاب فرانسه .

آزادي امریکا وانقلاب فرانسه از جهت زمان با هم نزدیک بود، فقط بین آنها ۱۲ سال وقفه میباشد. اول امریکا آزاد گردید و به تعقیب آن انقلاب فرانسه واقع شد.

آزادی امریکا:

براعظم امریکا را کولمبوس کشف نمود . معلوم عزیزان است که مردم اروپا خواهان تجارت با مردم جنوب اسیاء، هند وغیره بودند. اما راه آن را نمیدانستند که از کدام مسیر عبور و مرور نمایند . راهیکه از خشکه میگذشت مشکلات فراوان داشت .

برای کشف راهای دریایی کوششهای زیادی شده ولی کدام نتیجه نداشت، اما کوشش دو نفر به ثمر رسید .

یکی (واس کودی گاما) که از راه جنوب افریقا، درتلاش راهی بسوی هند گردید و از قسمت جنوبی افریقا (کیپ جنوبي) به هند رسید.

شخص دوم کولمبوس بود که راهی بسوی هند را مشخص نمود اما در سمت خلاف راه اول گاما.

از تحقیقات جدید معلوم میگردد که راهنمای هر دوی آنها کشتیبانان عرب بودند.

ابن مجاهد از جمله ملاحانی بود که آنان را راهنمایی نموده و کتابی نیز از او چاپ گردیده است .

به هرحال، واس کودی گاما به هند رسید. اما کولمبوس که به سمت غرب در حرکت بود، قبل از رسیدن به امریکا به جزایری رسید که حالا بنام جزایرغرب الهند یاد میگردد. وقتی کولمبوس به این جزایر رسید، فکر نمود که به هندوستان رسیده است، اما آنها جزایر کریبین بوده وکولمبوس آنها را بنام جزایرغرب الهند (ویست اندیز) یاد نمود، چون پیشتر رفت دید که یک براعظم بزرگ است و به این ترتیب امریکا را در تلاش هند کشف نمود.

با کشف امریکا، مردم انگلیس واروپا فکر نمودند که میدان وسیع تجارت وعمران بدست آمد. آباد کاری را در آن جا شروع نمودند، اگرچه جرمنیها، فرانسویها وپرتگالیها همه درآنجا مشغول شدند، اما قسمت اعظم امریکا را انگلیسها متصرف شدند، ایالات مختلف تحت تسلط انگلیسها بود و انگلیس از لندن آنجا را اداره مینمود .

انگلیسی ها در امریکا تجارت می نمودند و از انها مالیه می گرفتند، با آنهم افکار جمهوریت و آزادی در آنجا رسید.

بریتانیا بالای مردم مالیه اضافه نمود، مردم امریکا مقابل آن قیام نموده و از دادن مالیه (تکس) ابا ورزیدند . بالاخره مردم امریکا فیصله نمودند که از بریتانیا آزادی حاصل نموده، ایالات مستقل داشته باشند . با بریتانیا جنگیدند و در نتیجه آن، جورج واشنگتن کامیاب گردیده و آزادی (ایالات متحده) امریکا را اعلان نمود.

با آزادی امریکا، جورج واشنگتن اعلان نمود که، ایالات مختلف امریکا یک جاگردیده نظام جدید جمهوری داشته باشد . این اعلان،اعلان آزادی (Declaration of Independence)نامیده شد. درین اعلامیه برای همه انسانها حقوق آزادی وانمود گردید. شروع این اعلان با جملاتی نظیر :

انسانها آزاد تولد گردیده، بناء کسی حق ندارد تا آنان را غلام خود گردانند. درحقیقت این جملات نزدیک به کلام عمر رضی الله تعالی عنه میباشد که به عَمروبن عاص رض فرمود :

متی استعبدتم الناس وقد ولدتهم امهاتهم احراراً.

(کنز العمال ۱۲ : ٦٦ حدیث ۳٦۹۱)

(یعنی از کدام وقت مردم را غلام نموده اید، درحالیکه مادران شان انان را ازاد زائیده اند.)

گفته میشود که این آزادی امریکا، آزادی اولی دردنیا است. اما چون اروپا از امریکا دور میباشد ، اثرات آن در اروپا دیده نشد. در اروپا چیزیکه موثر بود، انقلاب فرانسه میباشد که ۱۲ سال بعد از آزادی امریکا در فرانسه رخ داد، اگرچه تاریخ آن طویل است اما خاکه مختصرآن درینجا تقدیم می گردد.

انقلاب فرانسه:

تا اواخر قرن هژدهم یعنی تاسال ۱۷۸۹م در فرانسه و تمام اروپا نظام پادشاهی رایج بود، درین وقت شاه فرانسه بنام لوئی حکمرانی می نمود. نامهای لوئی درین سلسله شاهی زیاد است که فقط شماره آنها تبدیل میشد. این لوئی ۱۶بود که، درین وقت حکومت داشت. این شاهان وقت شوراهایی داشتند اما به رضا وانتخاب خود آنها . هروقت می خواستند طلب می کردند ورنه مجلس منعقد نمی گردید، هر امریکه مرضی شاهان بود، در آن شوری حق نظردادن داشت و اگر شاهان نمیخواستند در آن، شوری صلاحیت نداشت، و پادشاه مکلف به اجرای تصویب شورا نبود .

لوئی شانزده نیز چنین شورایی داشت که بنام سنای عمومی یاد میگردید. درین شورا اعضاء سه طبقه اشتراک داشتند :

۱-اعضاء کلیسا.

۲- زمینداران بزرگ.

۳- عوام .

این مجلس سه گروه داشت که هر گروه اجلاس جداگانه منعقد می نمود و تعداد اعضاء هر سه گروه با هم مساوی بودند.

اگر کدام مسئله فیصله می گردید، اعضاء کلیسا و زمینداران بین خود سازش می نمودند و صدای عوام اثری در آن نداشت .

عوام ذریعه انتخابات وارد مجلس سنا نمیگردید بلکه بطورانتصابی مقررمی گردید. ازین رو آواز عوام اهمیت نداشت، از یک طرف این صورت حال بود، و از طرف دیگر خواستن اعضاء شورا مربوط صوابدید پادشاه بود که هر وقت می خواست طلب می نمود ورنه ضرورت به اجلاس آن نبود. سال ۱۷۸۹میلادی بعد از ۱۱۶ سال مجلس شوراء منعقد گردید. درین وقت افکار فلسفه جمهوریت شایع گردیده بود. مردم می گفتند که بعد از ۱۱۶ سال مجلس شورا طلب گردید و پادشاه نیز دراضافه خرجی وعیاشی مشهور بود . برای مصارف خود به افزایش مالیات ضرورت داشت. وقتیکه مردم مطالبه نمودند که اعضاء شوراء خواسته شود، پادشاه به این امید که درین مجلس مالیه اضافه خواهم نمود، زیرا تجربه قبلی نشان داده بود که در نتیجه سازش اعضاء کلیسا و زمینداران این کار شدنی بود، به این خوش باوری، پادشاه اعضاء شورا را طلب نمود. اما درین وقت عوام خواستار آن گردید که در شورا نمایندگان عوام یک سوم کل اعضاء میباشند واین یک امر غیرعادلانه است . باید نصف تعداد اعضاء نمایندگان مردم عوام باشد وبرای این خواسته خود مردم تظاهرات را ترتیب دادند، پادشاه مجبوراً خواسته آنان را پذیرفت که تعداد عوام را اضافه خواهم نمود .

عوام این مطالبه نیز داشتند که عوض اجلاس سه گانه که نمایندگان کلیسا، زمینداران وعوام بطور جداگانه اجلاس دارند. نباید چنین باشد بلکه در یکجا مجلس داشته وفیصله نیز به آراء اکثریت گردد و پادشاه نیز مکلف به اجراء آن باشد. پادشاه برای پذیرش این امرحاضر نبود، زیرا می فهمید که درین صورت عوام غالب می گردند. چون پادشاه حاضر نبود، مردم عوام فیصله نمودند که ماشورای ملی خود را میسازیم .

آنها شورای جداگانه تشکیل نمودند که نام شورای ملی نیز برای باراول از همین وقت رایج گردید. مردم شورا را طلب نموده که در آن اسم کلیسا وزمینداران نبوده بلکه شورای عمومی تشکیل گردید و خواست تا فیصله های ایشان عملی گردد. پادشاه فهمید که آب از سر گذشت، در فکر استعمال قوه گردید، از همین جهت جائیکه مردم اجلاس دایر می نمود، آن محل را محاصره نموده وکسی را اجازه ورود نمیداد .

مردم عوام فیصله نمودند که درینجا جلسه دایر نمی نمائیم وبرای مجلس تعمیر تینس بازی را انتخاب نمودند، در آنجا شورا دایر نمود وهم در آنجا قانون جدیدی را تصویب کرد .

این قانون به اساس نظریه مونتیسکیو ساخته شد ، که تفریق اختیارات درآن مشخص گردید. قوه مقننه، اجرائیه وعدلیه هر کدام دارای اختیارات جداگانه بوده وبه افراد نیز آزادی داده شد اما نظام پادشاهی از بین نرفت. در قانون تذکر گردید که پادشاه باشد، اما اختیارات او درمحدوده قوه اجرایه باشد، مقننه وعدلیه آزاد بوده زیر اثر پادشاه نباشد.

این نخستین قانون فرانسه می باشد که جمهوری اولیه گفته میشود. آن را مجلس ملی تصویب نمود . در جریان شوراء تعدادی به محل پادشاه هجوم برده و او را مجبوراً به محل شورا حاضر نمودند، ودر حضور وی، این قانون امضاء گردید، از شاه خواسته شد تا آن قانون را امضاء نماید، پادشاه نیز اختیارات قوه اجرائیه را برای خویش غنیمت دانسته امضاء نمود.

بعد از تصویب قانون، پادشاه فکر نمود که این قدم نخستین است که قوه مقننه وعدلیه جدا گردیده اختیارات من را محدود نمود، درآینده ممکن است که از اختیارات اجرائیه نیز محروم گردم، لذا در خفیه با پادشاه جرمنی مشوره نموده و از او خواست تا زمان ضرورت لشکر اعزام نماید.

پادشاه جرمنی نیز از عواقب این کار میترسید که آنچه بالای پادشاه فرانسه آمده ، بالای من نیزخواهد آمد وبا همکاری با شاه فرانسه موافقه نمود.

مردم انقلابی فرانسه، از سازش بین دو پادشاه اطلاع یافتند و ادعاء نمودند که پادشاه خلاف ما، با پادشاه جرمنی سازش نموده است، لذا اورا دستگیر نمودند، پادشاه از این ساخت و باخت انکار نمود ولی عوام مصر بودند که این کار شده است و پادشاه روانه زندان شد. با دستگیری و زندانی شدن پادشاه، قانون سابق نیز لغو گردید زیرا درآن پادشاهی بر قرارمانده بود، شورای ملی مشوره نموده وقانون دیگری تصویب نمود، اختیارات قوه اجرائیه عوض پادشاه به یک هیئت سپرده شد واین را جمهوریت ثانی میگویند .

این هیئت اجرائیه پادشاه را محاکمه نمود و او را در مقابل مردم خود با پادشاه جرمنی به سازش متهم نمود، پادشاه محکوم به مرگ گردید که در محضر عام سر از بدنش جدا گردید، بدینگونه نظام شاهی در فرانسه ختم گردید.

این مردم انقلابی که نظام پادشاهی را ختم نمود، دارای احساسات قوی بوده اما نه کدام تجربه در امور حکومتی داشت ونه کدام اصول وضوابط منظم را پیش بینی کرده بود ومیان آنان مردم جذباتی نیز د خیل بودند، بین آنها اختلافات بروزنموده و تامدتی در خانه جنگی بسر بردند، دوره بی قانونی و دهشت گردی آغاز گردید، مردم در فکر شدند که ازاین حالت حکومت پادشاهی خوبتر بود. بالاخره مردم مجبور گردید ند و از ارتش در امور ملکی کومک خواستند. درین ایام قوماندان لشکر ناپلئون بونا پارت بود که یک فاتح مشهورمیباشد، وقتیکه ناپلئون اداره حکومت را بدست گرفت، مردم عوام دیدند که حکومت هیئت اجرایه ناکام بوده و نظام پادشاهی از آن بهتر است، ازین رو ناپلئون را به پادشاهی انتخاب نمودند و دوباره نظامی شاهی احیاء گردید، اما ناپلئون این امتیاز را داشت که عوام او را انتخاب نمودند و همه اختیارات را به او سپردند، بازهم ناپلئون میگفت آنچه در گذشته اتفاق افتاد نتیجه افکارانقلابیون بود، ازینرو من فکر جمهوریت را انکشاف خواهم داد.

ناپلئون نخستین کاری که نمود، خاتمه جنگهای داخلی و با متجاوزین خارجی جنگ نمود . استریا (اطریش) را که مقابل با قدرت جرمنی بود، شکست داد و تا مصر رسید، از طرف دیگر فکر جمهوریت را نیز انکشاف داده و برای آن جماعتی را از رفقاء خود تاسیس نمود.

ناپلیون ممالک زیادی را فتح نمود اما وقتیکه در واترلو با بریتانیا مقابل شد شکست بزرگی را متحمل گردید و بعد ازین شکست در گذشت.

همه رفقاء ناپلئون دارای افکار انقلابی بودند که بعد از مرگ او آنها دوباره اساس جمهوریت را گذاشتند این مرحله ر ا جمهویت سوم می گویند. به این اساس نظام جمهوری بطور مکمل قایم گردید که از اثر همین انقلاب فرانسه در تمام ممالک اروپا انقلابها برپا گردید، این انقلاب فرانسه در اروپا اساس سه اصل را گذاشت :

۱-ازادی فردی .

۲- تفریق اختیارات.

۳- جدایی سیا ست از مذهب.

در نتیجه این تحول در اروپا، در اکثر کشورهای دنیا تصور جمهوریت پخش گردید و جمهوریت لبرال و سیکیولر در دنیا مشهورگردید.

این بود خلاصه تعارف انقلاب فرانسه وانقلاب امریکا که اساس جمهوریت مروج دنیا به آن گذاشته شده است .

این مضمون ادامه دارد ...

بقیه صفحهٔ ۴۳

او بر ملت نیز پیروز شد؛ زیرا دین را از سیاست جدا کرد و مقرر داشت که دین مقوله‌ای شخصی است و هر کس می‌تواند دینی را برگزیند و از آن پیروی کند، بی‌آنکه نقشی در سیاست و مدیریت داشته باشد. دادگاه‌ها و قوانین شرعی را ملغی اعلام داشت و قانون مدنی سوئیس، قانون جزایی ایتالیا و قانون بازرگانی آلمان را رسمی ساخت، و احوال شخصیه را از قانون مدنی اروپا اقتباس کرد. آموزش دینی را ممنوع و مراکز آن را تعطیل کرد. حجاب را ممنوع اعلام کرد و به کشف حجاب و آموزش مختلط دستور داد. در ضمن الفبای عربی را به الفبای لاتین تغییر داد. اذان گفتن را به زبان عربی ممنوع اعلام کرد و دستور داد اذان به زبان ترکی گفته شود. طرز لباس پوشیدن را نیز تغییر داد و پوشیدن شاپوی غربی را اجباری کرد، به سخن مختصر: »بنیادهای دینی را در هم شکست و رویکرد ملت و حکومت ترکیه را تغییر داد.

تغییر الفبای ترکی به لاتین به تنهایی کافی بود تا در زندگی ملت ترک استحاله و انقلابی عمیق رخ دهد و بر اساس آن نسلی پدید آید که هر گونه پیوندش با تمدن و فرهنگ گذشته از هم گسسته باشد. او به جای سوزاندن کتابها به تغییر الفبا بسنده کرد. دیگر گنجینه‌های کلاسیک کتابهای فارسی، عربی و ترکی در دسترسشان نبود و برایشان بیگانه شده بود و دیگر آنها را درک نمی‌کردند.

محمود احمد نوید



ناتو و تکرار حماقت!

پیمان ناتو در تصمیم آخر خود به ارتباط افغانستان نشان داد که این پیمان تا چه حد دنباله رو سیاست های شکست خورده، غلط و یکجانبهٔ امریکاست، تصمیمی که امریکا در چند وقت پیش مبنی بر حفظ نیروها و تداوم حضور اشغالگرانه اش در افغانستان گرفت عین همان تصمیم را پیمان آتلانتیک شمالی در نشست خود (در10/9/1394 در بروکسل پایتخت بلجیم) گرفت که گویا این پیمان با امریکا پیمان بسته است که تا لحظهٔ آخر از هر سیاست نادرست آن کشور حمایت کرده و هیچ توجهی به ارزش و اعتبار، هدف و ماهیت خود و اعضاء را ندارد.

در مصاحبهٔ اختصاصی "ینس ستولتنبرگ" سرمنشی ناتو با رادیو اروپای آزاد کاملا واضح بود که این پیمان بر اساس چه اطلاعات بی بنیاد و معلومات غلط، آیندهٔ حضور خود در کشورها را ترسیم کرده و منابع را از کجا گردآوری نموده و بر پروژهٔ شکست چگونه مفت و بی فایده، سرمایه گذاری می کند؛ این پیمان بجای تحقیق منابع و به دست آوردن معلومات دقیق از جریانات جاری، به مشوره های خیالی امثال اشرف غنی گوش داده و سرمنشی ناتو یادآور شد که اشرف غنی راجع به تحولات جاری در افغانستان معلومات دقیقی به وی ارائه کرده است که (آن معلومات) انتخاب مسیر در افغانستان را برای شان خیلی راحت نموده است؛ و همینطور باربار از توانایی و ارادهٔ قوی نیروهای (به اصطلاح) امنیتی افغانستان سخن گفت که گویا آنها را امیدوار نموده است تا بیشتر به حمایت نیروهای اجیر خود در افغانستان تلاش ورزیده و همچنان نسبت به آیندهٔ شان به آرزوی روزهای خوش باشند.

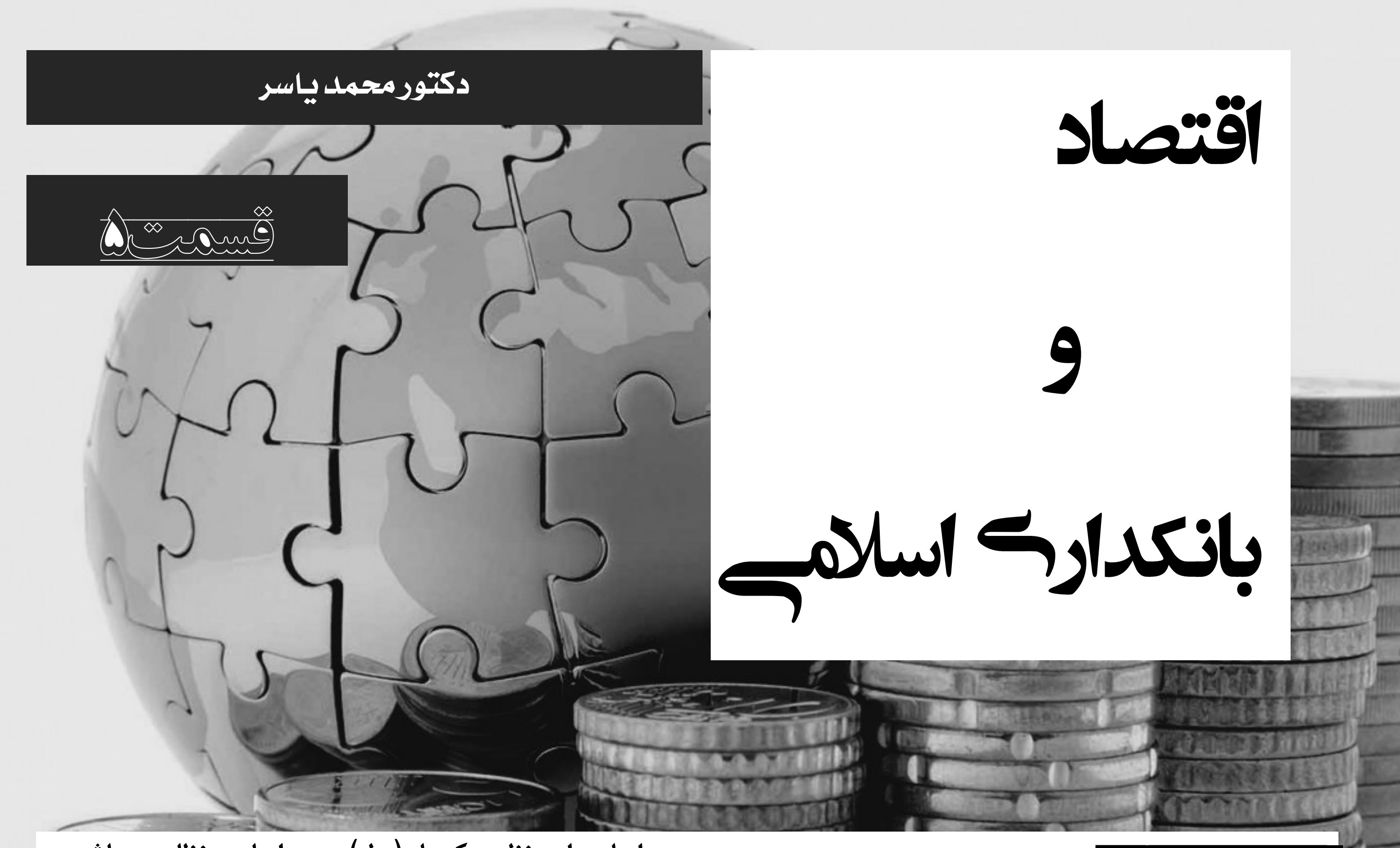
ناتو که از همان ابتداء، مداخله اش در جنگ افغانستان روشن بود که بی دلیل است و صرف بخاطر امریکا وارد جنگ پر دردسر شد؛ اینک اما پس از سالها جنگ در افغانستان برای این پیمان خوب تر معلوم می شود که جنگ افغانستان به هیچ وجه پایانش پیروزی و موفقیت برای اعضای ناتو و امریکا نیست؛ و می تواند با استقلال هر زمانی که بخواهد همکاری خود با امریکا را لغو کند؛ ولی چونکه مثل امریکا تا اکنون اینگونه طعم تلخ شکست را تجربه نکرده بوده، به دل ندارد به آسانی دل از افغانستان برکند و امیدوار است که اگر نیروهای اجیرشان امروز از عهدهٔ نگهداری افغانستان برنیامدند بلکه فردا بتوانند؛ در حالیکه همین خیال های خوش هم امریکا و هم ناتو را نابود کرده اند چرا که با صورتحال فعلی از جریانات موجود در افغانستان فیصد طلوع فردای خوش برای ناتو و امریکا بسیار کم است و چه بسا در فردای امید امریکا و ناتو، شکست و رسوایی این دو بیشتر از آن چیزی باشد که همینک است و ان شاء الله که اینگونه خواهد بود؛ و تعلل امریکا و بالتبع آن ناتو در کشیدن نیروهای محاربوی شان از افغانستان، بیشتر از آنکه مجاهدین قهرمان و یا ملت غیور افغان متضرر شوند شکی نیست که این امریکا و ناتو خواهند بود که متضرر می شوند.

سرمنشی ناتو با چشم سفیدی باربار در مصاحبه اش یادآور شد که نیروهای (به اصطلاح) امنیتی در سال های اخیر و مخصوصا سال روان نشان دادند که تا چه میزان توانایی و قدرت دفاعی دارند و اینکه نقش نیروهای ناتو در افغانستان حمایوی، آموزشی و مشورت دهی می باشد؛ در حالیکه دنیا با چشم سر دید که چگونه مرکز یک ولایت مهم و استراتیژیک (قندوز) در شمال، ظرف کمتر از 24 ساعت بطور کامل به دست مجاهدین فتح شد و همان نیروهای بظاهر توانا چگونه یا کشته و یا اسیر و یا فرار کردند؛ و دیده شد که اشغالگران به اسم حمایت آموزشی و مشورت دهی خودشان چگونه وقتی عرصه بر سر مزدوران شان به تنگ آمد وارد پیکارهای نظامی (زمینی و هوایی شدند و) باز با چه زحمت و با استفاده از نیروهای خاص امریکایی و تشدید حملات هوایی شبانه مجبور شدند شهر را بازپس بگیرند؛ آن هم بخاطر اینکه مجاهدین از قتل عام ملت بی دفاع به دست اشغالگران و ایادی اجیر آنها خوف داشتند وگرنه تا حالا باید تمام قوای اجیر افغانستان پشت دروازه های شهر قندوز حسرت ورود به این شهر را می خوردند؛ و همچنین (سرمنشی ناتو) سلسله فتوحات در دیگر نقاط افغانستان را کاملا نادیده گرفت؛ در حالیکه اکنون حتی طفل خردسال نیز می تواند توانایی عسکر مزدور افغانی در مقابل مجاهد را محک بزند که چقدر توان مقابله را دارد؛ اینجاست که معلوم می شود افغانستان واقعا تحت استعمار اشغالگران امریکایی و ناتو است و آنها از خودشان اهداف و پلان های خاصی دارند که با کسب زمان و فرصت بیشتر به دنبال تحقق آن اهداف شوم اند؛ که این کارشان کاملا اشتباه و حماقت محض است؛ چه اینکه جنگ افغانستان به جز تداوم ذلت و شکست بیشتر هیچ چیز دیگری برای شان به ارمغان نخواهد آورد چنانکه تا اکنون چنین بوده است.

اقتصاد و بانکداری اسلامی

دکتور محمد یاسر

قسمت ۵



اقتصادهای غیر اسلامی:

برای فهم و درک بهتر اقتصاد اسلامی لازم است تا اقتصاد های رایج غیر اسلامی را نیز بدانیم تا به شکل بهتر بتوانیم میان آنان و اقتصاد اسلامی تفکیک نماییم:

۱- کیپیتلزم (سرمایه داری) و یا رأسمالی:

اقتصاد سرمایه داری یک نظام دارای فلسفه اجتماعی و سیاسی است و بر اساس بر آورده ساختن نیازمندی ها و کمالیات انسانی، رشد ملکیت شخصی و یا انفرادی و حفاظت از آن بنا شده است. طبق این نظام انسان کاملا آزاد است و دین را با زندگی و اقتصاد ربطی نیست.

این نظام معتقد است که بالاترین سعادتی که انسان میخواهد آنرا متحقق سازد منفعت شخصی و لذت بردن از زندگی است. این نظریه تا کنون بر بعضی مجتمعات سیاسی، کشورها و فرهنگ ها حاکم است و نظریات غیر واقعی خودرا بر آنان متحمل میسازد.

نظریهء سرمایه داری در قرن هژدهم محدودیت اندکی در حریت و آزادی اقتصادی خود قایل شد اما اکنون نیز معتقد به حریت مطلق اقتصادی بوده و حفاظت از منافع شخصی و ملکیت های شخصی از اهداف آن میباشد و حکومت را اجازه نمیدهد بجز در دایرهء محدود و تنگی در تولید و توزیع اموال مداخلت کند.

بر اساس این نظریه کپیتل (پول) محور اساسی نظام میباشد و حکومت حق ندارد بجز در دایرهء محدود در امور اقتصادی مداخله کند. این نظریه با آمدن انقلاب صنعتی در برخ کشورهای اروپایی توسعه پیدا کرد و در اوایل قرن بیست در کشورهای امریکایی نیز گسترش یافت مگر بعد از بحران اقتصادی سال 1930 میلادی بعضی از کشورها جهت نجات از این بحران بعضی اصلاحات را در این نظام متعارف ساختند که مهمترین آن مداخلهء حکومت در امور اقتصادی است و با این کار این مکتب اقتصادی شکل جدیدی را بخود گرفت که میتوان آنرا زادهء کپیلزم و سوشلزم دانست و اکنون در اکثر کشورهای جهان این سستم مزدوج رایج می باشد.

بر اساس نظریهء سرمایه داری هدف از زندگی انسان جمع آوری ماده و پول است و هر فرد در مجتمع آزاد است تا برای تحقق این هدف کوشا باشد و هیچ کس حق مداخله در امور اورا ندارد. هر نظریه و پالیسی یی که ظاهرا باعث خشنودی مجتمع میگردد در این مکتب فکر مورد استقبال قرار میگیرد و هر آنچه مانع این خشنودی قرار میگرد مخالفت آن صورت میگیرد.

بر اساس این نظریه نرخ مواد در بازار بر اساس مفکورهء عرض و طلب تعیین میگردد و کسی حق محدودیت آنرا ندارد. در این مکتب از منابع بشری و طبیعی استفادهء اعظمی صورت میگیرد. این نظریه هیچگاه برای بوجود آوردن فضای انصاف و آرامش در مجتمع کوشش نمی کند و در این نظام نسبت بی کاری نسبت به نظریهء سوسیالزم بیشتر میباشد.

اساسات سرمایه داری:

اساسات این نظریه را میتوان در نقاط ذیل خلاصه کرد:

۱- تلاش برای بدست آوردن منافع شخصی به طرق و اسالیب مختلف مگر اینکه حکومت آنرا در تضاد با منافع علیا دانسته و منع کند، مثلا تجارت در مخدرات وغیره.

۲- احترام بی حد و تشویق برای بدست آوردن ملکیت فردی و باز کردن همهء راههای که انسان توسط آن میتواند ثروت و سرمایهء زیادی به دست بیاورد و حمایت آن از سوی دولت مانند قانون سازی برای حمایت از ملکیت های شخصی و فردی و عدم مداخلهء دولت در امور اقتصادی بجز در دایرهء محدود. بر اساس این نظام مشکلی نیست که فرد این ثروت و دارایی را از راههای مشروع بدست میاورد و یا از راههای نا مشروع.

۳- منافسه و تسابق در بازار.

۴- آزادی نرخ ها و گذاشتن این امر مطابق به قانون عرض و طلب. بر این اساس فرد میتواند بر هر نرخی که خواسته باشد بفروشد چنانچه او میتواند برای بالا بردن نرخ اموال خود دست به احتکار بزند.

۵- به وجود آمدن دو طبقه در مجتمع: ثروتمندان و فقراء. بر اساس این نظام طبقهء متوسط میان این دو طبقه وجود ندارد.

عیوب نظام:

۱- این نظام وضعی و بشری بوده و از منهج الهی کاملا دور و تنها برای خشنودی فرد سعی و تلاش می نماید.

۲- تحکم یک فرد و یا افراد چند بر بازار و حتی بر کشور بخاطر متحقق ساختن منافع شخصی شان بدون در نظرداشت منافع و مصلحت های عامه.

۳- تطرف و یکسوئی برای بدست آوردن ملکیت های شخصی.

۴- این نظام دنیا را به یک میدان مسابقه میان ثروتمندان مبدل میسازد و هر کس برای غلبه بر جانب دیگر بدون درنظرداشت موازین انسانی و اخلاقی تلاش میکنند و در نتیجه ثروتمند فقیر و بیچاره را میخورد. شرکت های اسلحه سازی و دوا سازی را میتوان بهترین مثال برای این عیب شمرد.

۵- ظلم بر طبقهء کارگر، چنانچه این طبقه همیشه تحت اوامر ثروتمندان قرار گرفته و مطابق به میل آنها باید کار کند و مزد آن نیز مطابق به میل آنان تعیین و پرداخت میگردد.

٦- بی کاری: بر اساس این نظریهء ثروت به دست چند فرد مخصوص قرار میگیرد و انتاج خیلی زیاد میگردد و در نتیجه بیکاری به اوج خود میرسد.

۷- استعمار و اشغال: ثروتمندان بخاطر پیدا کردن مجال و مواقع کاری بیشتر دست به استعمار و اشغال مناطق دیگری میزنند.

۸- جنگ و ویرانی، دموکراسی، ربا

۹- نظر سرمایه داری به انسان به نظر مخلوق مادی خالی از روح و اخلاق می بیند.

۲- سوشیلیزم (اشتراکیت):

بر عکس نظام سرمایه داری بر اساس این نظریه همه وسایل تولیدی و ابزار اقتصادی در میان مجتمع مشترک میباشد و از جانب حکومت اداره میگردد و مواد تولید شده توسط یک ارگان مرکزی خاص بر مردم توزیع میگردد. این نظریه را میتوان طغیان مصلحت عامه بر مصلحت فردی دانست و دولت بر اساس آن یک قوهء فولادی بوده که همه امور بدست آن میباشد و در مساوات میان افراد مجتمع می کوشد.

این نظریه را در اواخر قرن هژدهم یک اقتصاددان فرانسوی تقدیم کرد. طبقهء متوسط و غریب که از ظلم ثروتمندان کپیتلست و سرمایه دار به تنگ آمده بودند از این نظریه استقبال گرم کردند. کارل مارکس این نظریه را شکل کوچک کمونزم دانست و آنرا پلی میان کمونزم و کپیتلزم خواند. انقلاب های طبقهء مزدور و طرفداران این نظریه بعضی از کشورهای اروپایی را در قرن نزدهم مجبور ساختند تا از این نظریهء اقتصادی پیروی کنند. در ابتدا مردم از این نظریه استقبال کردند اما بعدها چون رهبران مدعی این نظریه نتوانستند به آن جامهء عمل بپوشانند مردم دربارهء این نظریه بد گمان شدند.

بر اساس این نظریه مردم همه مکلف اند تا از برنامه های اقتصادی دولت بدون کمی و بیشی پیروی کنند و مردم همه در غلامی دولت قرار میگیرند. این سیستم اگرچه ظاهرا شعار مساوات را بالا میکند اما کاملا از عدالت به دور میباشد. بر اساس این نظام مزدور، داکتر، انجنیر و حتی کارمندان دولتی و مقام های بلند رتبه همه باید یک نوع عاید داشته باشند.

این نظریه باعث شد تا مردم بسوی کارهای آسان رخ کنند و از تولید و انجام کارهای مشکل اجتناب کنند که این کار به نوبهء خویش باعث سقوط اقتصاد کشورهای گردید که به این نظریهء عمل میکرد. بر اساس این نظام حکومت بدون در نظرداشت تقاضا و نیازمندی مردم تولیدات میکند.

اساسات این نظام:

اساسات این نظام را میتوان در نقاط ذیل خلاصه کرد:

۱- انکار از وجود خداوند و اعتقاد بر اینکه ماده اساس هر چیز میباشد.

۲- به نظر آنان تاریخ بشری مملوء از جنگ میان ثروتمندان و غریبان میباشد و این نظام ضامن کفالت حقوق مساویانهء همه میباشد.

۳- جنگ با ادیان و آنرا تخدیر کننده عقلها دانستن.

۴- جنگ و محاربه با ملکیت شخصی.

عیوب این نظام:

۱- این نظام نیز همچو نظام سرمایه داری وضعی و بشری بوده و از منهج الهی کاملا دور و تنها برای خشنودی گروهی سعی و تلاش می نماید.

۲- این نظام مدعی مساوات در زندگی اقتصادی است مگر اسلام مساوات نه بلکه عدالت اجتماعی میخواهد به این معنا که هر کس باید مطابق به صلاحیت و کارکردگی مزد به دست بیاورد نه بر اساس تساوی.

۳- بر عکس نظام سرمایه داری تحکم بی حد حکومت بر اقتصاد و بی ارزش ساختن فرد و فعالیت های اقتصادی آن.

۴- تطرف و یکسوئی و چشم پوشی از نقش فرد در مجتمع، بلکه مساوی گمان کردن فرد کارگر و تلاش کننده با فرد خوابیده و ناکاره.

۵- محروم ساختن انسان از ملکیت شخصی و متعلق ساختن همهء ملکیت ها به حکومت.

اقتصاد اسلامی و غیر اسلامی در یک نظر:

با در نظرداشت آنچه گذشت و مقایسهء نظام اقتصادی اسلامی با نظام های غیر اسلامی در می یابیم که اقتصاد اسلامی همچو سایر بخش های دین اسلام مبنی بر اعتدال و میانه روی است. نه انسان را مالک کل در روی زمین می پندارد و نه وی را از ملکیت مقیدی که برایش خداوند متعال داده است محروم میسازد.

اقتصاد اسلامی چنانچه مصلحت عامه و مجتمع را در نظر میگیرد و برای متحقق ساختن آن قواعد و ضوابطی را وضع کرده است به همان شکل از ملکیت شخصی و افراد نیز حمایت می کند و حکومت را حق مداخله و دست درازی در ملکیت شخصی را نمیدهد بلکه بسا اوقات حکومت را مسئول حفاظت از اموال شخصی نیز می پندارد.

گذشته از همه چون این اقتصاد مبتنی بر احکام الهی بوده نقش انسان در آن محدود و مقید می باشد و به همین سبب خیلی مشکل است دستخورد تمایلات شخصی و منافع گروهی قرار گیرد و تاریخ نیز این حقیقت را ثابت کرده است که با وجود گذشت چندین صده، این نظام کاملا ثابت و دست ناخورده باقیمانده و اصول آن در همه زمان و مکان قابل تعمیل و تنفیذ بوده است.

با در نظرداشت آنچه گذشت و مقایسهء نظام اقتصادی اسلامی با نظام های غیر اسلامی در می یابیم که اقتصاد اسلامی همچو سایر بخش های دین اسلام مبنی بر اعتدال و میانه روی است. نه انسان را مالک کل در روی زمین می پندارد و نه وی را از ملکیت مقیدی که برایش خداوند متعال داده است محروم میسازد.

اقتصاد اسلامی چنانچه مصلحت عامه و مجتمع را در نظر میگیرد و برای متحقق ساختن آن قواعد و ضوابطی را وضع کرده است به همان شکل از ملکیت شخصی و افراد نیز حمایت می کند و حکومت را حق مداخله و دست درازی در ملکیت شخصی را نمیدهد بلکه بسا اوقات حکومت را مسئول حفاظت از اموال شخصی نیز می پندارد.

و شاید این ویژگی آن بر اعتدال و میانه روی آن برگردد، زیرا دین اسلام بطور کل همیشه استوار بر تعادل و میانه روی میباشد. و این اعتدال و میانه روی اقتصاد اسلامی را آنگاه به شکل بهتر آن درک میتوان کرد که آنرا با اقتصادهای دیگر همچو سرمایه داری و اشتراکیت در مقایسه قرار دهیم. مگر متأسفانه عده یی از مسلمانان بدون درک حقیقت و اصلیت دینی شان بخصوص اقتصاد اسلامی از اقتصادهای دیگر متأثر شده و آنرا نمونه و الگوی بهتر برای بیشبرد امور خود می دانند. این در حالیست که در این اواخر کشورهای غربی و شرقی همه به ناکامی اقتصادهای خود اعتراف کرده و رو به سوی اقتصاد اسلامی آورده اند و به این باور اند که این اقتصاد، بنا بر اصول مستحکم و عادل آن، هرگز شاهد شکست و تورمی که اکنون جهان شاهد آن است نخواهد بود.

نوشته: ذبیح الله مجاهد

ترجمه: سید ابوحمزه

آن انسان سلیم، شریف و حقانی که از میان ما کوچید!

مرگ حق می باشد هیچ کسی بدون چشیدن طعم مرگ به نزد الله رفته نمی تواند، مرگ از برای مسلمان تحفه می باشد، مرگ پل وصال و راه رسیدن به الله سبحانه و تعالی می باشد، انبیاء علیهم السلام را که الله تعالی بهترین انسان های روی زمین و حتی بهترین موجودات خلق کرده بود، آنها هم طعم مرگ را چشیده و در مسیر ابدی رفتند؛ ما هم وفات می کنیم و این مسیر حق را مسیری می دانیم که هر مسلمان را به آخرین هدفش می رساند؛ اما وفات بعضی انسان ها خلاءگاه بزرگی را ایجاد می کند که برای کسانی که بعد از آن انسان ها باقی می مانند مصیبت بزرگ و دوام داری بجا می گذارد، از مرگ و زندگی بعضی انسان ها درس ها گرفته می شود به اعمال مثبت آنها عمل می شود و برای باقی مانده ها راه بی حد آسان را روشن می شود.

چند وقت پیش، این مرگی که دامن هیچ کسی را رها نمی کند از نزد ما یک انسان سلیم، شریف و حقانی را چنان برد که نفهمدیم، چنان ناگهانی او را از نزد ما گرفت که هیچ تصورش را نمی توانیم کرد، آواز او تا به حال در گوش ماست، کارهای او هنوز ناتمام و مشوره هایش نا انجام باقی مانده اند، وفات این انسان شریف، سلیم و شریف برای او نه بلکه برای ما چنان صدمه بزرگی را وارد کرد که از هیچ طرف قابل جبران نیست.

ما گفتیم که یک انسان سلیم را از دست دادیم:

بله یک انسان سلیم!

نام های مستعاری که برای جناب سید محمد حقانی (رحمه الله) در بخش جهادی انتخاب شده بود و در شعبات مختلف به آنها شناخته می شد آنها دو نام بودند؛ یکی سلیم و یکی شریف، تخلص اصلی شان حقانی بود چرا که از دارالعلوم حقانیه فارغ شده بودند و رشتهٔ علمی شان در آنجا تکمیل یافته بود.

حاجی سلیم صاحب، یک انسان سلیم الطبع و سلیم الخلق بود؛ چنان سلیم که هیچ حادثهٔ غم انگیز و ناگوار ایشان را از مسیر با ارزش اخلاقی باز نمی داشت و در حالات سخت و پر از غم و ناراحتی، او یک نمونه از صبر و حوصله بود؛ برایت دلداری می داد، حوصله ات را بالا می برد، و چنان هدایت می داد که در آن از تعقل، تدبر و حکمت کار گرفته شده بود.

ایشان احساساتی نبود، حرف های پوچ و بی معنی و دور از نزاکت و خارج از چوکات ادب، بر زبان نمی آورد، با انسان خورد و کلان و در هر سویه که بود حاجی سلیم همراهش با عقل سلیم برخورد می کرد و به ارزش هر کسی بسیار با قدر و شرافتمندی قایل بود.

نام دیگر ایشان حاجی شریف بود:

بله، حاجی شریف یک نمونه از شرافت بودند؛ حیاء شان زیاد و در تمام افعال غالب بود، در زمان نشست و برخاست، در وقت خوردن و نوشیدن، در زمان خواب و بیداری، در زمان گفتن و شنیدن و در سفر و حضر چنان بود که انسان با یک شخص شریف رو در رو می شد و چنان شریف که از هر لحاظ تکمیل بود؛ اما بازهم خود را همراهت مساوی جلوه می داد، در حالیکه عالم بود اما خود را مساوی با مخاطب نشان می داد و بسیار از غرور، تکبر، فخر فروشی، ریاء، خودنمایی و ... دور بودند.

تخلص حاجی شریف حقانی بود:

حقانی صاحب در گفتن حق، دیدن حق، شنیدن حق، قبول کردن حق، و زندگی حق جویانه یک منار شامخ بود، زمانیکه یقین می کرد که کدام راه حق است آن را در بدل هیچ چیز رهاء نمی کرد، در زمان فیصلهٔ منازعات و مشاجرات حق را در نظر می گرفتند و به سبب قهر و غضب از حق نمی گذشتند، تا آخر عمر در مسیر حق بود و همراه حق در مسیرحق به حق وصل شد. ولله المنه.

مولوی سید محمد حقانی رحمه الله در بین هیچ کسی جنجال و اختلاف را نمی خواست و از افعالی که سبب اختلاف می شد خود را بسیار دور نگاه می داشت و در بین برادران خویش، دوستان، اقرباء، صفوف جهادی و حتی در بین عموم مسلمانان همیشه خواهان تفاهم، گذشت، حوصله و احترام به یکدیگر بود، هرگاه که خبر می شد در بین کسانی اختلاف واقع شده اول به ذریعهٔ تلفن، و باز به وسیله ملاقات و دید و بازدید و در نهایت به وسیلهٔ مجلس های مکرر با مشوره و کمک علماء و دانشمندان اختلافات به وجود آمده را از بین می برد.

به یاد دارم که در اطراف اگر بین دو سرگروپ مجاهدین اختلافی واقع می شد ایشان از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی کردند و به آن موضوع حتما رسیدگی می فرمودند و همینطور به ارتباط از بین بردن اختلاف از صف امارت اسلامی کوششهای زیادی به خرج دادند هر کسی در هر جایی اگر از امارت آزرده و یا مایوس بود در آن راستا سید محمد حقانی رحمه الله کوششهای زیادی نموده که اکثر تلاش های مخلصانۀ شان نتایجی خوبی به دنبال داشت.

حقانی صاحب بسیار دوست دار مجاهدین بودند و هر مجاهد، برایش قدر و قیمت بالایی داشت، خصوصا بزرگان مجاهدین را جان و تن خود فکر می کرد و برای دفاع از آنها به هر نوع قربانی آماده بود.

ایشان برای علمای کرام سخت احترام داشته و بسیار با نرمی در یک حالت مملوء از اخلاق و آداب با آنها روبرو می شد، قدر آنها را بجا آورده و به صحبت های شان بسیار با اشتیاق و علاقه گوش فرا می داد.

قدر هر دوست را می دانست و منزلت هر کسی را بسیار به آسانی درک می کرد، همراه هر کسی رویۀ شان مملوء از عطوفت و مهربانی بود، سنگین بودند و اشخاص سنگین و با معنویت را زیاد دوست داشته و اعمال وی مملوء از سنگینی و معنویت بودند؛ تا اندازۀ که در اعلامیه ها و برخی نشرات رسمی، اجازۀ نشر الفاظی که در آنها بی عزتی جانب مقابل شده باشد را نمی داد و همیشه کوشش می کرد که پالیسی امارت اسلامی سنگین و مملوء از قدر و عزت باشد، و استدلال شان در این راستا این بود که رسول الله صلی الله علیه و سلم با وجود آنکه دشمنان زیادی داشتند و از جانب دشمنان اذیت و آزار زیاد و گوناگونی شده بودند، اما در هیچ حدیث یک حرف سبک و پوچ را نمی توانیم ثابت کنیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم بر کسی استعمال نموده باشد.

سال گذشته برایم گفتند که می خواهم تمام افعال زندگی خود را با سنت های نورانی رسول الله - صلی الله علیه و سلم – برابر کنم و حالا کوشش و مطالعه را شروع کردم و احادیثی را جمع آوری میکنم که در آنها نحوۀ زندگی 24 ساعتۀ رسول الله صلی الله علیه و سلم بیان شده باشند، و امیدوارم اینکه زندگی من هم مکمل در چوکات سنت های نبوی شود و مجموعۀ احادیث کوتاه را برای مطالعه و استفادۀ دیگر مسلمانان هم جمع آوری میکنم؛ در آن وقت تعداد احادیث جمع شده را به 47 حدیث رسانده بود.

سید محمد حقانی رحمه الله در اموال بیت المال بسیار محتاط بود و در کارهای جهادی حریص، و در تمام صف خواهان و طرفدار نظم بود، برخوردش با دوستان و دیگر مردم چنان صمیمانه و مملوء از نزاکت بود که هرگاه یک واقعه را که از کسی دیگر هم شنیده بود و کسی دیگر به ناخبری برایش بازگو می کرد چنان به آن متوجه می شد که گویا آن واقعه را دفعه اول است که می شنود و تعجب هم می کرد و برای معلومات بیشتر تشویق نیز می فرمود.

حقانی صاحب در هنگام دیدار با هر کسی متبسم و خندان بود و بسیار با چهرۀ باز و بشاش با دیگران روبرو می شد و حتی به ارتباط زندگی شخصی از دوستان پرسان هم می کرد و همیشه کوشش می کرد که دوستان و متعلقین در زندگی شخصی شان خوشحال باشند.

از مریض ها جورپرسی و احوال گیری می فرمود و در گرمی و سردی خود را از احوال همه باخبر می ساخت و در زمان مصیبت به اندازۀ توان خود همکاری فرموده، به صبر و استقامت تلقین و تاکید می فرمودند.

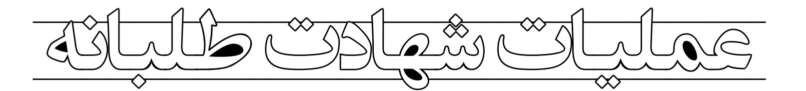
خلاصه اینکه حقانی صاحب در کنار انسان بوده و مثل یک برادر مشفق و مهربان یار و یاور دوستان و رفیقانش بودند.

حقانی صاحب در کارها نیز بسیار حریص و با مسئولیت بود بسیار پرکار و نویسنده بود، صاحب رای و نظر بوده و در حین کار بر مسائل سخت و پیچیده بسیار راه نیک و مملوء از تدبیر پیدا می کرد، در مجالس نظر هر کسی را بسیار به دقت گوش کرده و نکات خوب را بسیار به خوشی قبول می کرد، اگر نظر نادرست داشت به طرز معقول جواب داده و قناعت طرف را حاصل می کرد.

وفات حقانی صاحب ان شاء الله برای شان راه وصال با الله را کوتاه کرد و برای دوستان و برادرها، اولاد و تمام متعلقین که باقی ماندند چنان درس عملی داد که هر کسی در راه آن روان شود، خوی و خصلت ایشان را از آن خود کرده و اخلاق و رویۀ ایشان را تعقیب نمایند در آینده مثل ایشان یک شخصیت محبوب و بزرگی خواهد شد.

مرگ همه را دنبال می کند، همه مانند ایشان به یک بهانه خواهیم مرد، اما باید چنان بمیریم که هیچ کسی از نزد ما آزرده نباشد و هیچ کسی را آزار نداده باشیم و هیچ کسی را به نام بد یاد نکرده و کسی ما را بعد از مرگ به بدی یاد نکند بلکه همه در فراق ما اشک ریخته و سوگوار شوند.

اللهم اغفره و ارحمه و لاتعذبه و تجاوز عنه و ادخله الجنه النعیم و نسئلک صبرا جمیلا و اجرا جزیلا و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین یا رب العلمین.



عملیات شهادت طلبانه

(قسمت دوم)

مفتی ابوالحکمت غوری

حکم مسأله دوم:

این یک حقیقت انکار ناپذیر است که این عمل در زمان رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم و صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین موجود نبوده است و نه کفارآن زمان مانند کفارامروز امکانات تانگ وطیاره را دراختیار داشتند و آنچه همه علماء امة مسلمة از سلف تاخلف رحمهم الله تعالی بر آن اتفاق دارند اینست که باید مسلمانان چیزی را که درتوان دارند و به دشمن بیشتر ضربه وارد میکند استعمال نمایند و نیز همه علماء کرام درین مسألة اتفاق دارند که در جنگ و غیر جنگ حالات عادی وحالات اضطراری احکام مختلف دارند بسیار چیزها میباشد که درحالة اختیار درست نیست لیکن درحالة اضطرار ومجبوری حکم جواز را کسب می نماید چون الضرورات تبیح المحظورات واین نیز یک حقیقت است که ضرورت هرکار را اهل همان کار میدانند بهمین علت است که الله متعال درقران مجید مسلمانان را دستور داد که از پخش نمودن ومشهور ساختن هر خبرازاخبارجنگ خبرکامیابی باشد ویاخبر شکست باید خود داری نمایند واین موضوع را با اهل آن واگذار شوند تا آنها استنباط ونظر نمایند که منفعت در پنهان کردن همان خبراست ویا درافشاء نمودن آن.

اتفاق علماء دین :

ودرین مسأله همه علماء اتفاق دارند که اگر ضرورة جهادی ایجاب نماید ویا منفعت عمومی مسلمانان در آن نهفته باشد بحکم الضرورات تبیح المحظورات وبحکم اینکه تحمل ضرر ادنی برای دفع ضرر اعلی لازم است این عملیات جایز بلکه گاهی لازم میباشد لیکن یکدسته ازعلماء نظر بنابودن ضرورة ویا منفعة ویابودن ضرربیشتر درین گونه عملیات ویا نظر بنابودی نیت نیک وشرعی این عملیات را حرام وناجایزگفته اند وچون فیصله وحکم آنان درمورد یک سؤال خاص قرار داشته است لذا حکم شان نیز خاص میباشد وبهمین علة است که بعضی ازعلماء ومشایخ مشهور عرب چون علامة شوکانی وشیخ عثیمین وشیخ ابن باز رحمهم الله تعالی دربعضی فتواهای شان این نوع عملیات راجهاد بلکه بلندترین نوع جهاد گفته ودربعضی دیگر این گونه عمل را حرام وخودکشی گفته اند درحقیقت اختلاف حکم نبوده بلکه اختلاف مسألة وشرایط بوده است چنانچه شیخ محمدانورشاه کشمیری رحمه الله تعالی درا کفارملحدین نوشته است که گاهی شخص عمرو نام دارای چندکار وصفت است مثلا وگاهی یک شخص درنزد یک مفتی رفته ویک صفة عمرو رابیان کرده حکم میخواهد پس مفتی مطابق بهمان صفة حکم میکند وشخصی دیگری رفته باعتبار یک صفة دیگر عمرو حکم میخواهد ومفتی بهمان اساس حکم میکند پس گاهی فیصله وفتوای دومفتی درحق عمرو تعارض پیدامیکند وگاهی فیصله وحکم یک مفتی در رابطه به عمرو مختلف میشود چون صفات واحوال درسؤالها مختلف بوده است.

خلاصه وفشرده حکم این مسأ له:

وخلاصة حکم این مسألة اینست که نه مطلقا بدون قید وشرط جایزاست ونه مطلقا ناجایز است بلکه به اعتبار شرایط که ازجمله حسن نیت یعنی نیت دفاع ازدین وازبین بردن فساد وفتنه کفر از زمین وکوتاه نمودن ظلم وتعدی دشمنان مسلمانان وترساندن ایشان تا ازبسیار گشت وگذار بین مسلمانان منع شوند وتقاضای ضرورت جهادی وبودن این کار تحت قیادت وسرپرستی علماء و اهل تقوی که ضرورة وعدم ضرورة منفعت وعدم آن ویا مقایسه نمودن نفع وضرر را بدانند جایز میگردد وبنا برنا بودن این شرایط ناجایز میگردد.

دلایل جوازاین مسألۀ درحال حاضر:

و اکنون درین مسألة دودلیل جواز وجود دارد دلیل اول

۱- فیصله علماء واهل تقوی :

چنانچه پیشتر گفتیم که همه علماء این عمل را جایز میدانند بدوشرط

۱- بودن ضرورة جهادی و

۲- درپی داشتن منفعت وضرر عمومی

اسباب اختلاف علماء درین مسألة:

لیکن درنظر بعضی علماء چون دربعضی صورتها که ازایشان سؤال شده است این هردوشرط ویا یکی ازان دو موجودنبوده ازهمین جهت حکم بعدم جوازنموده اند به همین علت همان علماء دریک فتوی دیگر شان همین عمل راجایز گفته اند پس نظر به همان حدیث که درمعارف القران ازکتب حدیث به روایت حضرت علی رضی الله تعالی عنه نقل شده باید درین مسألة ما ازهمان علماء پیروی کنیم که اهل علم وتقوی میباشند نه ازکسانی که درلباس عالم لیکن درحقیقت هم مسلکان علماء یهود باشند درتحریف وتغییر آوردن در همان دسته احکام دین که مخالف بخواسته وخواهشات نفسهای شان باشد واین معلوم است همان دسته ازعلماء که پیروی کفار جهان را بخودلازم گرفته وپیروی دیموکراسی شدند ومیگویند که اسلام همه مشکلات ماراحل نمیکند مجبورمیباشند برای فراهم نمودن زمینه همکاری کفار وحاکم ساختن دیموکراسی هرعمل وکاری را که مانع باداران شان باشد ناروا وخلاف شریعة اعلان کنند چنانچه جهاد باکفار متجاوزدرممالک اسلامی رانیز تروریستی ودهشتگردی می نامند لیکن این اشخاص درحقیقت ازنظراسلام مسلمان گفته نمیشوند اگرچه حافظ قران وحدیث هم باشند پس فیصله وفتوای شان دراسلام چه اعتبار وارزش دارد اگر این گونه فیصله ها وفتواها دراسلام مدارااعتبار میبود فیصله علماء یهود درحق پیامبراسلام صلی الله علیه وسلم قبول میشد که گفتند کفار مکة المکرمة ازمسلمانان بهترند بلحاظ طریقه کار وعمل وهمین دسته ازعالم نمایان این عمل راانتحار ویاخودکشی میگویند درحالیکه خودکش کسی میباشد که فقط مقصودش کشتن نفس خودش برای خلاصی ازمشکلات وپریشانیهای زندگی ویا دفع عار وننگ ویا خلاصی ازدرداست چنانچه روزانه درغرب خصوصا دربین عساکرآمریکا این کار صورت می گیرد وخودکش هیچ وقت بین مردم نمیرود ودرپی تمیز بین دوست ودشمن نمیباشد.

یک قاعدة مسلمة ومتفق علیها بین علماء واهل بلاغه:

واین قاعدة مسلمة است که موجودشدن یک چیز ازضمن یک چیز ومراد بودن یک چیز ازچیز دیگرباهم تفاوت بسیار دارند وبهمین اعتبار احکام نیز مختلف میشوند چنانچه فقهاء کرام نوشته اند :کم من شیء یثبت ضمنا ولایثبت قصدا: بسیارچیزها درضمن یک چیزدیگرثابت میشود اما قصداثابت نمیشود مانند ثبوت میراث بشهادة یک زن که درضمن شهادة بنسب ثابت میشود چنانچه درنکاح کنز وهدایه نوشته است وهمه اهل عربیة همین قاعدة را مسلم میدانند چنانچه در شرح ملا جامی ومختصرالمعانی بیان شده است پس کشتن نفس که مقصود باشد حکمش حرمة است واگر مقصودکشتن کفار باشد لیکن درضمن کشتن نفس نیز لازم باشد حکم جدا دارد که جوازاست واین مسألة راعلماء کرام ازدوحکم متفق علیه فقهاء سلف رحمهم الله تعالی بیرون نمودند.

۱: هرگاه دشمن اسیران مسلمانان را درپیش روی خود سپر قرار داد که اگر مسلمانان تیر اندازی نمایند اسیران مسلمان کشته میشوند واگرتیر اندازی نکنند کفار منطقه راتسلط میکند پس مجاهدین چه کارکنند همه علماء سلف حکم نمودند که باید مجاهدین تیر اندازی نموده ومانع تسلط دشمن بشوند اگر چه اسیران مسلمانان شهیدهم بشوند واین معلوم است که درشریعت اسلام چنانچه مسلمان ازکشتن نفس خود منع شده ازکشتن مسلمان دیگر نیز بدون موجب شرعی که قتل ناحق وزنا وارتداداست منع شده است وبهمین علت همه علماء گفته اند اگرکسی مسلمانی را گفت فلان مسلمان را بقتل برسان واگر چنین نکنی ترا میکشم پس برای همین شخص مجبور جوازندارد که آن مسلمان دیگر را بکُشد، تا خودش زنده بماند بلکه صبرکند تا اورابکشند لیکن دروقت ضرورة جهادی همین فقهاء کرام حکم نمودند که باید همین مسلمان مجاهد همان مسلمان اسیر رابکشد لیکن نیت وقصدش کشتن کفار باشد پس بهمین قاعدة : کم من شیء یثبت ضمنا ولایثبت قصدا، عمل صورت گرفت.

ومسألة ۲:

اینست که اگر یک مجاهد راکفارمحاصره نمودند ومجاهد یقین کرد که راه بیرون رفت ندارد ویقین نمود که اگر درچنگ کفار اسیر گردد کفار بزور ازوی اقرار ومعلومات اسرار ویا مکانهای بزرگان مجاهدین رامیگیرند ودرین صورت بمجاهدین ضرر بسیار میرسد برای همین شخص جوازدارد بلکه نیک است که خودرا بقتل رساند وزنده بدست کفار ندهد وچون نیت همین شخص دفع ضرر ازمجاهدین میباشد پس قاتل نفس وخودکش گفته نمیشود بلکه علماء گفتند امیداست که ازجمله شهداء باشد درین صورت قتل نفس موجوداست لیکن بعلت نابودن قصد، قاتل نفس وگناهکار گفته نمیشود ودر مسألة استشهادی که مقصودش کشتن کفاراست نیز چنین حکم میباشد.

ثبوت این مسألهٔ ازاشارهٔ آیهٔ کریمهٔ:

ودرآیة کریمة نیز بهمین مسألة اشارة است انجا که الله متعال فرموده است :یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون (الایة) درراه خدا می جنگند پس می کشند کفار را وکشته میشوند وچنین نه گفت که کفار انها را می کشند بلکه کشته میشوند گفته شد که شامل همه صورتها باشد خواه بفعل کفارکشته شوند ویابفعل خود بدون قصد کشتن خود ودرتفسیر قرطبی یک روایة چنین نقل شده که فعل اول مجهول ودوم معلوم باشد فیقتلون ویقتلون، یعنی کشته میشوند ومیکشند واین عبارت کاملا درعملیات استشهادی موافق میباشد چون اول خود شخص کشته میشود وبعداکفارکشته میشوند وازین روایة اعتراض یکدسته علماء برطرف شد که میگویند مجاهدباید اول کافر رابکشد وبعداکشته شود.

دلیل دوم جوازاین مسألهٔ :

اینست که هرگاه درمسألة اختلافی امر امیر مسلمان موجود شود پس همان جانب، لازم القبول والاجراء میباشد نه جانب مقابل چون علماء کرام گفته اند امورمباحه بامر امیر واجب وبنهی امیر حرام میگردند چانچه علامة شیخ محمد انورشاه کشمیری رحمه الله تعالی درفیض الباری شرح صحیح البخاری نوشته است وبرای معلومات بیشتر این موضوع درشبکة دفاع السنة درانترنیت رجوع شود وهمچنین کتاب الفقه المتغیرات درمکتبة الوقفیة درین مسألة بسیار بیان کامل وجامع رادارد که دلایل مانعین ومجوزین را با ترجیح وتأیید دلایل اثبات ازلحاظ اصول وقوانین علمی بیان کرده است وبطورعموم اگر کسی درانترنیت دسترسی داشته باشد درصفحه انترنیت حکم العملیات الفداءیة ویا الاستشهادیة بنویسد فتواهای علماء ومشایخ عرب وعجم را میتواند مطالعه نماید که ازجملة همین علماء میباشند:

شیخ عبدالحی یوسف الاستاذ بقسم الثقافة الاسلامیة بجامعة خرطوم، الدکتوریوسف القرضاوی مفتی القطر، الشیخ محمدناصرالالبانی ، الشیخ صالح العثیمین ، الشیخ عبدالله بن باز، الشیخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین، الشیخ عبدالله بن منیع عضو هیأة کبارالعلماء فی السعودیة ، الشیخ سلیمان بن ناصرالعلوان ، الشیخ محمدبن ابراهیم ال الشیخ مفتی السعودیة مفتی المملکة ورییس القضاء والشؤون الاسلامیة، الشیخ حمودبن عقلاء الشعیبی، المحدث ابواسحاق الجوینی، الشیخ محمدعبدالمقصود، الشیخ احمدالنقیب، الشیخ احمدبن عبدالکریم نجیب، الشیخ محمدالعباسی، الدکتورخالد رییس لجنة استکمال تطبیق الشریعة الاسلامیة فی کویت، الدکتورعجیل جاسم النشمی عمیدکلیة الشریعة بجامعة الکویت، الدکتور ولیدالودعان فی فتاوی المقدسیة، فضیلة الدکتورنبیل العوضی، الدکتورخالدالقریشی الاستاذالمشارک بجامعة الامام محمدبن سعودالاسلامیة رحمهم الله تعالی.

و آنچه من درینجانوشته ام فقط یک قطره ازدریا رابمیان آوردم تاباشد دوستان متوجه شوند وحق رابیشتر جستجونمایند.

سبحن ربک رب العزت عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العلمین ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم وتب علینا انک انت التواب الرحیم وصلی الله تعالی علی رسوله وخیرخلقه محمد واله وصحبه اجمعین .

پایان

احمد سلمان فارسی

نظری بر وقایع تاریخی سال ۲۰۱۵ میلادی در افغانستان

با گذشت سال 2015 میلادی چهارده سال از اشغال افغانستان توسط نیروهای صلیبی گذشت. در جریان این چهارده سال مردم مسلمان افغانستان با مشکلات و تکالیف زیادی در نواحی مختلف زندگی اعم از امنیت، اقتصاد، تعلیم، صحت وغیره مواجه شدند. دشمن اشغالگر نه تنها خود هر نوع جرم و جفا را بر این ملت روا داشت بلکه ریسمان اجیران مرتزقهء خودرا نیز چنان رها کرد که آنان پا فرا تر از همه قوانین الهی و وضعی گذاشته و هر نوع ظلم و ستم را بر ملت مسلمان افغانستان روا داشتند.

در پهلوی این همه، مردم مسلمان افغانستان نیز دوشادوش با برادران مجاهد خویش چنان به دشمن اشغالگر و اجیران داخلی آنان سبق آموختاندند که هرگز تاریخ آنرا فراموش نخواهد کرد. در جریان این چهارده سال هزاران تن از اشغالگران و اجیران داخلی شان در میدان نبرد با نیروی ایمان جان های خودرا از دست دادند. هزاران تن دیگر زخمی و معیوب گردیدند و برخی از آنان دست به خودکشی زده و تلاش کردند تا از زندگی مملوء از غم و اندوه و خاطرات تلخ جنگ نجات یابند. علاوه بر این در جریان این سالیان ملیون ها دالر خساره بر دشمن وارد گردید.

مجاهدین امارت اسلامی در جریان این همه سالها بخصوص سال 2015 میلادی توانمندی حاصل نمودند تا مناطق بیشتر و مهمتر کشور را تحت تصرف خود قرار دهند. از قریه ها و قصبات بسوی شهر ها و از ولسوالی ها بسوی مراکز ولایات رو آورند. مجاهدین پیروز شدند تا ندای ملکوتی جهاد را در همه گوشه و کنار کشور برسانند، از شرق به غرب و از شمال به جنوب همه ساحات کشور تحت پوشش فعالیت های جهادی قرار گرفت.

مجاهدین نه تنها در میدان نظامی و عسکری بلکه در میادین سیاسی، فرهنگی، تعلیمی و اجتماعی نیز بالا دستی خودرا ثابت ساخته و دشمن را مجبور به اعتراف به توانمندی های خویش ساختند.

در سطور پایان نظر مختصری بر وقایع تاریخی این سال می اندازیم و تنهامشت را از خروار بر می داریم و کوشش می کنیم که تنها وقایعی را ذکر کنیم که دشمن نیز به آن اعتراف کرده است ورنه ذکر همهء وقایع مفصلا در چنین نوشتار مختصر ممکن نخواهد بود.

تلفات اشغالگران:

اشغالگران صلیبی در جریان چهارده سال گذشته متحمل تلفات شدیدی در جنگ افغانستان شدند. سال 2015 میلادی نیز همچو سالهای دیگر جان صدها تن از اشغالگران را گرفت و هزاران دیگر را معیوب و بی دست و پا ساخت. بنابر برنامه فرار دشمن اشغالگر، و محدود شدن متباقی آنان در پایگاههای متعدد و محصور، تلفات اشغالگران نسبت به سالهای دیگر نسبتاً کم بود اما باز هم بیشتر از آن بود که اشغالگران بعد از عقب نشینی و فرار پیشبینی داشتند.

اشغالگران در جریان 15 سال گذشته تنها به بعضی از تلفات در صف عساکر جنگی خود اعتراف کردند اما افراد ملکی و حتی قراردادی های خودرا شامل این اعتراف نکردند. نشریه فارن پالیسی امریکایی به تاریخ اول جون طی یک راپور مفصل دربارهء جنگجویان اشغالگران امریکایی فاش ساخت که اوباما حین یاد بود از عساکر کشته شدهء امریکا در افغانستان از کشته شدگان قراردادی که تعداد شان به 1592 تن می رسد هیچ یاد آوری نکرد. نشریه افزو که این در حالیست که سال گذشته قراردادی ها 64% تلفات سال گذشته اشغالگران را در افغانستان تشکیل می دادند.

فارن پالیسی می افزاید که پنتاگون از دادن تفصیلات در مورد قراردادی ها اجتناب می ورزد مگر اسناد نشان می دهد که امریکا به همان تعداد عساکر که به افغانستان و عراق ارسال کرده است، جنگجویان قراردادی نیز ارسال کرده است اما آمار تلفات اعلان شدهء اشغالگران شامل تلفات قراردادیان نمی باشد.

بر اساس اعتراف دشمن که پالیسی پنهان کردن تلفات و اعتراف به یکتن در مقابل دهها تن را دارد، در سال 2015 میلادی 27 تن از عساکر نظامی اشغالگر جان های خودرا از دست دادند. از جملهء آنان 22 تن امریکایی، 2 تن انگلیس و 3 تن اتباع کشورهای دیگر ائتلافی بود.

با این اعداد و شمار تعداد کل تلفات دشمن در جریان 14 سال گذشته به 3512 تن رسید که از آنجمله 2378 تن آن امریکایی، 455 تن آن انگلیس و 679 تن آن مربوط به کشورهای دیگر ائتلافی و متعاون جنگ صلیب در افغانستان بود. راپورهای دشمن نشان می دهد که ولایت مردنشین هلمند با گرفتن جان 955 تن از اشغالگران امریکایی به اعتراف دشمن در صدر ولایات پر تلفات برای امریکایی ها در افغانستان قرار دارد که به تعقیب آن قندهار با کشته شدن 555 تن امریکایی در ردیف دوم و کابل با کشته شدن 189 تن امریکایی در ردیف سوم قرار دارد.

تعداد دقیق زخمی ها و معیوبین در این جریان دقیقا معلوم نیست اما بعضی راپورهای دشمن نشان می دهد که بیشتر از صد هزار معیوب و زخمی اکنون نیز در بیمارستان ها و مراکز روانی مختلف کشورهای اشغالگر تحت معالجه قرار دارند. آژانس خبری گلوب امید میل به تاریخ 4 ماه نومبر خبر داد که 59 تن از عساکر کانادایی برگشته از جنگ افغانستان که 53 تن آنان عملاً مشغول خدمت عسکری بودند دست به خودکشی زده اند. علاوه بر این بتاریخ 20 ماه مارچ 2015 میلادی یک شبکهء تلویزیونی آلمانی به نقل از وزارت دفاع این کشور خبر داد که جنگ افغانستان برای کشور آلمان بسیار خونین و گرانبها تمام شده است.

تلفات در صف ادارهء اجیر:

با افزایش حملات و فتوحات مجاهدین از یکسو و فرار اشغالگران از سوی دیگر تلفات در صف دشمن اجیر نیز افزایش یافت. رئیس اوپراسیون وزارت دفاع ادارهء اجیر به تاریخ 20 ماه جون سال 2015 میلادی در مصاحبه با رادیو آزادی پذیرفت که شش ماه اول این سال نسبت به سال قبلی خونین تر بوده و ادارهء اجیر تلفات بیشتری را متحمل گردیده است. به گفته وی در جریان این شش ماه تنها در صف اردوی اجیر آمار تلفات و خسارات 75% بالا رفته است.

به تاریخ 23 جولای نشریهء نیویارک تایمز در یک راپور ویژه خود خبر داد که در ششماه اول سال 2015 حد اقل 4100 عسکر ادارهء اجیر کشته و بیشتر از 7800 زخمی شده اند. این آمار از افزایش 50% تلفات در صف دشمن در مقارنه با سال گذشته را نشان می دهد. از یکسو ادارهء اجیر تعداد اردوی خویش را بیشتر از آنچه می گوید که در حقیقت وجود دارد از سوی دیگر تلفات پیهم در جنگ، فرار از صف و عدم رغبت پیوستن جوانان جدید به اردو باعث ضعف و شکستگی در این صف گردیده است.

در تأیید به اخبار فوق، وزارت دفاع امریکایی به تاریخ 16 دسمبر 2015 اعلان کرد که تلفات نیروهای اجیر افغانی در مقایسه به سال 2014 میلادی 27 در صد بالا رفته است و طالبان اکنون نیز چالش جدی در مقابل نیروهای اشغالگر و اجیران داخلی آنان اند. علاوه بر این، مجله آلمانی شپیگل به تاریخ 10 ماه جنوری 2016 میلادی نوشت که اردوی ملی افغانستان که با کمک های ملیاردی جامعه جهانی ساخته شده به سختی آماده انجام عملیات نظامی بوده و در جریان سال گذشته روزانه 22 سرباز این اردو کشته شده اند که نشاندهنده صعود 42 در صدی تلفات در مقایسه با سال گذشته است.

اعترافات فوق نشاندهنده بالا رفتن میزان تلفات در صف دشمن اجیر می باشد اما تعداد دقیق این تلفات در دست نیست. در جریان سال 2015 میلادی تلاش صورت گرفت تا وقایع تلفات در رده های متوسط و بالایی ادارهء اجیر با ذکر تاریخ و وظایف اشخاص در راپورهای ماهانه ذکر گردد که تفصیل آنرا میتوان در آنجا مطالعه نمود.

فرار اردوی اجیر:

در روزهای نخستین سال 2015 میلادی مرکز اطلاعاتی آمریکا در افغانستان خبر داد که در جریان سال 2014 میلادی سی هزار تن از عساکر اجیر افغانی از صفوف اردوی خودفروخته فرار کرده اند، در این راپور همچنین گفته شده است که تا اکتوبر سال 2014 میلادی بیش از بیست فیصد 20% از کادرهای اردوی ملی خالی شده اند. علاوه بر این نشریهء فارین پالیسی از قول سیگار(ادارهء آمریکائی بررسی بازسازی برای افغانستان) نوشته که برای سیصد هزار تن کارت های هویت پولیس داده شده است، در حالیکه تعداد مشخص پولیس یکصد و پنجاه و هفت هزار تن میباشد. به تعقیب آن به تاریخ 3 مارچ سیگار یکبار دیگر در مورد اردو و پولیس افغان راپوری را به کانگرس امریکا تقدیم کرد که در آن آمده بود که در جریان سال گذشته 15600 تن از صف اردو فرار کرده اند. راپور می افزاید که اکنون تعداد عساکر اردوی ملی یکصد و شصت و نه 169000 تن میباشد و نتیجتاً بیست و شش هزار تن در جریان یکسال فرار کرده اند.

خسارات و زیانهای وارده بر دشمن:

جنگ افغانستان برای اشغالگران پر مصرف ترین جنگ در تاریخ است. در این جنگ علاوه بر تلفات جانی دشمن اشغالگر متحمل زیان های مادی که به صدها ملیون دالر تخمین می گردد گردید. در جریان 14 سال گذشته روزی نگذشت مگر اینکه وسایل نظامی، پایگاه ها و ماشین آلات دشمن مورد هجوم مجاهدین قرار گرفته و تباه شد. این علاوه بر صدها ملیون دالری است که بر عساکر اشغالگر و اجیران شان و ادارهء اجیر و دست نشاندهء کابل بدون هیچ دست آوردی به مصارف رسیده است.

بتاریخ 20 ماه مارچ یک شبکهء تلویزیونی آلمانی به نقل از وزارت دفاع این کشور خبر داد که جنگ افغانستان برای کشور آلمان بسیار خونین و گرانبها تمام شده است. این ماموریت محاربوی برای کشور جرمنی به قیمت 8.8 میلیارد دالر تمام شده است. یک منبع در وزارت دفاع گفته است که خروج عساکر و وسائط در سال 2014 از افغانستان برای این کشور 66.2 میلیون یورو مصرف داشته است. بربنیاد یک تخمین در جنگ افغانستان مصارف آمریکا به 3 تریلیون دالر رسیده است، در کنار این دیگر کشورهای اشغالگر شریک در جنگ افغانستان نیز هرکدام میلیاردها دالر مصرف نموده اند.

خیلی مشکل است که تمام این خسارات را درینجا ذکر کرد اما بطور مختصر به بعضی حوادث در جریان این سال که نمایانگر این خسارات اند اشاره صورت می گیرد:

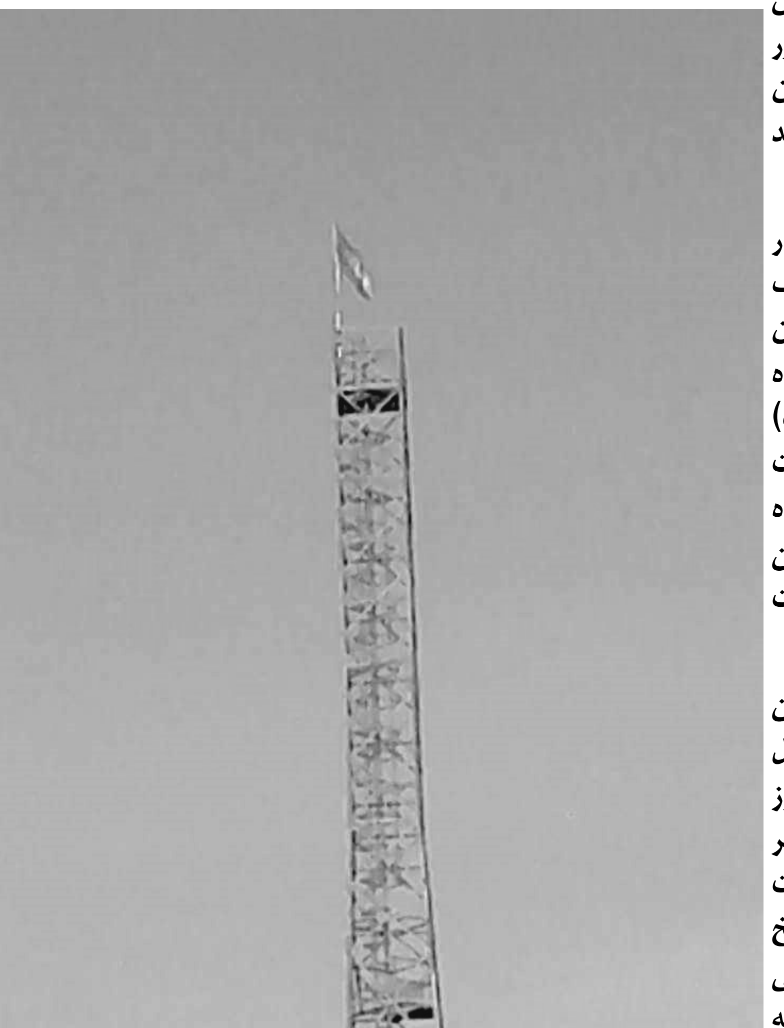
بتاریخ 4 فبروری مجاهدین در ولسوالی نازیان ولایت ننگرهار یک هیلی کوپتر آمریکائی ها را سرنگون کردند. به تعقیب آن بتاریخ 27 این ماه یک طیارهء درون (بدون پیلوت) اشغالگران در ولسوالی چرخ ولایت لوگر سقوط داده شد. بتاریخ اول ماه مارچ یک طیارهء دیگر بدون سرنشین اشغالگران در ولسوالی نادعلی ولایت هلمند سرنگون گردید.

به تاریخ 17 می یک هلیکاپتر دشمن در ولسوالی خاک جبار ولایت کابل سقوط کرد. قبل از این به روز پنجشنبه 7 می یک بال هلیکاپتر دشمن در ولسوالی ده یک ولایت غزنی سرنگون گردیده بود. به تاریخ 10 می نیز یک هلیکاپتر در ولسوالی ناوی این ولایت سقوط کرده بود. به تعقیب آن به تاریخ 19 می یک هلیکاپتر دیگر دشمن در ولسوالی مردیان ولایت جوزجان و به تاریخ 18 می یک طیارهء بی سرنشین در میان ولسوالی های یعقوبی و صبری ولایت خوست سرنگون گردیدند. و به تاریخ 31 ماه می یک هلیکاپتر اشغالگران در ولسوالی کوه صافی ولایت پروان سرنگون گردید.

در جریان ماه جون دشمن متحمل خسارات مالی بیشماری گردید، از دست دادن ولسوالی ها، بجا ماندن دهها عراده موتر، صدها میل اسلحهء ثقیله و خفیفه وغیره از جمله خسارات مالی دشمن در این ماه می باشد. علاوه بر این به تاریخ 28 جون یک هلیکاپتر دشمن در ولسوالی میوند ولایت کندهار نیز سرنگون گردید.

در جریان ماه اگست یک هلیکاپتر دشمن در ولسوالی شنکی ولایت زابل و یک طیاره بی سرنشین آن در ولایت کاپیسا به تاریخ های 6 و 14 این ماه سرنگون گردید.

در ماه سبتمبر نیز دشمنان اجیر و باداران خارجی شان در جریان جنگ کندز و ولسوالی های همجوار آن متحمل خسارات بیشماری شدند که طی آن صدها عراده موتر و تانکهای شان تباه و یا به غنیمت مجاهدین در آمد. علاوه بر این دهها پایگاه های قوی و مستحکم شان با تمام وسایل آن به تصرف مجاهدین در آمد. این علاوه بر سقوط یک هلیکاپتر اجیران به تاریخ 3 ماه سبتمبر در ولایت لوگر می باشد.



در جریان ماه اکتوبر نیز چندین فروند طیاره دشمن در مناطق مختلف کشور مورد هدف قرار گرفته و سقوط کرد که از آنجمله میتوان به سقوط یک طیاره نوع C-130دشمن در حومهء شهر جلال آباد تاریخ اول این ماه، سقوط یک طیاره دیگر به تاریخ 10 این ماه در ولسوالی بگرام ولایت پروان، سقوط یک هلیکاپتر اشغالگران انگلیس به تاریخ 12 و به فردای آن سقوط دو بال هلیکاپتر دیگر دشمن در ولایت های بامیان و لوگر و یک فروند جیت جنگی دشمن در ولسوالی سید کرم ولایت پکتیا اشاره کرد. دشمن پذیرفت که این اولین طیاره ایف ١٦ بود که بیشتر از 100 ملیون دالر قیمت داشت و توسط مجاهدین سقوط داده شد.

در ماه نومبر نیز سه فروند طیاره دشمن در مناطق مختلف کشور سرنگون گردیده است. در اولین رویداد این ماه یک طیاره بی سرنشین دشمن به تاریخ 5 نومبر در ولسوالی موسهی ولایت کابل و به تعقیب آن به تاریخ 24 نومبر یک طیاره دشمن در ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب و به فردای آن یک طیاره دیگر بی سرنشین دشمن در ولسوالی کوه صافی ولایت پروان سقوط کرد.

عملیات خالد بن ولید و عملیات عزم:

عملیات خالد بن ولید که در سال 2014 میلادی توسط امارت اسلامی افغانستان اعلان گردیده بود تا تاریخ 22 ماه اپریل سال 2015 میلادی به شکل خیلی پیروزمندانه و موفقانه ادامه داشت. در این جریان این عملیات مجاهدین همچو گذشته ها با تمام نیرو و قوت صدها عملیات را بالای دشمنان داخلی و خارجی انجام دادند طی آن دشمن متحمل تلفات و خسارات بیشماری گردید که منجمله میتوان به عملیات وسیع مجاهدین بر ولسوالی امام صاحب ولایت کندز به تاریخ 3 جنوری، حمله بر اکادمی پولیس در ولایت خوست به تاریخ 7 جنوری، حملات فدایی بر شهر لشکرگاه ولایت هلمند به تاریخ 22 جنوری، هجوم گروهی بر سارنوالی ولایت بلخ به تاریخ 9 اپریل و دهها عملیات دیگر در جریان ماههای فبروری و مارچ سال 2015 به گونه مثال اشاره کرد.

به تعقیب آن به تاریخ 24 ماه اپریل سال 2015 میلادی عملیات بهاری عزم اعلان گردید. این عملیات نیز مانند عملیات دیگر دست آوردهای نیکی بلکه غیر قابل پیش بینی برای مجاهدین داشت که از آنجمله میتوان از سقوط ولسوالی امام صاحب ولایت کندز به تاریخ 27 اپریل، حملات سلسلوی بر 12 ولسوالی ولایت کنر به تاریخ 24 اپریل، عملیات ولسوالی جرم ولایت بدخشان بتاریخ 26 اپریل، تصرف ولسوالی یمگان این ولایت به تاریخ 6 جون، سقوط ولسوالی های باغران ولایت هلمند و قوماندانی امنیه موسی قلعه به تاریخ های 14 و 18 جون، سقوط ولسوالی چاردرهء ولایت کندز به تاریخ 20 جون، سقوط ولسوالی دشت ارچی و حملات شدید مجاهدین بر تعمیر پارلمان قلابی به تاریخ 22 جون، سقوط ولسوالی وانت وایگل ولایت نورستان به تاریخ 26 جون، حملات بر قطعه واکنش سریع ولایت لوگر و مرکز پولیس ولایت کندهار به تاریخ 6 اگست، حملات سنگین بر اکادمی پولیس ولایت کابل به تاریخ 7 اگست، تصرف ولسوالی نوزاد ولایت هلمند به تاریخ 19 ماه اگست، تصرف ولسوالی کوهستانات ولایت سرپل به تاریخ 23 اگست، تصرف ولسوالی موسی قلعه ولایت هلمند به تاریخ 26 اگست، پس گیری ولسوالی شرین تگاب ولایت فاریاب به تاریخ 27 اگست، تصرف قرارگاه امنیتی شهرنو ولسوالی دهنه غوری ولایت بغلان به تاریخ 31 اگست، تصرف ولسوالی راغستان ولایت بدخشان بتاریخ 11 سبتمبر، تصرف ولسوالی تاله و برفک ولایت بغلان به تاریخ اول ماه اکتوبر، تصرف ولسوالی های خواجه موسی و گزراب ولایت فاریاب به تاریخ 8 اکتوبر، سقوط ولسوالی غورک ولایت کندهار به تاریخ 11 اکتوبر، فتح ولسوالی های بالا بلوک ولایت فراه به تاریخ 14 اکتوبر، تصرف ولسوالی غورماچ ولایت بادغیس به تاریخ 18 اکتوبر، تصرف ولسوالی غوریان ولایت هرات به تاریخ 21 اکتوبر، سقوط ولسوالی خروار ولایت لوگر به تاریخ 26 اکتوبر، تصرف ولسوالی درقد ولایت تخار به تاریخ28 اکتوبر، حملات وسیع بر ولسوالی دند پتان پکتیا به تاریخ اول نومبر، تصرف ولسوالی یمگان ولایت بدخشان به تاریخ 18 نومبر، محاصره ولسوالی خمآب ولایت جوزجان به تاریخ 19 نومبر، تصرف ولسوالی خانشین ولایت هلمند به تاریخ 2 دسمبر، فتح ولسوالی مارجه به تاریخ 12 دسمبر، تصرف ولسوالی سنگین ولایت هلمند به تاریخ 20 دسمبر، حملات گروهی بر مهمانخانهء اشغالگران و سفارت هسپانیا در کابل به تاریخ 11 دسمبر، حمله بر نیروهای اشغالگر در ولسوالی بگرام ولایت پروان به تاریخ 21 دسمبر، سقوط ولسوالی گلستان ولایت فراه به تاریخ 23 دسمبر و حمله بر قطار نظامیان اشغالگران در نزدیکی میدان هوایی کابل به تاریخ 28 دسمبر یاددهانی کرد.

این عملیات علاوه بر فتح ولایت کندز به تاریخ 20 سبتمبر سال 2015 و ولسوالی های ینگی قلعه و خواجه غار ولایت تخار، خاک سفید ولایت فراه و ولسوالی اشکمش ولایت بدخشان در روزهای بعدی آن بود که طی آن ضربات کوبندهء بر پیکر ادارهء اجیر وارد گردید مگر بنابر مصلحت نظامی و حفاظت از جان و مال مردم و عدم ضیاع اسلحه و مهمات غنیمت گرفته شده از این ولایت مجاهدین به تاریخ 13 اکتوبر تصمیم بر عقب نشینی از مرکز این ولایت گرفتند.

تلفات و آزار و اذیت ملکی:

سالهای متمادی جنگ و اشغال باعث شد تا اشغالگران خارجی و مزدوران داخلی آنان بر مردم ملکی و بیچاره این کشور نیز ترحم نکرده و آنان را مورد هر نوع آزار، اذیت، شکنجه و ظلم و بالاخره زندان و قتل قرار دهند. شکست در صف دشمن در جریان سال 2015 میلادی و سقوط پیهم مراکز و ولسوالی ها باعث شد تا دشمن افراد ملکی را بیشتر مورد هدف قرار داده و انتقام شکست خودرا از آنان گیرد.

امارت اسلامی به نوبهء خود در پهلوی نشر مفصل این جریانات ضمن راپور تلفات ملکی همیشه از جوانب ذیدخل و مدعیان حقوق بشر خواسته است تا با تشکیل کمیسیونی متشکل از جوانب مختلف به این مسئله رسیدگی صورت گیرد مگر جانب مقابل هیچگاه جواب مثبت نداده بلکه برعکس مجاهدین را همیشه با نشر راپورهای دروغین و یک جانبه متهم به کشتار افراد ملکی کرده اند.

دشمن در جریان این سال نیز مانند سالهای دیگر مردم ملکی و مسلمان را در مواقع گوناگون مانند محفل عروسی، ادای نماز جنازه و فاتحه خوانی، گردهمایی ها به مناسبت عید وغیره مورد هدف قرار داده و آنان را با خاک و خون یکسان کرده است. علاوه بر این خانه، مال و دارایی مردم بلکه عزت و عفت شان بارها مورد چور، چپاول و تجاوز اجیران داخلی و باداران داخلی شان قرار گرفته است که احیاناً این وقایع توسط افراد بلند رتبهء خود ادارهء اجیر کابل نیز مورد تأیید قرار گرفته است. بر اساس راپور دفتر حقوق بشر در ولایت کندهار آمار تلفات و زخمی های ملکی در ولایات جنوبی در سال 2015 میلادی 19 در صد در مقایسه به سال گذشته بالا رفته و در ده ماه اخیر سال 492 تن ملکی در این ولایات کشته و بیشتر از 255 تن زخمی گردیده اند. جنایات این سال در سراسر کشور خیلی زیاد بود اما بگونه مثال میتوان به شمه یی از این جنایات مانند بمباران محفل عروسی به تاریخ 31 دسمبر سال 2014 و اعتراف رئیس شورای ولایتی هلمند مبنی بر اینکه این محفل از چهار طرف مورد حملات اردوی اجیر قرار گرفته بود اشاره کرد.

در پهلوی آن واقعه ظلم و تعدی مورخهء 25 جنوری بر اهالی ولسوالی یحیی خیل ولایت پکتیکا نیز قابل ذکر است که طی آن اربکی ها دو صد خانواده را در حالی از خانه های شان خارج کردند که برف و سردی زندگی را در داخل خانه ها نیز دشوار ساخته بود.

همچنان واقعه آتش زدن و امر ترک 200 خانه توسط اربکی ها در ولسوالی قیصار ولایت فاریاب توسط اربکی ها به تاریخ 2 ماه فبروری نیز از جمله اعمالی است که ثبت تاریخ گردیده است.

در یک رویداد مشابه به تاریخ 16 فبروری و در اوایل شروع عملیات ذوالفقار در ولسوالی سنگین ولایت هلمند عساکر پولیس و اربکی ها در بازار مالمند این ولسوالی دو صد باب دوکان(200) و یک شورم که دها عراده موتر در ان پارک بودند را آتش زدند. همچنین در ولایت غزنی نیز عساکر رژیم در ولسوالی اندر و دهیک بر خانه های مردم ملکی انداخت های هاوان انجام دادند که منجر به کشته و زخمی شدن بیش از 70 تن از اهالی این دو ولسوالی بشمول زنان ، کودکان و محاسن سفیدان گردید که در حدود 40 تن کشته و 30 تن دیگر زخمی شدند.

در همین حال یوناما ادارهء حامی اشغال در کشور به تاریخ 9 ماه جون طی راپوری گفت که در جریان چهارماه گذشته 978 تن ملکی کشته و بیشتر از 2000 تن زخمی شده اند. این راپور 4 روز بعد از آن به نشر رسید که طیاره های بی سرنشین امریکایی به تاریخ 5 جون طی بمباردمان نماز جنازه در ولایت خوست حد اقل 34 تن را به شهادت رسانیدند.

به همین سلسله به تاریخ 31 اگست شورای سراسری ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار از کشته و زخمی شدن 70 تن ملکی در جریان عملیات موسوم به مثلث آهنین که از یکماه به اینسو در این ولسوالی به راه انداخته شده است اطلاع داد. به تاریخ 19 اکتوبر نیز طی بمباردمان اشغالگران بر یک محفل عروسی در ولسوالی خروار ولایت لوگر 6 تن بشمول زنان و اطفال به شهادت رسانیدند.

به تاریخ 16 نومبر باشندگان ولسوالی اندر ولایت غزنی خبر دادند که اربکی های این ولسوالی زن های مردم را در بدل پول اختطاف می کنند و قوماندان امنیهء این ولایت نیز در صحبت با خبرنگاران گفت که شواهدی در دست دارد که اربکی ها نوامیس مردم این ولایت را در بدل پول اختطاف کرده و مورد آزار و اذیت قرار می دهد.

اظهار نفرت و انزجار از اداره اجیر:

ظلم، ستم و شکنجهء اشغالگران و اجیران داخلی باعث نفرت و انزجار مردمی گردیده و این سلسله از آغاز اشغال تا کنون جریان دارد. این اظهارات توأم با عکس العمل ها بوده است که گاهگاهی باعث به اصطلاح حملات خودی شده و باعث کشته شدن افراد بلند رتبه در صف دشمن نیز گردیده است. اکثرا مردم بیچاره رنج و غصهء خودرا به شکل براه اندازی تظاهرات بیان میدارند. عده یی مجبور به ترک وطن و فرار از وظایف شده اند چنانچه به تاریخ 14 سبتمبر ادارهء نی (اداره حمایت رسانه های آزاد افغانستان) خبر داد که 23 تن از ژورنالستان افغان در جریان این ماه نسبت به اوضاع وخیم امنیتی کشور و تهدید هایی که آنان در جریان وظایف شان مواجه بودند، کشور را ترک کرده اند. این امور همه باعث بی باوری مردم نیز از اداره اجیر گردیده است. بر اساس سروی انجام شده توسط موسسه آسیا فاوندیشن که به تاریخ 17 ماه نومبر انتشار یافت 57 در صد مردم دربارهء ادارهء اجیر کابل و آینده آن اظهار ناباوری کرده اند. تفصیل رویدادهای متعلق به اظهار نفرت و انزجار مردمی و بی باوری مردم را میتوان در راپورهای ماهانه مطالعه کرد.

بازگشت صلیبیان فراری به میدان:

از یکسو اشغالگران بنابر فشارهای وارده بر آنان از جانب مجاهدین و ظاهراً بر اساس توافقی که با اجیران خود کردند پا به فرار نهاده و اکثر پایگاههای خودرا در کشور رها کردند و موجودیت خودرا منحصر به تعداد محدود پایگاهها و عساکر ساختند مگر عدم توان مقاومت اجیران شان در مقابل ضربات کوبنده مجاهدین باعث شد تا نگرانی اشغالگران مبنی بر ضیاع جانی و مالی عساکر و بی ثمر بودن جنگ 14 ساله شان بیشتر گردیده و یکبار دیگر وارد میدان شوند. به نقل از خبر روزنامه دیلی میرر انگلستان یک دسته از نیروهای ویژه انگلستان به تاریخ 16 اگست سال 2015 میلادی یکبار دیگر جهت اشتراک در عملیات علیه مجاهدین به افغانستان برگشته اند. به تعقیب آن به تاریخ 30 این ماه مطبوعات از برگشت عساکر امریکایی نیز خبر دادند. جنگ کندز در ماه سبتمبر و اکتوبر نیز نشان داد که اشغالگران متوجه شدند که اگر عملا در جنگ علیه مجاهدین داخل صحنه نشوند اجیران شان نمیتوانند از ورطه موجود در آن ولایت خارج شوند، همان بود که علاوه بر حملات هوایی، نیروهای زمینی خودرا نیز وارد شهر کرده و علیه مجاهدین جنگیدند. شاید خوف جنگ کندز باعث شد که به تاریخ 16 ماه اکتوبر بارک اوباما به شکل غیر مترقبه از باقیماندن 5500 عسکر امریکایی بعد از سال 2016 اعلان کرد.

در یک اقدام مشابه کشور اشغالگر آلمان نیز به تاریخ 18 این ماه اعلان کرد که عساکر این کشور برای مدت نامعلومی در افغانستان باقی خواهند ماند و کشور اشغالگر انگلستان بتاریخ 28 این ماه یکبار دیگر از تمدید یکسال برای بقای عساکر خویش در افغانستان خبر داد. هسپانیه به تاریخ 25 اکتوبر از ختم ماموریت جنگی خود در افغانستان اعلان کرد مگر گفت که عده یی از افراد آنان برای تعلیم عساکر اجیر و عرضهء خدمات عسکری باقی خواهند ماند. به تاریخ 2 دسمبر سازمان ناتو طی یک نشستی در بروکسل فیصله کرد تا نیروهای این سازمان بعد از سال 2016 نیز جهت حمایت ادارهء اجیر در افغانستان باقی خواهند ماند.

ملت افغانستان بقای عساکر اشغالگر را به هر بهانه یی که باشد مخالف منافع اسلامی و ملی خود دانسته و آنرا به مصلحت کشور های اشغالگر و به معنای تمدید جنگ در کشور می داند. به تأیید این مدعی به تاریخ 1 ماه اکتوبر مبصرین بی شماری در گفتگو با روزنامه سرنوشت چاپ کابل به این حقیقت اصرار کردند که بقای اشغالگران در افغانستان معنایی جز ادامه جنگ در این کشور را ندارد.

امارت اسلامی نیز به نوبهء خویش فیصله اشغالگران ناتو و اعضای آن را تقبیح کرده و اعلان کرد که مردم افغانستان تا موجودیت آخرین اشغالگر در کشور شان به جهاد مسلحانه خویش ادامه خواهند داد.

اعتراف به نیروی مندی مجاهدین و شکست اشغالگران:

در اوایل اشغالگران با غرور و تکبر خاصی وارد صحنه شدند و گمان کردند که توان از بین بردن مجاهدین و ریشه کن کردن اسلام را دارند و این هدف را در چند روزی به دست خواهند آورد مگر با مرور زمان و آغاز مقاومت، مجاهدین چنان ضربات کوبنده را مواجه شدند که گاهگاهی ناخواسته نیز دهن به حقیقت گویی باز کرده و اعتراف به نیرومندی مجاهدین وشکست خود کردند. درینجا بطور مختصر به بعضی از این اعترافات در جریان سال اشاره صورت می گیرد:

به تاریخ اول ماه جنوری 2015 میلادی روسیه اعلان کرد که ایساف در آوردن ثبات در افغانستان ناکام مانده است. در همین روز وزیر دفاع اسبق کشور اشغالگر آلمان نیز به ناکامی ناتو در جنگ افغانستان اعتراف کرد.

بتاریخ 14 فبروری جنرال کمپل گفت که او دربارهء جنگ سال 2015 نگرانی جدی دارد و امسال جنگ بسیار قوی خواهد بود، زیرا طالبان اکنون بسیار قوت گرفته اند و توان جنگهای طولانی را دارند. در همین راستا به تاریخ 17 فبروری معین وزارت امور داخلهء ادارهء اجیر در یک نشست خبری گفت که عساکر اجیر بخاطر نبود امکانات و تجهزیات کافی توان مقابله با طالبان را ندارند.

به همین سلسله به تاریخ اول مارچ جیمز کلیپر رئیس عمومی امنیت ملی آمریکا گفت که طالبان نسبت به گذشته بسیار قوی گردیده اند و تا پایان سال جاری مناطقی را در افغانستان در کنترول خود در خواهند آورد. نه تنها در میدان جنگ بلکه به تاریخ اول اپریل اجیران داخلی در ارگ اعلان کردند که فعالیت های رسانوی مجاهدین باعث سر دردی آنان گردیده است

و به تعقیب آن والی اجیر در ولایت پروان به تاریخ 7 اپریل اعتراف کرد که مردم حقیقت را درک کرده و به صف مجاهدین پیوسته اند. وی گفت که پسران افراد موجود در صفوف اردو و پولیس ما در صف مخالفین قرار داشته و علیه اداره‌ء اجیر می جنگند. به تاریخ 17 اپریل قوماندان امنیه ولایت بدخشان نیز اعتراف کرد که سبب کامیابی مجاهدین در این ولایت همکاری و حمایت بزرگان قومی و مردم محلی با آنان می باشد.

به تاریخ 6 ماه نومبر وزارت دفاع امریکای اشغالگر اعلان نمود که آنان طالبان را به چشم "طرف مهم" می بینند و به تعقیب آن به تاریخ 24 این ماه از تمامی اتباع خود در افغانستان خواستند تا نسبت افزایش عملیات مجاهدین سه ماه آینده خیلی محتاط باشند.

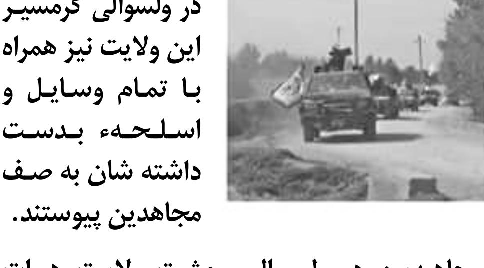
نفوذ مجاهدین در صف دشمن و پیوستن آنان به صف مجاهدین:

نیرومندی مجاهدین باعث شد که علاوه بر نفوذ داخلی در صف دشمن باعث پیوستن عده یی از افراد موجود در کنار دشمن به صف مجاهدین گردد. البته در این راستا فعالیت های کمیسیون جلب و جذب امارت اسلامی نیز قابل تقدیر بوده و در نتیجه‌ء آن ماهانه صدها تن از افراد دشمن ترک وظیفه کرده و یا به صف مجاهدین پیوسته که تعداد دقیق آنرا با ذکر اسما و مناطق شان میتوان در راپور ماهانه این کمیسیون مطالعه کرد. درینجا به ذکر بعضی از رویدادهای مهم از این نوع می پردازیم:









به تاریخ 21 ماه جنوری یک قریه‌ء کامل اربکی ها در مرکز ولایت غور به مجاهدین تسلیم شدند و به تاریخ 8 این ماه یک مجاهد نفوذی در صف دشمن در قصر جلال آباد به اشغالگران خارجی حمله کرد و 4 امریکایی را کشته و سه تن دیگر را زخمی ساخت. به تاریخ 13 اپریل 11 تن بشمول قوماندان شان در ولسوالی پشتون کوت ولایت فاریاب اسلحه‌ء خویش را به زمین گذاشته و به صف مجاهدین پیوستند.

به همین سلسله به تاریخ 9 جون یک قوماندان پولیس سرحدی در ولایت فراه سه تن از افراد خودرا به قتل رسانید و خود موفق به فرار شد. به فردای آن دو پولیس نفوذی در ولسوالی های شینکی ولایت زابل و بالابلوک ولایت فراه 5 تن از کارمندان پولیس را کشته و خود فرار کردند.

به تاریخ 5 ماه اگست سه عسکر نفوذی در صف دشمن در ولسوالی سرحوضه‌ء ولایت پکتیکا بعد از کشتن 12 تن از عساکر موجود در سنگرشان، با اسلحه‌ء دست داشته موفق به فرار شدند. به تعقیب آن به تاریخ 13 ماه اگست یک پولیس نفوذی در ولسوالی موسی قلعه ولایت هلمند 15 تن از اجیران را کشته و خود به صف مجاهدین برگشت و به همین شکل به تاریخ 17 این ماه دو پولیس ارتباطی در لشکرگاه مرکز ولایت هلمند شش تن از همرزمان خود را بشمول قوماندان به قتل رسانیده و خود فرار کردند.

فرمانده عمومی اشغالگران ناتو در افغانستان طی یک نشست در موسسه‌ء بروکینگز شهر واشنگتن به تاریخ 6 اگست پذیرفت که هر ماه 4000 عسکر اردوی اجیر از صف فرار می کند. در یک خبر مشابه که به تاریخ 30 ماه اگست به نشر رسید آمده است که نیروهای امنیتی اداره‌ء اجیر مناطق زیادی را در ولسوالی خان آباد ولایت کندز رها کرده و فرار کرده اند.

به تاریخ 25 اگست 12 عسکر اردوی اجیر در ولسوالی موسی قلعه ولایت هلمند از صف دشمن اجیر فرار کرده و به صف مجاهدین پیوستند. به تعقیب آن بتاریخ 29 این ماه شش تن از نیروهای پولیس در ولسوالی گرمسیر این ولایت نیز همراه با تمام وسایل و اسلحه‌ء بدست داشته شان به صف مجاهدین پیوستند.

به تاریخ 4 ماه سپتمبر مجاهدین در ولسوالی چشت ولایت هرات توانستند ولسوال، قوماندان امنیه و مدیر امنیت این ولسوالی را با عده یی از افراد شان به اسارت خویش در آورند. دو روز بعد از این رویداد مدیر امنیت ولسوالی کوهستان ولایت بدخشان نیز به اسارت مجاهدین در آمد.

افغانستان ؛

سعید بدخشانی

کشور اشغال ستیز!

بدون تردید از آغاز سال دو هزار پانزده تا به اختتام اش ملت افغان ومسلمانان جهان پیهم شاهد شهکاریها، دست آوردها، تسخیرمراکز، ولسوالی ها، و ولایات کشور بدست نیروهای امارت اسلامی وحملات مرگبار سپاهیان سربکف اسلام برکالبد اشغالگران وبردگان شان، آنهم در مصؤن ترین نقاط وشهرهای کشور بوده اند ودر جریان توفان عزم هزاران سرباز داخلی وخارجی طعمه مرگ و صدها وسائط دشمن نیز تخریب وازبین رفت.

بلی! در سال2015 میلادی رسانه های جهانی ومحلی ناخواسته موفقیت ها و عملیات های گسترده، هماهنگ و منسجم مجاهدین امارت اسلامی در تمام نقاط کشور اعم از شمال، جنوب، شرق و غرب کشور قدم بقدم جهان را مطلع می ساختند و جهانیان از طریق ماهواره تسخیر شهرها، مراکز مهم و ولایات توسط مبارزین راه اسلام را مشاهده می نمودند.

شایان یادآوری است که در سطح کشورنقطه محوری امواج تفنده عملیات عزم در شمال کشور به ویژه فتح کامل ولایت قندوز بود، قندوز یکی از ولایات کلیدی، مهم و استراتیژیک شمال کشور بشمار میرفت که بتاریخ شش میزان سال 1394هش با اکثر ولسوالیهایش تسخیر و به کنترول مجاهدین درآمد، با تصرف این ولایت یکبار دیگر توجه جهانیان به امارت اسلامی جلب وا ز آن روز به بعد توانمندی و قدرت امارت اسلامی بیش از پیش مورد بحث وکنکاش جهان و رسانه ها قرار گرفت، و در اثناء سرعت پیشروی های نظامیان و قوّت های طالبان در کشور صدها تن جنرالان، مسؤلین و مامورین بلند رتبه رژیم دست نشانده کابل کشور را ترک وبه کشورهای اروپای وغربی سرازیر شدند، حتی که نرخ تکیت هواپیما (از مرکز ولایات به پایتخت و از کابل به خارج) بالا رفت، زیرا که با کنترول قندوز راه های زمینی ومواصلاتی شمار ازولایات به روی دشمن بسته شدبود بجز از طریق هوا دیگر راهی نداشتند، همینگونه صاحب منصبان اداره مزدور در سائر ولایات و پایتخت کشور سقوط را لحظه شماری می کردند، جالب ترانیکه یکی از مخلصین مجاهدین ساکن شهر کابل از فرار جنرالان دشمن روایت میکرد افزود یک جنرال اداره مزدور که در جوار میدان هوایی کابل بسیار به پول گزاف و حدود دونیم یا سه لک دالر یک ساختمان منقش اعمار کرده بود به شانزده لک افغانی فروخت وفرار کرد، موصوف گفت بعضی اشخاص جنرال حواس باخته را اطمینان میدادند که کجا میروی خیر است طالبان تاهنوز به پایتخت نرسیده اند لکن جنرال وحشت زده بسیار به قلب افسرده وسراسیمگی می گفت دیگر مقابله با طالب ممکن نیست عنقریب کابل بدست آنها سقوط میکند، اینها واقعیت هایی است که هیچ کسی از آن چشم پوشی وانکار کرده نمیتواند، بطور فشرده رعب و خوف مجاهدین در دلهای دشمن جای گزین شده است دیگردشمن طاقت و توان مقابله و پیکار با مجاهدین را از دست داده اند.

چونکه جنایت کاران مزدور و قاتلین مردم مظلوم و ستمدیده افغان روحیهء رزمی را از دست داده اند و بساط نامیمون شان همه روزه برچیده میشود، و برعکس فرمانروایی و قلمرو امارت اسلامی همواره در حال گسترش و پهناور شدن میباشد، لذا برای دشمن جز بمبارد مان وحشیانه و کورکورانه دیگر چیزی نمانده است، بناءً سران اداره دو سر (اشرف غنی وعبدالله) دست به دامان نیروهای هوایی متجاوزین خارجی شدند وهمواره از آنها درخواست می نمایند که بم های زهراگین شان را بر سر مردم بی دفاع کشور سرازیر نمایند ،همین است که بار دیگر زمینه کشتار بی رحمانه ملت مستضعف کشور برای سفاکان تاریخ مساعد شد وبا ریختاندن بم ها برفراز خانه، بازار وشفاخانه ها صدها خانم، کودک و ریش سفید ما را به کام مرگ بردند، دها طفل ، زن و مرد را یتم و بیوه، همینگونه بی خانه و کاشانه ساختند.

اما اشغالگران منحوس و وطن فروشان نا عاقبت اندیش شان بدانند که این ملت غیور در هر زمان پیشقراولان جهاد ومبارزه با استعمار واستکبار خونخوار جهانی در سطح منطقه بوده اند ومی باشند، تاریخ براین گواه است که این ملت با مشت های آهنین خود در دهان هر متجاوز کوبیده و آنها را به زانو در آورده اند ، خاطرنشان باید کرد، استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس در سال1919 میلادی در حقیقت پاداش رشادت ها و دلاوری های این ملت در برابر اشغالگران بود، افغانستان اولین کشور اسلامی بود که استقلال خود را از سلطه بریتانیا کسب کرد و زمینه را فراهم نمود که مبارزات استقلال طلبانه در مقابل بریتانیا در منطقه همچنان ادامه پیدا کند، و بسیاری کشورهای منطقه با الهام گیری از مجاهده ومبارزات بی دریغ مردم افغانستان توانستند بریتانیا را از کشورهای شان ودر نهایت از منطقه بیرون رانند و پیروزی خود را جشن بگیرند.

در این شکی نیست که افغانستان در مبارزه علیه اشغالگران کنونی و امپراطوری غرب نیز پیشتاز بوده است ، زمانیکه استکبارجهانی (امریکا) با شرکای جرم بین المللی اش بر حریم کشور مجاهد پرور یورش آوردند، ملل دنیا در هراس بودند و مردم زمزمه می کردند که جنگ با امریکا حماقت ودیوانگی است زیرا آمریکا مجهز با مدرن ترین تکنالوجی واسلحه پیش رفته می باشد حتی که هر چیز را در زیر زمین می بیند لذا هیچ کس توان مقابله با این ابرقدرت جهان خوار را ندارد، اما غرب بی خبر ازاینکه خدای لایزال در این مرز و بوم ملتی را آفریده است که جهاد و مبارزه با متجاوزین و کفار، سرشت زندگی آنها گردیده و از هیچ متجاوزی نمی هراسند، همین بود که ملت افغان با ایمان راسخ ودست خالی تحت قیادت زعیم فقید و بهادر امارت اسلامی تحرکات نظامی و سیاسی خود را در برابر اشغالگران و بردگان دین ستیز شان آغاز نمودند که به فضل و یاری پرودگارمنان هزاران تن از عساکر وجنرالان بلند پایه غرب وهمپیمانانش رهسپار جهنم گردید و بصدها تن دیگر آنها معیوب شدند، همچنان هزارها تانگ زره پوش، وسائط نقلیه و طیارات شان تخریب و حریق گردید و اقتصاد خود را نیز ازدست داد، بالآخره شیطان بزرگ (آمریکا) شکست وافتضاح خود را در سطح جهان اعلام کرد و گفت از طریق نظامی با طالب جنگ ناممکن است و حتی که آماده تبادله زندانیان با امارت اسلامی شدند، و چندین تن از قوماندانان برجسته مجاهدین تبادله و از زندان سیاه گوانتانامو رها شدند، به هر صورت بازهم ملت افغان برای جهانیان نشان دادند که جنگ با آمریکا مشکل نیست وعساکر وحشی آن نیز کشته میشود، لذا ملت های دنیا دست به قیام ومبارزه در برابر امریکا زدند که فعلا اقتصاد کاهش یافت، دبدبه ورعب اش از بین رفت و امپراتوری شان نیز ازهم پاشیده شد.

پس برای جهانیان ثابت شد که افغانستان کشورتسخیرناپذیر است و همواره گورستان امپراطوری ها و قدرت های اشغالگر و تجاوزگر بوده و این مهمترین پیام جغرافیای سیاسی و مردم افغانستان به اشغالگران و متجاوزین دنیا میباشد، لذا مجاهدین عزیز و ملت شریف کشور با اتکاء به الله بی نیاز و دوری جستن از تفرقه، تعصبات قومی، سمتی، لسانی و نژادی می توانند مسیر پیشرفت را برای ساکنان این کشور باز کنند، اگر یک کشور در عرصه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی استقلال نداشته باشد و به خود کفایی نرسد هر از گاهی میتواند مورد تهاجم قرار بیگرد، بطور نمونه تهاجم فرهنگی میتواند زوال ونابودی هویت یک کشور را در پی داشته باشد که افغانستان در حال حاضر برعلاوه اشغال نظامی تحت اشغال فرهنگی نیز قرار دارد، وفعلا فرهنگ غرب اکثریت مردم ما را به بی راهه کشانیده است.

بدون شک سال(2015) بطور مجموع سال تظاهر قوّت، سلطه، فرمانروایی، تسخیرشهرها، مراکز، مغلوبیت و هلاکت دشمنان خارجی و داخلی در سطح کشور بود، به عنوان مثال تصرف کامل ولایت قندوز، فتح بسیاری از ولسوالیهای استراتیژیک ومهم ولایاتی مثل: هلمند، زابل، بدخشان، فاریاب، جوزجان، سرپل، بادغیس، هرات، تخار، نورستان، لوگر، غزنی، کنر، پکتیکا و ...

بطور خلاصه در سلسله فتوحات سال 2015 اکثریت اراضی کشور تحت کنترول مجاهدین قهرمان کشور درآمد، همینگونه مجاهدین در جریان تصرف شهرها و قصبات مورد استقبال گرم ملت خویش قرار گرفتند و سلوک نیک نیروهای امارت اسلامی با مردم خویش، رژیم کابل ومتجاوزین اشغالگررا نهایت نگران ساخت، زیرا که دشمن مجاهدین را خشن، ضد ترقی و پیشرفت معرفی کرده بودند لکن طرز العمل و برخورد صمیمانه و دلسوزانه مجاهدین ملت را مطمئن و دسایس دشمنان را نقش برآب ساخت، و شهروندان عزیز کشور دانستند که بجز تطبیق نظام اسلامی امنیت، رفاه و آسایش ممکن نیست، بخاطریکه 46 کشور اشغالگر با تمام تکنالوژی و مادیات دست داشته خود امنیت را تأمین کرده نتوانستند، بلکه برعکس دربین مردم وحشت مستولی بود وملت عزت نداشت.

بلی! یگانه نظام، نظام اسلامی ست که به عزت، جان و مال مردم ارج میگذارد و بهاء قائل می شود نه نظام کفری و دموکراسی.

بطور جمع بندی متذکر باید شد که: عملیات هدفمند، موفق، منسجم و گسترده 2015 بنسبت سالیان گذشته از لحاظ آزادی ساحات، فتوحات، تلفات دشمن و به دست آوردن غنائم ازهمه کرده عملیات برازنده وموفق بود که در خاتمه اکثر اراضی کشور از لوث دشمن پاک و تحت تسلط و حاکمیت مجاهدین قرار گرفت.

به آرزوی فتح کامل کشور وتطبیق شریعت غرّاء محمدی صلی الله علیه وسلم.

وماذلک علی الله بعزیز.

د یو والي اهمیت او ضرورت

سید شریف

د دوست او دښمن پر دې خبره اتفاق دی چې په وحدت کي قوت دی،یو والی د بري راز دی،په اتحاد کي د دښمن شکست دی، د نفاق اچونکو ذلت دی او تر ټولو مهمه داچي یو والی د الله تعالی د نصرت مورد دی.

د حکومتونو، خوځښتونو،ټولنو او حتی کورنیو داتحاد او یو والي په صورت کي د قوي دښمن لوی پلانونه بې اغیزي وي او هڅي یې بې له کومي مثبتي پایلي پای مومي،خو د افتراق او تشتت په حالت کي کمزوری غلیم هم کولای شي چې خپلي کرغیړني نقشې تطبیق کړي .

تجربو ا ومشاهدو ثابته کړې چې اتحاد د کامیابۍ ستر باعث دی، مقصود منزل ته لنډه او اسانه لار ده،د دښمن د فعالیت په وړاندي لوی ډب او خنډ دی، د شهیدانو، یتیمانو، اسیرانو او مظلومو هیوادوالو دپاکوهیلو او ستروارمانونو دتمثیل ستر سبب دی.

خو برعکس اختلاف بیا د کفر پر ژرنده د ابو ورسیخول دي، د مسلمانانو د مځکو او شتمنیو استثمارولو او مستعمره کولو ته لاره هواره ول دي،د اسلامي نظام دحاکمیت په مخ کي د پولادي دیوال درول دي او بالاخره د مسلمان ملت د غلام کولو لوی علت اختلاف دی.

متاسفانه ځیني دیني علومو ته منسوب اشخاص هم په شعوري توګه هڅه کوي چې دمسلمانانو او په ځانګړې توګه د مجاهدینو ترمنځ اختلاف پیدا او پیاوړی شي، دوی عملا اختلاف ته لمن وهي،تقریرونه وربانديکوي او داختلاف د پیاوړیتا لپاره فتواوي صادروي، خو وایې چې دوی اختلاف نه کوي او جالبه لا داچي خپلو هڅو ته د د وینو د توئیدو دمخنیوي او جوړجاړي نوم ورکوي.سبحان الله

تعجب دی همدغه ډول اشخاص په قران او احادیثو کي هغو مبارکو نصوصو او مضامینو ته نه ګوري چې په تکرار سره د وحدت او اتفاق تاکید او ښیګڼي بیانوي.

»وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا«

الله تعالی خپلو بندګانو ته د اتفاق امر کوي، له جلا والي یې راګرځوي، ځکه په بیلتون کي ضعف دی،کروړ قوت په اسانه اوبه کیږي،ارادې متزلزلي کیږي،عزم سستیږي،کمزوری دښمن غښتلی کیږي او بالاخره خپل هغه پاک او باارزښته هدف ته چې په ملیونونو سرونه مو پرې ښندلي رسیدل په یو خوب او خیال بدلیږي.الله دې نه کړي!

کوم کسان چې د اختلاف زړي شیندي که په هر عنوان همدغه کرغیړن عمل کوي، په دنیا کي دي ذلت او رسوایې له پامه نه غورځوي او په اخرت کي دي دالله تعالی د مبارک فرمان »ولا تفرقوا«د تخلف دسزا څخه نه بې پروا کیږي.

»إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ«

الله تعالی له هغو کسانو سره مینه اومحبت کوي چې دده عز وجل په لاره کي یو موټي جنګیږي، اختلاف نه کوي او د تشتت مخه نیسي،نوخپلو کړو وړو،ویناوو او کړنو ته ډیر پام باید وکړو چې په شعوري او لا شعوري توګه د ولاتفرقوا مبارک فرمان تر پښو راڅخه لاندي نشي، ځکه په دې عمل سره به الله تعالی د ې نه کړي له د نیوي او اخروي خسران اولوی زیان سره مخا مخ شوي یو.

داچي د کائناتو خالق او حاکم جل جلاله د اتحاد پر موضوع په دومره تکرار سره اصرار کوي، عمیقه ځیرنه باید وشي، ځکه حتما د دینوي بریا او اخروي سعادت ډیر او لوی رازونه پکي شته.

نگاهی به زندگی و کارنامه های

شهید مولوی دستگیر صاحب

نویسنده: عبدالرؤف حکمت
ترجمه: حبیب الله هلال

ولایت بادغیس یکی از ولایات شمال غرب کشور، سرزمین گرم جهاد و دشمن شکن کشور بود، این ولایت اگرچه مشکلات و موانع بسیاری در مقابل حرکت ها و فعالیت های جهادی موجود بود، که از این جمله موجودیت و حاکمیت طرفداران و تفنگ سالارانی که حامی و طرفدار اشغالگران آمریکایی بودند، فشار دشمن، و عدم موجودیت امکانات و اسلحه و دوری و فاصله از مناطق جنوب کشور سبب شده بود که مجاهدین تقریباً در یک حالت محاصره در این ولایت حضور و فعالیت داشتند.

اما علی الرغم تمامی این موانع و مشکلات ملت غیور و مجاهدین ایثارگر این ولایت توانستند، با آزمون تجاوز مقابله کرده و حصار ، موانع و پرابلم های موجود را شکسته و سنگر پایدار و مستحکم حرکت و فعالیت جهادی در مقابل دشمن ایجاد نماید.

در دهه‌ء گذشته بادغیس یک سنگر دشمن شکن، فاتح و نام آور در سطح کشور بود، که به کرات و مرات دشمن تلفات سختی را متحمل گردید، اگرچه در این فتوحات جهادی تمام مجاهدین و ملت مجاهد پرور این ولایت سهیم بودند، که در ده سال گذشته قربانی های فراوانی تقدیم کرده اند، اما محرک و مبتکر این فعالیت های جهادی یک شخصیت بود که ملت بادغیس او را به دیده‌ء رهنمای جهادی خود می بینند، آن شخصیتی که جرائت، ایمانداری، اخلاص، و قربانی خویش نه تنها بنیاد علنی جهاد را گذاشت بلکه جهاد را به گوشه گوشه و کنج کنج این ولایت گسترش داد و ملت را به حمایت همه جانبه‌ء جهاد آماده کرد.

بیائید اینجا چند لحظه ای را در مورد زندگی و واقعات این مجاهد کبیر صحبت کنیم

مولوي دستگیر رحمه الله

مولوي دستگیر فرزند حاجی اصل خان و نواسه‌ء حاجی فیض محمد خان از قوم پشتون و تبار نورزی در سال 1397 هـ ق در قریه‌ء چلونک ولسوالی بالا مرغاب ولایت بادغیس در یک خانواده‌ء دیندار و متدین دیده به جهان گشود.

نامرده از کودکی تعلیمات ابتدائیه را در قریه‌ء خود فرا گرفته و بعد از آن در منطقه‌ء جهاندوستی در ولسوالی بالامرغاب در نزد یک عالم بزرگ و مشهور مولوی محمد وزیر صاحب تعلیمات بالاتر را حاصل کرد و پس از ان برای تعلیمات بیشتر به ولایات مختلف هرات، فراه، قندهار، هلمند سفر کرده و در مدارس مختلف این ولایات دروس دینی را تعقیب کرد. در زمان حاکمیت امارت اسلامی در شهر هرات نزدیک چهار راهی مستوفیت ناظم یک مدرسه بود و هم دروس دینی خود را تعقیب می نمود.

در سال 1427 هـق نامبرده سند فراغت علوم دینی را از مدرسه‌ء مشهور شالدره در شهر کوئیته مرکز ایالت بلوچستان پاکستان بدست آورد، و احادیث و دستاربندی فضیلت را نزد عالم مشهور شیخ الحدیث مولوی عبدالواحد صاحب انجام داد.

شروع جهاد علنی در ولایت بادغیس

مولوي دستگیر صاحب از دوران نوجوانی جذبه و شوق بسیار به جهاد داشت، مولوی حیات الله اکبری یکی از دوستان نزدیک ایشان می گوید: در سال های نخست تجاوز و اشغال آمریکا که مولوی صاحب دستگیر در هلمند دروس دینی را فرا می گرفت ، از همان زمان در عملیات های جهادی اشتراک می کرد، ایشان زندگی جهادی خویش را از شرکت در فعالیت های جهادی در ولایات هلمند و قندهار شروع کرد.

در ولایت بادغیس علی الرغم اینکه کارهای جهادی از پیش آغاز گردیده بود، و حملات پراکنده بر دشمن جریان داشت، و پیش از آمدن مولوی صاحب به این ولایت فعالیت های جهادی بصورت مخفیانه و بسیار کم بود، مجاهدین اسلحه، امکانات و تشکیلات منظمی نداشتند، اما وقتیکه مولوی صاحب دستگیر در سال 2007 میلادی از علوم دینی فارغ گردید و برای نخستین بار فعالیت های جهادی را در منطقه‌ء خود شروع کرد، در نتیجه‌ء تلاش ها، پشتکار و زحمات دوامدار و مثمر ایشان یک انقلاب جهادی در منطقه رونما گردید.

مولوی عبدالقدوس یکی از دوستان ایشان و باشندهء مقر ولسوالی بادغیس که در شروع جهاد با شهید دستگیر دوست و همسنگر بود، در بارهء مولوی صاحب دستگیر چنین می گوید: مولوی صاحب دستگیر کار خویش را با تلاش های ابتدائی شروع کرد، برای اولین بار وقتیکه اقدام به جهاد کرد، دست خالی و یک میل اسلحه نیز نداشت، با ایشان بشمول خودم چند تن دیگر همراه بودیم، برای پیدا کردن اسلحه به قریهء پنیرک در ولسوالی بالامرغاب رفتیم و نزد یکی از قومندان سابق جهادی بنام ملا گلاب الدین رفتیم تا همراهمان اسلحه کمک کند، خداوند او را خیر دهد، دو میل کلاشینکوف به ما داد، پس از ان نزد مولوی بازمحمد در منطقهء غورتو رفتیم ، او نیز یک میل راکیت به ما داد، بدین ترتیب با گذشت زمان چندین مجاهد دیگر نیز با ما همراه شدند، و با همین سه میل اسلحه جهاد خود را آغاز کردیم، وقتی تعداد ما به دوازده تن رسید، رفتیم و بر محافظین یکی از موسسات دشمن (NGO)حمله کردیم ، شب دیگر بر ولسوالی بالامرغاب حمله کردیم و بعد از ان حملات بر پوسته های مختلف در منطقه را شروع کردیم، در شروع کارها را فقط از طرف شب انجام میدادیم اما با گذشت زمان غنائم بدست آوردیم و مجاهدین نیز کم کم زیاد شدند، و از نگاه اسلحه نیز غنی شدیم، در نزدیکی بالا مرغاب یکی منطقهء کوهستانی بنام حوض کبود است که ما مرکز خود را در انجا ایجاد کردیم، و هنگامیکه آوازهء مرکزیت قوی جهادی ما در بادغیس پخش گردید، از ولسوالی های مختلف مردم با ما رابطه گرفتند ، بدین ترتیب روزبروز تعداد مجاهدین بیشتر و بیشتر می گردید و جهاد علنی را نیز به ولسوالی های مقر، درهء بوم و مناطق دیگر گسترش دادیم و مجاهدین نیز توانستند مناطق وسیعی را تحت سیطره و کنترول خود در آورند.

مولوي حیات الله اکبري می گوید: در شروع قومانداهء مجاهدین بر عهدهء مولوی عبدالرحمن بود و مولوی دستگیر بحیث مسئول نظامی محاذ ایفای وظیفه می کرد، با آمدن ایشان جهاد بصورت علنی در ولایت بادغیس شروع گردید، مثلاً ایشان در مدت کوتاهی بر پوستهء دشمن در منطقهء سالوچار ولسوالی بالا مرغاب حمله کرد و بعد از آن بر مقر ولسوالی حمله کرد ، پس از ان نیز بر کمپاین دشمن در منطقهء اچکزو حمل کرد که این عملیات ها عکس العمل شدید دشمن را در بر داشت و دشمن نیز از هرات و بادغیس ، قوه بزرگی را به بالا مرغاب گسیل داشت، تحت قیادت مولوی دستگیر، بر قوهء دشمن در منطقهء تنگی جوی کار حمله کردیم ، دشمن شکست خورد و به سمت ولسوالی گریخت، و مجاهدین نیز در همین منطقه خط دفاعی در مقابل دشمن ایجاد کرد، با این شکست ، عساکر و نیروهای دشمن رعب و هیبت خود را از دست داده و از ترس حملات مجاهدین در هراس شدند. و همچنین جذبهء جهاد نیز در ملت بصورت عموم. ایجاد گردیده و فعالیت های جهادی شکل علنی و میدانی بخود گرفت.

مولوي حیات الله صاحب می افزاید: مولوی دستگیر صاحب در شروع با تعداد محدودی از دوستان شروع به فعالیتهای جهادی در منطقه کرد اما بعد از دو سال و بعد از شهادت ایشان وقتیکه احصایهء مجاهدین گرفته شد، افراد تحت قوماندهء ایشان، تعداد مجاهدین مسلح بالفعل به سه هزار(3000) تن میرسید.

کارنامه های مهم جهادی

بعد از علنی شدن جهاد در گوشه و کنار ولایت بادغیس تحت قیادت نظامی مولوی صاحب دستگیر ، عملیات و حملات جهادی شدت گرفت، تنها در جریان سال 2007 میلادی به تعداد 52 عملیات موثر بر دشمن صورت گرفت، همچنین در سال 2008 میلادی نیز بیشتر از این تعداد عملیات بر دشمن انجام شد که در ذیل من به عنوان مشت نمونهء خروار به چند عملیات جهادی اشاره می کنم که تحت قیادت مولوی صاحب دستگیر صورت گرفته بود.

در منطقهء جویکار بعد از جنگ یک قوهء نیروهای داخلی و خارجی در منطقهء بوکن به سمت غورماچ در حرکت بود که مجاهدین بر آن حمله کردند و در نتیجهءاین حملهء مجاهدین 18 تن از عساکر مردهء دشمن در محل باقی ماندند، 5 موتر رینجر دشمن به غنیمت گرفته شد و یک تانک خارجی ها و دو رینجر نیز در منطقه از آنان باقی مانده بود که آمریکائی ها بر آنها بمباری کرده و سوختاند، مجاهدین همچنین تعدادی از عساکر دشمن را دستگیر کردند و اسلحه و مهمات نیز به غنیمت مجاهدین در آمد. عساکری که در این حمله جان بسلامت بردند، توسط هیلی کوپترهای نیروهای اشغالگر آمریکائی از صحنهء جنگ بیرون کشیده شدند، و بدین ترتیب قوه و نیروهای دشمن از بین رفتند، اما در نتیجهء بمباردمان شدید دشمن نیز هفت تن از مجاهدین به شهادت رسیدند.

در منطقهء منگاب ولسوالی مرغاب نیز هنگامیکه دشمن میخواست پوسته های تازه ایجاد کند، مجاهدین تحت قیادت مولوی صاحب بر آنان حمله کردند، که در نتیجهء تلفات جانی ، دو موتر رینجر و غنائم دیگر بدست مجاهدین افتاد و عساکر دشمن از منطقه فرار کردند و پروگرامی که ترتیب کرده بودند نیز ناکام ماند.

در اطراف مرکز ولسوالی بالامرغاب نیز دشمن در یک حالت محاصره قرار داشت، یکبار میخواست که عملیات وسیع راه اندازی کند، به همین منظور از مرکز ولسوالی بیرون شدند و مجاهدین نیز در مقابلشان سنگر گرفتند و جنگ شدیدی به مدت یک هفته ادامه داشت که بلاخره دشمن بعد از یک هفته جنگ و درگیری و از یک هفته جنگ و درگیری و متحمل شدن تلفات جانی و مالی شکست خورده و عقب نشینی کردند.

مولوی دستگیر صاحب علی الرغم اینکه در شروع جهاد یکبار در ولایت قندهار دستگیر شده بود و بعد ازمدت کوتاه توقیف و اسارت ازاد شده بود، یکبار دیگر در سال 2008 میلادی از سوی دشمن در ولایت هرات دستگیر شد و به زندان پلچرخی کابل انتقال یافت، نامبرده بعد از گذراندن مدت هفت ماه در زندان ، از آنجائیکه در میان مردم عام ولایت بادغیس محبوبیت داشت، بزرگان قومی، محاسن سفیدان و علماء کرام ولایت بادغیس برای ازادی او تلاش و کوشش کردند، که یکبار بیشتر از هفتاد تن از بزرگان ولایت به کابل رفته و از حکومت خواستند که او را آزاد کند، چون مردم ولایت بادغیس بصورت عموم از او حمایت کامل می نمودند بناءً حکومت نیز مجبور گردید که بعد از درخواست آنان مولوی صاحب را آزاد کند.

بعد از رهایی مولوی صاحب به منطقهء خود بازگشت و از سوی مردم عام و مجاهدین به گرمی مورد استقبال قرار گرفت ، بر طبق گفته های شاهدان عینی رهایی مولوی صاحب به حیث یک جشن ملی در منطقه تجلیل گردید، حتی مردم عام و ملکی در شکرانهء ازادی او خیرات کردند، زیرا نامبرده بحیث یک مجاهد مخلص در قلوب مردم ملکی جای گرفته بود، و براساس خواستهء مردم منطقه ومجاهدین ایشان بحیث مسئول عمومی جهاد (والی) ولایت مذکور تعیین گردید، نامبرده مطابق رهنمودهای مقام رهبری امارت اسلامی تشکیلات نظامی وملکی ولسوالی ها، کمیسیونها، محاکم و ادارات دیگر را منظم وفعال کرد و ادارهء منظم جهادی را در ولایت بادغیس پایه گذاری کرد.

مولوی صدیق الله باشندهء ولسوالی مقر می گوید: در آن زمان دشمن میخواست که در منطقهء سنجیتک ولسوالی مقر که با قلعهء نو مرکز ولایت بادغیس 10 کیلومتر فاصله داشت، پوسته های ایجاد کند، مجاهدین با این پروگرام دشمن به شدت مخالف کرده و به دشمن اجازه ندادند که اعمار پوسته ها را آغاز کند، دراین موقع دشمن با همکاری ملیشه های محلی، تفنگ سالاران و نیروهای حکومتی بر مجاهدین هجوم بردند، دشمن نه تنها مجاهدین را تحت حملات خود گرفتند بلکه مال و دارائی کسانی که از مجاهدین حمایت می کردندو مردمان ملکی منطقه را نیز چور وچپاول کردند، خانه هایشان را آتش زدند و مردم عام منطقه را مجبور به کوچ کردن و ترک منطقه و خانه هایشان کردند، در این حملهء دشمن بیش از 20 تن از مردمان ملکی وباشندگان منطقه از سوی نیروهای حکومتی و ملیشه ها به شهادت رسیدند، مولوی دستگیر برای دفاع از مردم مجاهد پرور و باشندگان ملکی ، مجاهدین خود را به منطقه آورده و با دشمن جنگ شدیدی را آغاز کرد، این جنگ به مدت یک هفته طول کشید که در نتیجه بشمول قومندان عثمان بیگ رئیس ملیشه های حکومتی تعداد کثیری از تفنگ سالاران کشته شدند و منطقه دوباره به دست مجاهدین فتح گردیده و از وجود دشمن تصفیه گردید، بدین ترتیب مردم و باشندگان منطقه دوباره به خانه ها و قریه های خود بازگشتند، و ملیشه های طرفدار حکومت چنان شکستی را متحمل شدند که فکرش نمی کردند، در این حادثه حیث و اعتبار مولوی صاحب دستگیر در حمایت و دفاع از مردمان ملکی بر باشندگان محل ثابت گردید و بدین ترتیب اخلاص و ارادهء مردم منطقه در حمایت و همکاری با مجاهدین بیشتر از پیش گردید.

کارنامه های جهادی مولوی صاحب دستگیر بسیار زیاد است و کارنامه ای که بسیار خبر ساز و رسانه ای گردید، واقعهء ولسوالی بالامرغاب بتاریخ 27/11/2008 بود.

مولوی حیات الله می گوید: یک قوهء بسیار بزرگ دشمن از ولایت هرات که تعداد موترهای آنان به 100 عراده میرسد، به مرکز ولایت بادغیس آمدند، و از آنجا به قصد انجام عملیات به سمت ولسوالی بالامرغاب حرکت کردند، مجاهدین بخاطر شکست این نیروی نظامی دشمن آمادگی کامل داشتند، وقتی قوه به منطقهء منگان رسید، مجاهدین در انجا کمین گرفته بودند و بر آنان حمله کردند، بعد از آنکه از کمین گذشتند، در منطقهء اکا زو مجاهدین در هر دو طرف سرک در کمین بودند، وقتی قوه بطور کامل در ساحهء تحت کمین مجاهدین داخل شدند، مجاهدین حملات برق آسا را شروع کردند، این درگیری از ظهر همان روز شروع و تا عصر ادامه یافت، و نیروهای دشمن تارو و مار گردید، دها عراده موترهای دشمن تخریب و حریق گردید و علاوتاً 21 رینجر و 6 موتر اکمالاتی که از اسلحه بار بود به دست مجاهدین غنیمت شد، در جنگ مذکور 45 تن از عساکر دشمن کشته شدند، و بیش از 20 تن اسیر گردیدند، مجاهدین در نتیجهء این جنگ کامیاب توانستند به اندازه ای سلاح و مهمات غنیمت کنند که برای دوسال از آن استفاده می کردند، که در میان آن دها میل سلاح سبک و سنگین مثل هاوان، هشتاد و دو، دهشکه، پیکا و انواع سلاح های مختلف النوع شامل بود.

این عملیات نه تنها در مطبوعات جهانی غوغا برپا کرد بلکه در سطح حکومت کابل نیز مخالفت ها و اعتراضاتی را برپا کرد،

مطبوعات نوشتند که این در جریان چندین سال اخیر سخت ترین ضربه به حکومت بود، و از اینرو دشمنان خارجی و داخلی مصمم شدند که این غازی قهرمان را به شهادت برسانند.

مولوی حیات الله می گوید که بعد از این عملیات داکتر عبدالله لغمانی معاون استخبارات حکومت کرزی شخصاً به مولوی صاحب تلیفون کرد و رسما به او اخطار مرگ داد، اما مولوی صاحب برایش گفت که هرچه در توان دارید انجام دهید من کسی نیستم. که از مرگ بترسد.

شهادت ایشان

مولوي دستگیر صاحب به شدت تحت تعقیب دشمن بود، که بتاریخ 21 صفر المظفر 1430 هـ‌ق مصادف با 16 فبروری 2009 میلادی در نتیجهء بمباران شدید و بی رحمانهء دشمن به مقام رفیع شهادت نائل گردید،

مولوي حیات الله اکبری می گوید: مولوی صاحب بعد از شنیدن عرایض و مشکلات مردم و انجام اقدامات لازم به خانهء ما آمد و همراه با چند تن از مجاهدین مهمان شد، و شب را در مهمانخانهء ما ماندند، در آن شب طیاره ها بسیار زیاد در منطقه پرواز می کردند، اما از انجائیکه مولوی صاحب بسیار خسته و مانده بود بعد از اداء نماز خفتن ، خوابید. حوالی ساعت ده و نیم شب بود که ناگهان بمباری سنگینی شروع گردید.

وقتی بیرون آمدیم ، دیدیم که طیاره ها مهمانخانه را هدف گرفته و سه بمب سنگین بر مهمانخانه انداخته بودند، که یکی بر اتاق مهمانخانه و دو بمب دیگر در کنار آن اصابت کرده بودند، در نتیجهء بمباری تنها یکتن از مجاهدین در حالت زخمی زنده مانده بود و مابقی هفت از مجاهدین بمشول مولوی صاحب در جا به شهادت رسیده بودند.

در میان شهداء یکتن از مجاهدین ورزیده و قهرمان بنام معاون بازمحمد نیز بود و مولوی دستگیر صاحب در نتیجهء اصابت برچهء بمب آمریکائی ها بر قسمت سینه اش به شهادت رسیده بود، در جنازهء ایشان تعداد کثیری از مردم و باشندگان منطقه و مجاهدین شرکت داشتند، و در قریهء آبائی خود به خاک سپرده شد، بعد از شهادت ایشان یک فرزند پسر داشت که در آنزمان 8 ماهه بود.

خاطرات و یادها

مولوی دستگیر علاوه بر اینکه یک مجاهد شجاع، مخلص و ورزیده بود، در سطح منطقه و در میان مجاهدین محبوبیت بیش از حد به عنوان یک بزرگ و قومندان مجاهدین داشت، و همین راز کامیابی ایشان بود، ملا یار محمد که یکی از دوستان نزدیک ایشان است میگوید که مولوی دستگیر صاحب بصورت عموم در سطح ولایت بادغیس محبوبیت و نفوذ زیاد داشت و دلیل محبوبیت عامهء او نیز این بود که هیچنوع تعصب نداشت، قوم پرستی، دلگی بازی، و تمایلات دیگر در او دیده نمیشد ، با هرکس در روشنائی شریعت محمدی رفتار و معامله می کرد، به مسیر جهادی خود بسیار وفادار و همیشه دوست داشت که در میان مردم و با آنان باشد، همیشه با آنان در رابطه و ارتباط بود و خود را از مردم عادی بالاتر نمیدانست، و در نتیجهء همین تعلقات و روابط نزدیک بود که مردم نیز بر او اعتماد کامل داشتند، وقتیکه ایشان از زندان آزاد گردید ، مردم عام ولایت بادغیس چنان خوشحال و خرسند شدند، گویا زندانی هر خانواده از بند رها شده است.

مولوی حیات الله اکبری صاحب نیز به این سخن اشاره کرده و می گوید: در همان شبانه روز از یک فرد عادی شنیدم که بخاطر اقربای فوت شدهء خود نیز به این اندازه خیرات نکرده ایم، که بخاطر رهایی مولوی صاحب از زندان خیرات کردیم، مولوی اکبری صاحب می افزاید: وقتیکه مولوی صاحب زندانی بود، من و مولوی اسماعیل صاحب به یک منطقهء دوردست که تنها مالدار و کوچی ها در انجا زندگی می کردند، رفتیم و در مسجدی که سقف نداشت و نزدیک چادرهای آنان بود ، نشستیم. و با مردم مجلس می کردیم، در این موقع یک پیرزن از یکی از چادرهای نزدیک صدا زد که مولوی صاحب دستگیر از محبس آزاد نشده است؟!!

ما جواب دادیم که تا هنوز آزاد نشده است، با شنیدن جواب ما آن پیرزن شروع کرد به گریه کردن، و برای آزادی مولوی صاحب دعا کرد، ما صدای او را شنیدیم و با چنان عجز به دربار خداوند متعال دعا و زاری می کرد که ما را نیز به گریه واداشت.

مولوی حیات الله صاحب می گوید: خانوادهء مولوی دستگیر صاحب یک خانوادهء جهادی است، پدر ایشان که یک مجاهد در زمان روس ها بود، قبلاً فوت کرده است، و در این وقت تنها مادرش زنده بود، مادر مولوی صاحب یک زن دیندار و غیور است که فرزندان خود را با روحیهء جهاد پرورش داده و بزرگ کرده است، بعد از شهادت مولوی صاحب یک برادر دیگر او نیز شهید گردید، و وقتیکه ما برای مراسم فاتحه خوانی رفتیم ، مادرش آمد و برایمان گفت که دو فرزندم در راه خدا به شهادت رسیده اند ولی من برایشان گریه نکرده ام. در این قوت فرزند مولوی صاحب که یک کودک بسیار خوردسال بود نیز آمد ، بر سر او دست می کشید و او را نوازش میداد و گفت که من فرزندان و نواسه هایم را برای جهاد تربیه کرده و بزرگ می کنم، و انها را در راه الله جل جلاله وقف کرده ام، وقتی انها شهید شوند من خودم نیز حاضر هستم که در راه الله تبارک و تعالی و برای دین او بجنگم.

دیگر دوستان و همسنگران ایشان که با مولوی صاحب دستگیر از نزدیک وقت گذرانده اند بر این سخن متفق هستند که نامبرده یک مجاهد مخلص و تاثیر گذار بود، که تا آخر کردار و عمل جهادی خود را بصورت احسن اجرا کرد.

رحمه الله تعالی

مصطفی کمال اتاترک و خلافت عثمانی

* عبدالله ابن مبارک احمدزی

بعد از تضعیف خلافت عثمانی، ترکیه میان دو گروه سنت‌گرا و تجددگرا تقسیم شد. گروه نخست متأسفانه تا حد بسیاری از خواسته‌ها و تحولات جدید آگاهی نداشتند و به اهمیت اوضاع و خطر بزرگی که بر اثر قدرتمند شدن اروپا برای دولت عثمانی پدید آمده بود، وقوف نداشتند. این گروه با مقررات جدید نظامی و اصلاحات جدیدی که سلطان سلیم سوم و جانشین وی سلطان محمود بدان دست زده بودند و می خواستند دولت عثمانی از لحاظ نظامی و علمی با دولتهای اروپایی و تحولات عصر جدید هم‌گام شود، مخالفت کردند. اما نسل نو که شناخت و دانش خود را از اروپا و یا برخی دانشکده‌های جدید ترکیه کسب کرده بود، ولی آن خرد پویا و ژرف را که بتواند فلسفه زندگی غرب را نقادی کند و جنبه‌های ضعف و افراط و تفریط آن را از یکدیگر بازشناسد، نداشتند.

از سوی دیگر با کم‌بها شمردن دیانت و ناامیدی از آینده و بدبینی نسبت به علماء و مقدس شمردن تمدن غرب، زمام رهبری ترکیه را با تکیه بر جنبش جوانان ملی‌گرای ترک به رهبری مصطفی‌کمال پاشا به عهده گرفتند.



نشان خلافت عثمانی در ترکیه

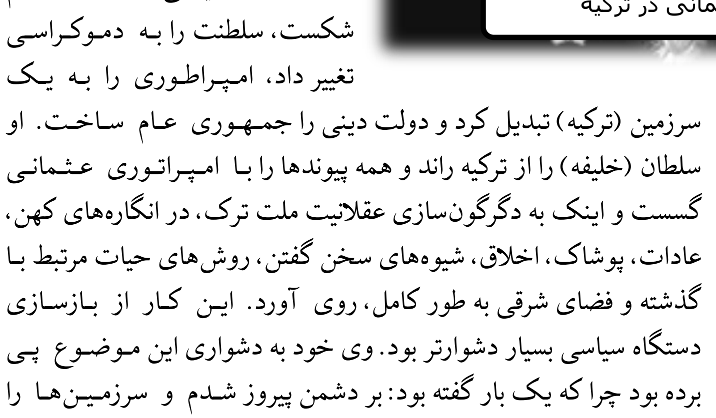
تأسیس جمهوری ترکیه موجی از شادی و نشاط بین جوانان مسلمان در ایران، هند و سایر بلاد اسلامی پدید آورد و مصطفی‌کمال در صورت قهرمانی آرمانی نزد آنها ظهور کرد و تأسیس جمهوری ترکیه را نویدبخش عصر تازه‌ای از پیشرفت و ترقی در دنیای اسلام تلقی می‌کردند. تا آنجا که در مقطعی، محمداقبال لاهوری، شاعر و اندیشمند بزرگ اسلامی نیز به دفاع از تأسیس جمهوری در ترکیه و تمجید مصطفی کمال پرداخت، اما پس از چندی به ماهیت وی پی برد و در دیدگاهش تجدیدنظر کرد.

مصطفی‌کمال انتظارات جوانان مسلمان مشرق زمین را برآورده نکرد؛ چرا که تأسیس جمهوری و ملی‌گرایی او نسبتی با میراث اسلامی عثمانی نداشت و اساساً علیه آن بود.

مصطفی‌کمال ترکیه مدرن را بر اساس هویتی غیردینی استوار کرد و نخستین سخنگوی لائیسیته [آن هم از نوع ستیزه‌گرش] در دنیای اسلام شد.

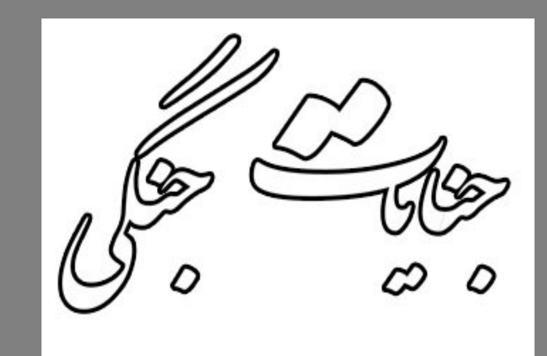
لائیسیته مصطفی‌کمال وجهه‌ای شدیداً افراطی داشت و از ضرورت جدایی نهاد دین از نهاد دولت فراتر رفت و جنبه مقابله با برخی از میراث‌های دینی در سطح شخصی و مدنی را به خود گرفت، و بلکه کاملاً بر گذشته ترکیه شورید.

علامه ندوی رحمه‌الله در زمینه اصلاحات و گام‌های انقلابی آتاتورک به نقل از شرح‌حال‌نویس انگلیسی زندگی وی می‌نویسد: کمال‌آتاتورک به تکمیل کردن کار نابودسازی فراگیر پرداخت. وی مقرر داشته بود که باید ترکیه را از گذشته متعفن و تباهش بگسلد. باید همه ویرانه‌های پیرامون را بزداید. وی عملاً ساختار سیاسی گذشته را در هم شکست، سلطنت را به دموکراسی تغییر داد، امپراطوری را به یک



سرزمین (ترکیه) تبدیل کرد و دولت دینی را جمهوری عام ساخت. او سلطان (خلیفه) را از ترکیه راند و همه پیوندها را با امپراتوری عثمانی گسست و اینک به دگرگون‌سازی عقلانیت ملت ترک، در انگاره‌های کهن، عادات، پوشاک، اخلاق، شیوه‌های سخن گفتن، روش‌های حیات مرتبط با گذشته و فضای شرقی به طور کامل، روی آورد. این کار از بازسازی دستگاه سیاسی بسیار دشوارتر بود. وی خود به دشواری این موضوع پی برده بود چرا که یک بار گفته بود: بر دشمن پیروز شدم و سرزمین‌ها را گشودم، اما آیا می‌توانم بر ملت پیروز شوم؟!

(بقیه در صفحه ۲۰)



اشاره:

در وبسایت "الاماره" به شکل ماهوار جنایت های صورت گرفته از سوی اشغالگران و غلامان آنها نشر می شود به عنوان مشتی نمونه خروار ادارۀ مجله حقیقت فقط جنایات جنگی دو ماه (دسامبر ۲۰۱۵ و جنوری ۲۰۱۶م را تقدیم خوانندگان عزیز می کند تا باشد از ظلم و تجاوز دشمنان به خوبی آگاه شویم.)

در ماه‌های دسمبر ۲۰۱۵ و جنوری ۲۰۱۶ میلادی

سید سعید

بتاریخ اول ماه دسمبر 2015 میلادی عساکر داخلی شب هنگام در منطقهء سیاه چوب ولسوالی غنی خیل ولایت ننگرهار بر خانه های مردم ملکی چاپه انداختند، که خانه های مردم ملکی را تلاشی کردند، باشندگان منطقه را گرفتار و لت و کوب کردند، که چهار نفر باشندگان قریه را گرفتار و با خود برده اند. در کنار آن در زمان تلاشی اموال و انجاس قیمتی را نیز غارت کردند.



بتاریخ ۳ دسمبر در منطقهء دب ولسوالی شینکی ولایت زابل عساکر داخلی در جریان فیر و انداخت های هاوان که بر منزل سیلانکی آکا در قریهء مذکور اصابت کرده است ، همسر ایشان به شهادت رسیده است.

بتاریخ ۴ دسمبر در قریهء اوتری ولسوالی سیدآباد ولایت میدان وردگ عساکر داخلی بر منطقه هاوان و میزائیل فیر کردند که منجر به شهادت ده (10) از هموطنان و زخمی شدن هشت (8) تن دیگر گردید، که کودکان خوردسال نیز شامل زخمی ها بودند، طبق گفته های شاهدان عینی، واقعه در حالی رخ داد که مردم در مقابل مسجد جمع گردیده بودند و در مقابل دیوار مسجد از نور افتاب خود را گرم می کردند که عساکر اردو از قرارگاه خود بر آنها انداختند کردند، که تعداد کثیری از مردم کشته و زخمی شدند، مردم در مقابل این عمل ظالمانهء عساکر رژیم دست به عکس العمل زده و مظاهره ای را در منطقه براه انداختند و شاهراه کابل – قندهار را برای چندین ساعت مسدود کردند، مردم شعارهایی بر ضد حکومت میدادند و خواهان محاکمهء عاملین این جنایت بودند. قابل یادآوری است که مقامات میدان وردگ حکومت اجیر نیز این رویداد وحشی عساکر را تائید می کنند.

بتاریخ ۵ دسمبر در مربوطات ولسوالی چهاردهء ولایت قندوز ملیشه های منفور اربکی یک فرد ملکی را گرفتار و به شهادت رساندند و یکتن دیگر را زخمی نمودند.

بتاریخ ۱۲ دسمبر در منطقهء هدیره در ولسوالی ناوه ولایت هلمند یک مرمی هاوان که عساکر داخلی از نزدیک ترین قرارگاه خود فیر کرده بودند بر یک منزل مسکونی اصابت کرد که سبب شهادت یک زن و دو کودک خوردسال گردید.

بتاریخ ۱۴ دسمبر در منطقهء کلباد ولسوالی دشت ارچی ولایت قندوز نیروهای اشغالگر خارجی به همکاری اجیران داخلی بر منازل و خانه های مسکونی چاپه انداختند که یک فرد ملکی بنام دلدار را به شهادت رساندند.

بتاریخ 14 دسبمر در شیرقلعهء ولسوالی ده یک ولایت غزنی قوتهای اشغالگر و عساکر داخلی بر خانه های مردم چاپه انداختند، بر اساس گفته های شاهدان عینی عساکر خارجی و نیروهای داخلی با وحشت و دحشت تمام به خانه های مردم وارد شده و مردم را شکنجه و لت کرده و مورد آزار و اذیت قرار داده اند که بعدا مسجد قریه را نیز بمباران کردند که بشمول مولوی نصر الله ، ملا امام مسجد و چندین تن از مردم قریه و شاگردان به شهادت رسیدند.

بتاریخ 15 دسمبر صبح روز بعد که مردم برای تدفین جنازهء شهدای مذکور به قبرستان همین منطقه در قریهء تاسن میرفتند از سوی عساکر داخلی مورد حمله قرار گرفتند که فردی بنام حاج محمد شاه به شهادت رسیده و دو تن دیگر بنامهای حاجی محمد شریف و محمد نبی زخمی شدند.

بتاریخ 16 دسمبر نیروهای اشغالگر در جریان عملیات شبانه در منطقهء قلعه ی نو ولسوالی خانشین ولایت هلمند چهار فرد ملکی را به شهادت رساندند.

بتاریخ 16 دسمبر در چهاردهی ولسوالی بتی کوت ولایت ننگرهار، قوتهای اشغالگر بر خانه های مردمان ملکی چاپه انداختند و در جریان آن یک فرد ملکی را به شهادت رسانده و دو فرد دیگر را زخمی کردند، که همین فرد زخمی را نیز با خود بردند.

بتاریخ 22 دسمبر در قریهء گوگلداش ولسوالی فیض آباد ولایت جوزجان ملیشه های اربکی یک زن پنجاه ساله را همراه با فرزندش به شهادت رساندند.

بتاریخ 22 دسمبر عساکر داخلی در جریان عملیات در منطقهء داگی ولسوالی غنی خیل ولایت ننگرهار خانه ها و حولی های مردم ملکی را تلاشی کردند، که در جریان ان مردمان قریه را به شدت لت و کوب کردند و در آخر دو فرد ملکی را دستگیر کرده و با خود زندانی کردند.

بتاریخ 28 دسمبر نیروهای اشغالگر به کمک عساکر داخلی در منطقهء چیناری در بازار ولسوالی سنگین ولایت هلمند بر منطقه چاپه انداختند ، یک فرد ملکی را زخمی کرده و یک فرد ملکی دیگر را همراه با دو داکتر شفاخانه دستگیر و زندانی کردند.

جنایات جنگی دشمن در ماه اول (جنوری) سال ۲۰۱٦م

بتاریخ سوم جنوری سال 2016 میلادی در قریهء شیخ آکا ولسوالی خوگیانی ولایت غزنی ملیشه های اربکی یک کودک ده ساله فرزند بارک الدین را به شهادت رساندند.

بتاریخ پنجم جنوری باشندگان ولسوالی زرمت ولایت پکتیا به رسانه ها خبردادند که در حملات جداگانهء فیرهای هاوان عساکر داخلی که بر ساحات مسکونی در مناطق سهاکو اصابت کرد منجر به شهادت یک مرد و زن و زخمی شدن چندین کودک گردید.

بتاریخ ششم جنوری در منطقهء ادرنگ ساحهء بندچال از مربوطات مرکز ولایت سرپل عساکر داخلی فیرهای هاوان کردند که در نتیجه یک زن شهید و خانه اش تخریب گردید.

بتاریخ نهم جنوری در منطقهء غوندی وزیران، حیدرآباد ولسوالی گرشک ولایت هلمند، عساکر اشغالگر و اجیران داخلی مشترکا بر ساحهء مذکور چاپه انداختند که دو مهمان در یک خانه را به شهادت رساندند و دو تن دیگر را دستگیر کردند.

بتاریخ دهم جنوری در قریهء نورخیل ولسوالی درقد ولایت تخار در نتیجهء فیر و انداخت های مرمی های هاوان عساکر داخلی یک مرد و یک زن به شهادت رسیدند.

بتاریخ دهم جنوری در منطقهء دولت زی ولسوالی زرمت ولایت پکتیا در اثر اصابت مرمی توپ دیسی سه کودک و یک جوان زخمی شدند.

بتاریخ دوازدهم جنوری ملیشه های اربکی در قریهء محکم ولسوالی شلگر ولایت غزنی یک فرد ملکی بنام مومن خان را از خانه اش بیرون کرده و اول گوش هایش را بریده و بعد از آن او را به شهادت رساندند.

بتاریخ سیزدهم جنوری در قریهء نابرهو ولسوالی گیلان ولایت غزنی اشغالگران خارجی به همکاری اجیران داخلی بر منطقه چاپه زدند که در نتیجه پنج تن از مردمان ملکی شهید گردیده و دو تن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ چهاردهم جنوری عساکر داخلی بر مناطق مسکونی در ساحهء گلداد خیل ولسوالی زرمت ولایت پکتیا فیرهای هاوان انجام دادند که منجر به شهادت یک مرد و یک زن و زخمی شدن یک زن و دو کودک گردید.

بتاریخ هژدهم جنوری در جریان حملات توپخانه ای عساکر داخلی در منطقهء چهار راهی الوزی ولسوالی برکی برک ولایت لوگر ده تن از هموطنان ملکی زخمی شدند.

بتاریخ بیست وچهارم جنوری در منطقهء سورمی ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار در نتیجهء انداخت های سلاح ثقیلهء عساکر داخلی که بر ساحات مسکونی اصابت کرد، منجر به شهادت یک زن و یک کودک گردید.

بتاریخ بیست و هفتم جنوری در قریه های مختلف (خوشحال، مرادی، اتل و غوتانو) در ولسوالی شلگر ولایت غزنی ملیشه های اربکی خانه های مردم و باشندگان منطقه را تلاشی کرده و مردم را شکنجه و لت و کوب کردند، همچنین پول نقد و اجناس قیمتی را نیز ربودند.

بتاریخ بیست و هشتم جنوری در مربوطات ولسوالی غازی آباد ولایت کنر در جریان انداخت های هاوان عساکر داخلی یک کودک به شهادت رسیده و تعداد کثیری زخمی شدند.

بتاریخ بیست و هشتم جنوری در نتیجهء عملیات عساکر داخلی در ولسوالی خوگیانو ولایت غزنی دو فرد را به شهادت رسانده و پنج تن دیگر را زخمی کردند.



بتاریخ بیست ونهم جنوری در مناطق گدای قلعه و ینگی قلعه ولسوالی خواجه موسی ولایت فاریاب در جریان فیر و انداخت های هاوان عساکر داخلی یک زن به شهادت رسیده و بشمول یک مرد دو کودک نیز زخمی شدند.

بتاریخ بیست و نهم جنوری در ساحهء مالمند ولسوالی سنگین ولایت هلمند عساکر اشغالگر خارجی در نتیجهء چاپه یک فرد ملکی را دستگیر و با خود بردند.

همچنین در هفتهء اخر ماه جنوری تعداد کثیری از باشندگان ولایت بغلان به رسانه ها و مطبوعات شکایت کردند که در جریان عملیات اخیر عساکر داخلی خانه ها، مساجد و قریه های آنان را هدفمندانه هدف قرار داده و تخریب می کنند، بطور خاص باشندگان ولسوالی دند غوری شکایت داشتند که عساکر داخلی با استفاده از سلاح های ثقیله بر خانه های آنان فیر و انداخت می کنند که در نتیجه زیان های جانی و مالی به آنان وارد شده است.

ائتلافِ سیاف ،

تلاش برای کرسی های نا رسیده و گم شده

چهره های آزموده شده باور دارند که شاید این ملت بی نوا را یک بار دیگر توسط دام جدید شکار کنند ، اما شاعرِ رنجیده شاید برای ایشان سروده است که :

به هر رنگی که خواهی جامه پوش

من انداز قدت را می شناسم

چیزی که شش سال قبل ملت افغانستان را به حیرت و شگفت آورده بود شمار روز افزون احزاب سیاسی در این کشور بود ، اما امروز افزایش ائتلاف ها و شوری های سیاسی کشور بیشتر از آن تعجب آور است ، زیرا گمان اغلب اینست که حالا تعداد این نوع ائتلاف ها و شوری ها فزون تر از شمار احزاب سیاسی شده است ، البته یک حقیقت که به هیچ عنوان نمی توان پنهان نمود اینست که این همه ائتلاف ها و شوری ها هیچگاه نتوانسته است اهمیت و افادیت خود را ثابت بکند ، دلیل ناکامی این ها چه است ، سیاست های مغرضانه و قدرت خواهانه ء سیاست مداران آزموده شده.

بی بی سی در سال ۲۰۰۹ م در طی یک راپور خود فهرست ۱۰۵ حزب سیاسی افغانستان را منتشر ساخته بود ، البته وزارت عدلیه ء اداره ء کابل در همین سال اعلام نموده بود که ۸۱ حزب سیاسی دارای مجوز فعالیت در افغانستان هستند ، حالا معلوم نیست که در طی شش سال گذشته این ارقام به کجا رسیده است ، همچنان درباره ء تعداد ائتلاف ها و شوری های سیاسی که در طول یک دهه به وقوع پیوسته است ارقام دقیق وجود ندارد ، می توان گفت که از شمار بیرون است ، البته این قدر مشخص است که عمر هیچ یکی ازین ائتلاف ها از یک سال و دو سال و حتی از چند ماه بیشتر نبوده است ، ائتلاف های را هم دیدیم که اعلام موجودیت نمود و بعد ازان معلوم نشد که از کجا آمد و کجا رفت و چه بود و چه شد ، غرض از ایجاد ائتلاف ها و شوری ها تلاش برای وحدت و همبستگی ملی می باشد و لیکن سوال اینست ؛ آیا افزایش این گونه اتحادیه ها و شوری های مغرضانه به ذات خود باعث تشتت و پراگندگی جامعه نیست,



ائتلاف های احزاب سیاسی افغانستان درین اواخر با بدترین عواقب دچار شده اند ، می خواهم انجامِ نا فرجام جبهه ء ملی افغانستان را به طور یک نظیر بررسَی کنیم ،اَین ائتلاف دو سال قبل با غلغله و هلهله ء فراوان بنیان گذاری شد و بی درنگ از مطرح ترین جنبه های سیاسی کشور پنداشته شد ، در راس این اتحادیه هر یک احمد ضیاء مسعود ، محمد محقق ، عبدالرشید دوستم و امرالله صالح قرار داشتند ، غرض از ایجاد اتحادیه این بود که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ م به صورت مشترک برای یک هدف واضح مبارزه بکنند ، محمد محقق در طی یک سخنرانی خود به ملت افغانستان چنین ابراز نظر نمود ؛ از مردم می خواهیم رای خود را ضایع نکنند ، رای خود را در یک صندوق و برای یک آدم (نامزد) بریزند که این آدم را ان شاء الله بعدا مشخص می کنیم .

اما زمانیکه تیم های کاندید برای انتخابات ریاست جمهوری اعلان شد آن یک آدم به سه آدم بدل شد و صندوق ها نیز سه شد ، بلی محمد محقق در بغل عبدالله عبدالله برفت و احمد ضیاء مسعود در کنار زلمی رسول نشست و عبدالرشید دوستم به اشرف غنی دست داد ، چیزی که بعد ازان در کارزار انتخاباتی به وقوع پیوست حاجت به بیان نیست ، رهبر کسی قاق روده شد و از کسی چاق روده ، از کسی گل مرجان شد و از کسی کل مرجان وغیره وغیره ، نجیب الله کابلی (رهبر حزب مشارکت ملی) که از اعضاء این جبهه بود یک روز در برابر رسانه ها ترک عضویت خود را اعلام نموده درباره ء این اتحادیه چنین گفت ؛ جبهه ء ملی در تلاش تجزیه ء افغانستان و نیز خلاف منافع ملی افغانستان است.

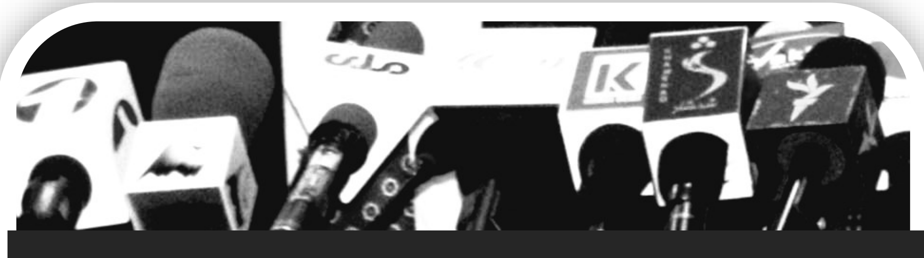
والله اعلم بالصواب.

حالا تاسیس یک شورای جدید به نام شورای حراست و ثبات افغانستان هیاهوی زیادی را برپا کرده است ، این شوری که هفته ء گذشته در کابل اعلام موجودیت کرد توسط عبدالرب سیاف ، اسماعیل خان ، محمد یونس قانونی ، عبدالروف ابراهیمی ، بسم الله محمدی ، عمر داودزی و شماری دیگری از چهره های شناخته شده به فعالیت آغاز کرد ، کسانی که جزئیات نخستین همایش این شوری را تعقیب کرده باشند درک کرده اند که ؛ چنانکه همه چهره های این شوری آزموده شده اند همه اهداف اساسی که حصول آن را سبب ایجاد این شوری دانسته میشود نیز همان شعار های مردم فریفانه است ، بلی ملت افغانستان بهتر می دانند که ادعای پاسداری از ارزش های دینی ، تامین صلح و امنیت سراسری افسانه های است که شعار انتخاباتی و دسیسه ء قدرت طلبی این مجاهدین تازه دموکرات شده می تواند و فقط ، بلی ، سران این شوری اعلام نمودند که برای انعقاد لویه جرگه تلاش می کنند تا نظام فعلی اداره ء کابل به نظام صدارتی مبدل شود ـ

حقیقت اینست که سران این شوری که حالا خود را از مخالفین اداره ء وحدت ملی می گیرند در مرحله ء دوم انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته از ع و غ حمایت کرده بودند و یقیناً این حمایت به معنای این بود که ایشان قیادت و زعامت ع یا غ را از صدق دل پذیرفته اند ، اکنون ایشان ادعا دارند که افغانستان از بی کفایتی اداره ع و غ به حالت انزوا و انحطاط قرار گرفته است ، این نیز حقیقت است که تعدادی زیادی از مردم افغانستان بنا بر هدایت ایشان به ع یا غ رای داده اند ، حالا سوال اینست که آیا ایشان از ملت افغانستان در برابر حمایت از ع و غ عفو خواهی کرده اند ، آیا ایشان در محضر مردم افغانستان اقرار کرده اند که مایان اشتباه کردیم و فریب خوردیم ، اگر ایشان به این گناه خود اعتراف نکرده اند پس چه کسی ضامن می شود که ایشان در آینده یک بار دیگر به ع و غ ایمان نمی آورند ، چه کسی ضامن می شود که نرخ ایشان از یک وزارت و ریاست بالاتر است ، چه کسی ضامن میشود که ایشان یک بار دیگر بنام مصالحت ملی و مفاهمت ملی با هم گرد یک میز در یک کابینه نشست نمی کنند.

حقیقت اینست که سران این شوری که حالا خود را از مخالفین اداره ء وحدت ملی می گیرند در مرحله ء دوم انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته از ع و غ حمایت کرده بودند و یقیناً این حمایت به معنای این بود که ایشان قیادت و زعامت ع یا غ را از صدق دل پذیرفته اند ، اکنون ایشان ادعا دارند که افغانستان از بی کفایتی اداره ع و غ به حالت انزوا و انحطاط قرار گرفته است ، این نیز حقیقت است که تعدادی زیادی از مردم افغانستان بنا بر هدایت ایشان به ع یا غ رای داده اند ، حالا سوال اینست که آیا ایشان از ملت افغانستان در برابر حمایت از ع و غ عفو خواهی کرده اند ، آیا ایشان در محضر مردم افغانستان اقرار کرده اند که مایان اشتباه کردیم و فریب خوردیم ، اگر ایشان به این گناه خود اعتراف نکرده اند پس چه کسی ضامن می شود که ایشان در آینده یک بار دیگر به ع و غ ایمان نمی آورند ، چه کسی ضامن می شود که نرخ ایشان از یک وزارت و ریاست بالاتر است .

طارق نور



رسانه های دیموکراتیک در تضاد با ارزشهای اسلامی!



درخت دانش مهم ترین هدیه تمدن اسلا م به دنیای جدید بود. ولی زمان فراوانی صرف شد تا بار این درخت رسیده شود. اندکی پس از آنکه فرهنگ اندلسی در تاریکی فرو رفت غولی را که در دامنش پروریده بود، هم طراز با قدرت او سر بر آورده بود و تنها دانش اسلامی بود که اروپا را به زندگی باز گرداند.

تأثیرات فراوانی دیگری هم از تمدن اسلامی وجود داشت که اولین روشنائی را به زندگی اروپائیان سرایت داد. زیرا حتی یک مورد از رشد فرهنگی در اروپا را نمی توان سراغ گرفت که نشانی از تأثیرات قطعی فرهنگ اسلامی در آن نباشد.

این تأثیر در همه موارد زندگی اروپائیان آنقدر جلوه کرده است که سبب پیدایش نیروئی تازه و تشکیل قدرت معنوی برجسته و پایدار در دنیای جدید شد، و فرهنگ اسلامی منشأ مهمی در این پیروزیها به شمار می آید.

اما؛ ما با این دانش چه کردیم و چه گونه از آن به نفع دین و دنیای مان استفاده کردیم؟!

از ابتدا ورود نامیمون نیروهای اشغالگر آمریکایی در افغانستان، تغییرات گستردۀ در بخش های مهم بویژه در بخشهای آموزش و پرورش و تأسیس رسانه های دیداری شنیداری از جانب این کشورهای کفری صورت گرفت، این کشورها در کل یک هدف عمده را در صدر کارهای شان قرار دادند و آن هم دین ستیزی در بین قشر جوان و بی هویت ساختن آنان از ارز شهای اسلامی.

کشور های کفری با تأسیس نهاد های مختلف در سدد این شدند، تا از طریق کنترل بر اذهان عامه بتوانند در تغییر پذیری جوانان در این راستا تلاش کنند.

از آنجائیکه نظام دیموکرات افغانستان آخرین نفس هایش را میکشد با آنهم این رسانه های وابسته به غرب و استخبارات خارجی اند که این نظام را ابهت می بخشند، و همیشه گروهای اسلامی را در ترویج خشونت و اسلام هراسی متهم می کنند.

در رأس این نهاد ها و رسانه های سیکولار میتوان از رسانه ای طلوع با رهبری سعد محسنی یاد کرد که خیانت های بی مانندی را در حق مردم افغانستان به خصوص در قسمت بی احترامی به ارزش های اسلامی و بخصوص در ترویج فحشا و از هم گسیختگی اجتماعی داشته است، بیشترین خدمت را به باداران غربی شان در راستای تحقق اندیشه های سیکولاریستی آنان اجام داده است. این رسانه ها همیشه در برنامه های خود در برجسته ساختن ارزش های دیموکراتیک برنامه سازی کرده اند.

در حالیکه هیچ توجهی به ارزش های اسلامی و بیان حقایق و پخش آموزه های دینی نداشته است.

از آنجائیکه روزی از سعد محسنی، بنیان گذار طلوع پرسیدند که چرا در رسانه تان به ارزس ش های اسلامی توجه ندارید؟

گفته بود: که برای من فقط پول ارزش دارد نه ارزش های اسلامی!

در عین حال رابرت مرداک یک تن از یهودی های تند رو و اسلام ستیز است که در بزرگترین رسانه های دنیا سهم دارد. او با سعد محسنی یک تلویزیون مشترک دارد بنام فارسی 1 (Farsi one)که اساس کار این شبکه ترویج سرمایه داری و از بین بردن ارزش های اسلامی است.

با آنهم لجام گسیختگی و پر رویی این رسانه های فاحشه صفت در این موارد بسیار چشم گیر و از حد زیاد است.

در حادثهٔ کندوز بر علاوه که ناکامی های این نظام فرسوده و خلاف ارزش های اسلامی را پنهان ساختند با ساختن برنامه های دروغین ومزخرف به آبرو و عزت مردم بازی کردند ایشان بدون توجه به عرف وعنعنات مردم دست به نشر- گزارش دروغین زدند که مجاهدین امارت اسلامی را متهم به تجاوز جنسی به دانشجویان کردند. این گزارش بدون اینکه به ثبوت برسد، هم چنان پنهان ماند و نتیجه جز بی عفت نشان دادن مردم دیگر چیزی در قبال نداشت.

با آ نکه روح اسلام عزیز آنقدر پهناوراست که باید گفت عملا مرز نمی شناسد. و در جهت تامین ارزش های اسلامی بیشترین تشویق را برای پیروان اش داشته است.

با آنهم اسلا م به استثنای عقاید ملحدانه، همه ی اندیشه های قابل پذیرش ملل پیرامونش را جذب کرده و آنها را در جهت خاص توسعه و تکامل خویش به کار گرفته است.

آزادی بیان در چارجوب ارزشها و احکام اسلامی هیچ مانعی ندارد در صورتیکه این آزدی برای اعتلای کلمه الله و جهت ترویج اندیشه های اسلامی در بین مردم و سایر اندیشه ها و ایدیولوژی ها باشد.

در چنین حالتی اسلام علاوه بر اینکه تاکید بر رشد چنین آزادی را دارد به هیچ فرد و یا نهادی حق دخالت در محدودیت و یا از بین بردن این آزادی نمی دهد.

ما در صدر اسلام عزیز نمونه های بارز و روشنی داریم که فرماندهان و سردمداران اسلام برای رشد و تعالی دین مقدس اسلام مردم را تشویق به عدالت خواهی و داد خواهی می کردند.

اما در قرن 21 که سردمداران جهان کفر و به ویژه غلامان شان از همدیگر پذیری حرف می زنند علاوه بر اینکه به ترد و حاشیه راندن ارزش های اسلامی کمر بسته اند حتی به کرامت انسانی نیز توجه ندارند.

نمونه های بارز آن را می توان در تبلیغات تجاری این رسانه های منحرف و جاسوسی یاد کرد.

آنان از خانم ها منحیث وسیله برای بدست آوردن سود بیشتر در تبلیغات تجاری و بازرگانی شان استفاده می کنند.

که این مساله علاوه بر اینکه هتک حرمت به کرامت انسانی خانم ها شمرده می شود، در جهت ترویج و تشویق جوانان به فحشا و منکرات یک آله زهر آگین و کشنده است.

این رسانه های مغرض و جاسوسی بدون اینکه رسالت و جایگاه خویش را بدانند دست به برنامه های ظاهرا دینی اما گمراه کننده می زنند که نمونه های آن را میتوان در برنامه های دینی این شبکه های غیر اسلامی در ماه مبارک رمضان یاد کرد.

به نظر می رسد این رسانه های منحرف تمدن بزرگی که 5 هزار سال صرف بنای آن شده، را در مرز متلاشی شدن قرار داده اند و نوعی از مردم تمایل دارند تا به آن دوران از توحش باز گردند که قبایل و تیره ها دشمن یکدیگر بودند.

انگار کسی را خبر از نظم و قانون نیست، روز گار آکنده از مصیبت شده و توحش به اوج خود رسیده است.

بناء در اخیر بطور خلاصه به برایند کاری این رسانه ها در چند سال اخیر اشاره می کنم:

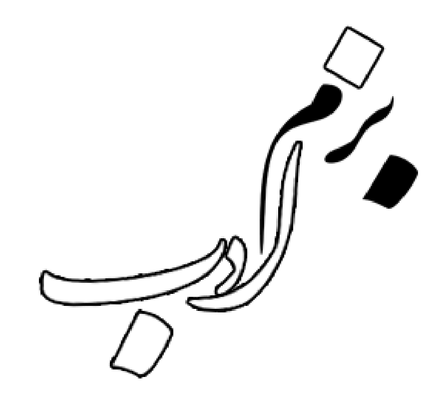
الف - مروج ساختن تعهد شکنی:

از آثار و پیامدهای شوم این رسانه ها در بین مردم می توان به عهد شکنی و پیمان شکنی اشاره کرد. این رسانه ها با نشر- و پخش سریال های غیراخلاقی و خلاف عفت این رفتار ناهنجار، سرمایه کتلوی و گروهی از میان می رود و کتله عظیمی از جماعت دعوتگر و یا جامعه دچار بحرانی می شود که نمی توان از آن به سادگی گذشت. کتله و جامعه ای که افراد و شهروندان آن نسبت به یک دیگر اعتماد نداشته باشند نمی توانند در کنار هم رابطه سالمی داشته باشند.

ب - ایجاد اختلاف و تفرقه در بین اقوام و مذاهب:

از دیگر پیامدهای زیان بار این رسانه های منحرف، می توان به اختلافات و تفرقه در حوزه سیاسی و اجتماعی اشاره کرد. این اختلافات در حوزه های مختلف دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اتفاق افتاده است.

در فرجام، با در نظر داشت مراتب فوق بر فعالان رسانه ای، در شرایط نا به سامان کنونی جهان اسلام به ویژه افغانستان که عمل به دیانت مثل نگهداشتن اخگر آتش بر کف خویش است و خاصتاً فعالیت های رسانه ای که از همه اعمال و از دشوارترین آنها محسوب می گردد؛ با اتکاء و توکل به الله سبحانه وتعالی عزم خود را جزم نموده هرچه در توان دارند در راه نیل بر تقوا خرج نمایند تا از این طریق، اهداف عالی رسانه ای خویش را متحقق ساخته و به گونه الگوی رهبری در جامعه خویش قد علم نمایند و هویت امت، در راستای تحقق آرمان اسلامی را کسب نموده پا به پای هم بسوی آن ره بگشایند.



عشق او عقل

قاري سعيد

غاړه دې د عقل پرې د عشق په تېره توره شي
پرېږده چې کيسه مو له مجنون څخه مشهوره شي

زړه د ايمان کور، د بدن شاه، عقل د در گدا
خدای مکړه بادشاه چې د گدا در ته مجبوره شي

چيرې هاغه وړې چې د خالق د امانت پيټی
چيرې دغه پټ چې له يوه څاڅکې د انگوره شي

نه ښايي فرهاد د افلاطون د فلسفو تابع
جوش چې زمولوي په هغه هوش دې موركی بوره شي

مونږه د تړليو مينانو آزادي غواړو
ماتې زولنې دې له باگرام تر رنتبوره شي

نه غواړې سعيده شاعري كوم بل هنر كمال
دا چيغې يوازې د زخمي زړه له ناسوره شي

کوکبه سعد و سعید رضی الله عنهما

سید عبدالله

از پا بدر کشید چو ابن معدیکرب
رستم عزیز را که رزمش جهان ستود

کز او قوام ملت و آیین یزدجرد
بطل و شجاع و صاحب رأی و کلام بود

هر سو که تاخت مست و جهان کوب می دوید
بازوی فخر وی به خرد حیرتی فزود

هیبت چنان که طرفهٔ وی دم ز دل گرفت
از کاخ و کوه باج رقیبانه می ستود

طرب و نغم ز بهر فرح آنچنان نواخت
بسمل برقص گشته دل از دلبران ربود

دیگر مپرس باده و لبخند دلبران
گویا شفق ستاره قدح ساخت و لب کشود

چون راه حق بدید و عمل کرد و خود نساخت
بر دست یک برهنه سرآواره سرنمود

زیر لوای قهر تو ابن ابی وقاص
یاران بهر ملحمه لبیک ها سرود

آن کاروان عشق جهان سوز و جان باز
کز هیبت اش رود به لب کهکشان درود

امید ها گسست ز »هل من مبارز «
شوق لقا سرود »الی الجنة الصعود«

سعدا ! بنقش حب تو این طالبان سعد
»منصور «باد بزم »عمر «را چنین جنود

۱۴۳۷/۳/۱۲ هـ ق

فروق بین کلمات قریب المعنی

تمجید،تحمید و ثناء

تمجید یعنی ستایش به سبب صفات جلال و تحمید یعنی ستایش به خاطر کارهای شایسته و خوب و لفظ ثناء در برگیرندۀ هردو تا است.

علم ،شک، ظن و وهم

هر چه در قلب خطور نماید و به حدیقین برسد علم نامیده می شود واگر به حد یقین نرسداگر هردو جهتش مساوی باشد شک است و الا جهت مرجوح وهم و جهت راجح ظن گفته خواهد شد واگر رجحان اضافه شود مگر به حد لازم نرسد غلبه ظن یاظن غالب بر آن اطلاق می گردد.

تفکر و تدبر

تدبر تصرف قلب با توجه به عواقب راگویند و تفکر تصرف قلب با توجه به دلائل را.

خشوع و خضوع

خشوع صفت قلب است و در قلب یجاد می شود و خضوع متعلق به اعضاء و جوارح ظاهری انسان است.

مدارات و مداهنت

آنچه به جهت حفظ دین و نگهداشت از تشویش وقت و دفع ظلم ظالمان باشد مدارات و آنچه برای حفظ نفس و طلب دنیاو جلب منافع از مردم و بی باکی در دین باشد مداهنت گفته می شود.

ورع و تقوا

ورع اجتناب از شبهات و تقوا پرهیز از محرمات را گویند.

نیت، قصد و عزم

عزم قصد و نیت از این جهت که هر سه بر ارادۀ حادثه اطلاق می شوندمشترک هستند اما عزم قبل از فعل است و قصد مقارن با آن . و نیت عبارت است از ارادۀ مقارن با فعل که با آگاهی دربارۀ فعل باشد.

اباق و هرب

فرار غلام یا برده اگر بر اثر ظلم مولی باشد هرب و اگر بدون ظلم وی باشد اباق نامیده می شود.

فرق بین بیع فاسد، باطل و مکروه

بیع فاسد آن است که به اعتبار وصف مشروع نباشد و حکم اش این است که به مجرد عقد مفیدملک نمی شود بلکه بعد از قبض افاده ی ملک می کند.

بیع باطل آنست : که نه باعتبار اصل مشروع باشد و نه باعتبار وصف . اینگونه بیع به هیچ وجه مفید ملک نتوان بود نه قبل از قبض و نه بعداز آن.

بیع مکروه آنست: که از هردو جهت یعنی اصل و وصف مشروع باشد، ولی به سبب مجاورت با چیزی دیگر ممنوع قرار گیرد مثل بیع در وقت آذان جمعه .

امارت اسلامی را دوست دارم بخاطر...

سلمان حق‌بیان

امارت اسلامی افغانستان و یا همان مجاهدین امروز مشهور به »طالبان «را دوست دارم بخاطر آنکه:

با جان و دل سالها است که با امریکا و ناتو جانانه مبارزه می کنند.

با اندک بضاعت پوزۀ استکبار و کفر جهانی را به خاک ذلت مالیدند.

با کمترین تجهیزات قدرتمندترین دشمن اسلام را نابود کرده و مجبور به فرار و شکست نمودند.

بخاطر الله می جنگند و مبارزه می کنند.

از کسی جز الله متعال و مومنین مخلص توقع همکاری ندارند.

وقتی شهر قندوز را گرفتند ندای عفو و بخشش سرداده و با مردم سلوک نیک اختیار کردند.

هرجای که میجنگند قبل از جنگ بر طرف افغانی با دلسوزی پیغام می دهند برادر دست از غلامی بکش و خودت را بخاطر مقاصد شوم دشمنان به کشتن نده.

هرگاه که عسکر و یا عساکری از دشمنان شان تسلیم می شود یا به آنها پناه می برند، بدون یادآوری گذشتۀ تلخ و تاریک آنها، آنان را با فراخ دلی و پیشانی باز می پذیرند.

قبول دارند ملت شان مظلوم واقع شده است اما فریاد می زنند در ظلم ملت آنها بی تقصیر اند همه تقصیر گردن اشغالگران و غلامان شان است.

با وجود آنکه دشمن در رسانه های خود شب و روز علیه شان تبلیغات مسموم و زهر آلود دارند؛ اما می گویند ملت باور نکنید حقیقت امر اینگونه نیست که دشمنان می گویند بلکه واقعیت چیزی دیگری است واقع بین باشید ای ملت افغان.

غرور ندارند هر چه وظیفۀ شان سنگین تر باشد متواضع تر و عاجزتر می بینیدشان.

عاری از تکلفات و تشریفات پوچ و بی اساس نظام های غرب مشرب.

شعار قرآنی شان ملاک امور است: ان اکرمکم عندالله اتقاکم.

با وجود آنکه بسیاری از سوی دشمن کوشش می کنند به نام و لباس آنها، چهرۀ بدی از آنها در اذهان بتراشند، اما بازهم دشمن شان ناکام است چرا که روزی حالا اگر هم دیر، ملت امارت واقعی مجاهدین »طالبان «را خواهند دید.

بله ...

بخاطر همین چیزهاست که دوست دارم امارت اسلامی را و برای پیروزی شان از دل دعاء می کنم.

شما نیز دعاء کنید. الله مهربان را. تا آن مسلمانان را کامیاب کند. فریب تبلیغات دشمنان را نخورید.

شاید مشکلاتی باشد، اما وقتی حقیقت به بزرگان امارت اسلامی برسد از هیچ نوع خدمت و دلجویی ملت خویش دریغ نمی کند.

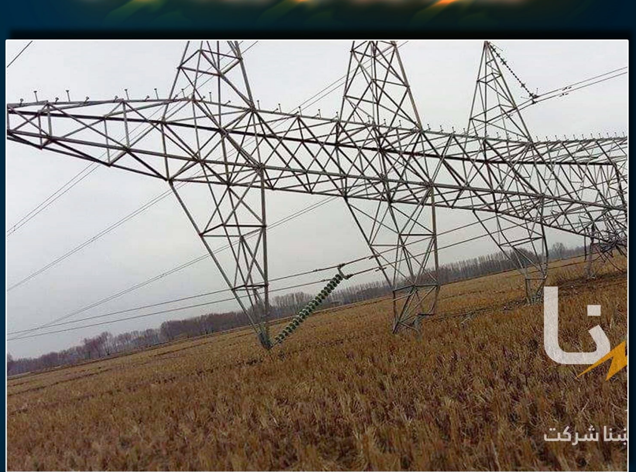
کسانی که در گرمای تابستان و سرمای زمستان در کوه و دشت و بیابان به شوق شهادت و رضای الله متعال، به جنگ دشمنان می روند چطور ممکن است تمام زحمات خود را خدای نخواسته با ظلم و ستم بالای ملت خود از بین ببرند، پس شک نکنید که بیشتر تبلیغات دشمنان شکست خوردۀ شان است.

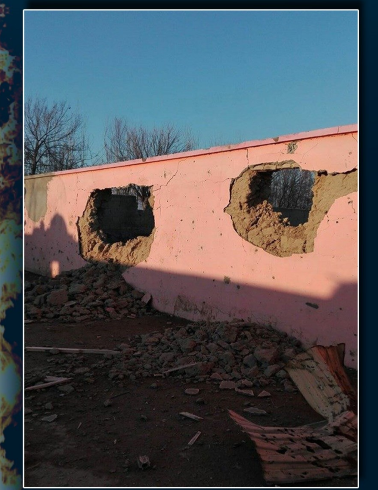
Haqiqat

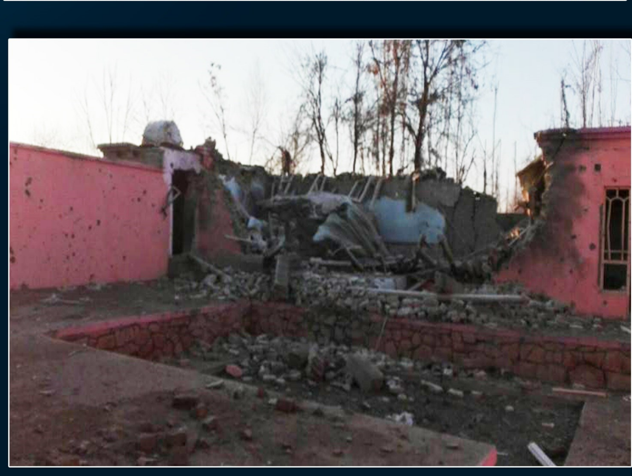
Islamic, Political, Cultural & Jihadi Bimonthly Magazine

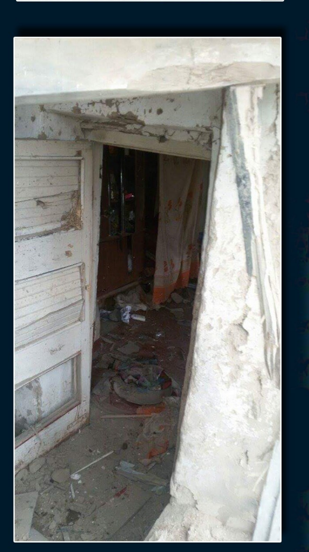
کشتار و ویرانی وسیع در ولایت بغلان!











از مدت سه هفته بدینسو حکومت مشترک کابل عملیاتی را در ولایت بغلان راه اندازی کرده است، در همان روزهای نخستین عملیات مردم و باشندگان منطقه شکایت کردند که نیروها و عساکر دولتی قصداً مناطق مسکونی را هدف سلاح های ثقیله قرار می دهند که در نتیجه تلفات سنگینی به مردمان ملکی و باشندگان محل وارد شده است.

در پایتخت کابل تعدادی از بزرگان قومی بغلان، فعالان مدنی و نویسندگان در یک گردهم آیی در مورد عملیات جاری رژیم کابل و تلفات و خسارات وارد معلومات ارائه کردند، بنا بر گفته های آنان:" در جریان عملیات نیروهای حکومتی تاکنون ۱۲۵ تن از باشندگان منطقه به شهادت رسیده که ۴۰ تن از آنان زنان و کودکان میباشند و بیشتر از ٦٥٠تن از هموطنان ملکی زخمی شده اند".

طبق گفته های بزرگان قومی؛ نیروها و عساکر حکومتی قصداً خانه ها، باغات و مزارع مردم و باشندگان را هدف قرار میدهند که گویا مخالفین مسلح در آنجا پناه می گیرند.

آنها می افزایند که: " تاکنون بیش از ۱۷۰۰۰ هزار خانواده مجبور به ترک منطقه و مهاجرت شده اند که بیجا شدن در چنین سرمای زمستان و همزمان با برف باری ها مشکلات و پرابلم های آنان را چندین برابر کرده است".